

انفلونزا بحودرانها

(رجوع به صفحات ٣٩٢)

Ketabton.com

# نقلاپ حاو ڦدانما

زهونه دیگر از اعتراضات این خانه‌ها  
در این صفحه به نظر سپرده شده است  
از اعتراف نامه می‌وند وال و اعتراف  
نامه خان همه مسابق والی ننگرهار  
و اجمع می‌گردد که می‌وند وال نخست  
می‌خواهد آواز همکارانش را بشنو و دو  
می‌شند ، سپس می‌خواهد آنها  
را بینند و می‌یند و در این هر دو حالت  
وی می‌نویسد که در مقابل شهادت  
اعتراف ندارم .

طبق اطلاع نهاینده باخته ازیک  
منبع وزارت داخله هیأت تحقیق  
دوفموم روز نامه ها و عدد داده اند  
تا آنجا ییکه پالیسی ایشان اجازه  
میدهد بعضی از اوراق و فیته های  
تیپ شده این دار و دسته را بخمر  
هی سمارند.

سهوال :  
باگلی خان محمد خان :  
شها در جوابات قبلی خویش

خریر گردید که این گودتا را که ما  
راه انداخته بودیم در آن محمد هاشم  
بیوند وال ، عبد الرزاق خان وغیره  
شمخادس سهیم بود و در رأس ما  
بیوند هاشم میوند وال قرار داشت،  
که کی آز محمد هاشم میوند وال  
نتغار دا شتید عبارت از چه چیزها  
و ده «امضاء»

۰۲۵۷۶۴

جواب:

در مجلسی که باشمول میوندوال  
اما حب منعقد شد و بود آقای  
محمد هاشم میوندوال گفت که یک  
ملکت خارجی حاضر است به مأکمل  
و اسلحه از قبیل اسلحه خفیف  
یعنی تفنگچه، تفنگ، ماشیندار،  
راکت انداز و هواون خفیف میکند  
و بدست روسها باذرایع همکنه گذاشت  
میشود والبته بعد از آنکه همه چیز  
بدست روس آهد در آنوقت کودتارا  
به راه می اندازیم، هراوده ها با این  
ملکت فعلاً جاری است.

تردیدی بر خود باقی نمیگذارد آنوقت  
است که میگویند ای مردان دنی، ای  
انسانان پست، ای وطن فروشان، ای  
قاتلان بیرحم تسليم شوید گرانقلاب  
برشدها حکومت میکنند و این انقلاب  
است که جاوید میاند و این شدما  
وارتعاج شدم است که محکوم میگردد  
و نیست میشود اینست که همه امت را  
میکنند زیرا که آواز های شان ثبت  
و اسناد شان ضبط شده بود.

چاره ای هیست که نتیجه نباشد، هم بستگی  
و وحدت انقلابیون را برهم زنند به  
انقلابیون نزدیک میشوند، وعده ها  
میکنند و دیسسه ها میسازند - بی خبر  
از اینکه بین انقلاب ای و وطن فروش  
فاصله ایست که با پول وجهه و مقام  
نمیتوان آنرا از بین برد.  
انقلابیون با اینها نزدیک هم راز و  
هم دستیت میشوند، همه چیز را می رانند  
و همه تاریکی هارا روشمن میسازند

همیشه نمیتوان اینچنین استادرا  
جمع آوری کرد هر وقت دسیسه‌های  
اینگونه کشف نمیشو د مگر آنکه  
انسانهای شریف بعد از اینکه انقلاب  
میکنند تاکه زنده اند انقلابی بمانند.  
دو سтан انقلاب در افغانستان  
سر مشق برآزند و جاویدی بوای  
پاسبانی و حفاظت انقلاب میبا شند  
دار و دسته خانه‌های وقته که میخواهند  
انقلاب را واژ گون سازند و وطن  
پرستان را نیست و نباید نمایند

سید علی خان مجرح خان ۹  
در محیث که با سهول صیغه داد  
که در جواب این مبنی حجز و خریدار این کردند صاحب متفق شد و گفت  
ام مادر آنها اخراج نمود در زمان میرزا کوچک سوندال محمد  
محمد ابراهیم خان داغر و احمد ملکی هم بود در این  
ماجره ۴ سهی میوه نهادل فرار داشت تا پس از از  
محمد خضری میوه نهادل انتقام ریشه می رست از خصیف دعی نهاد  
حضرت آنرا از مردم خود و ایشان خصیف  
شکنند و درست رسی ما باز رایع  
مولده گذاشتند خیلی وروال است  
بعد از آنله بیهی خنز درست  
آمد و آنوقت کورس از ایهی  
می اندلزیم - حسر اوره ما با  
این ملکت فعل خیلی

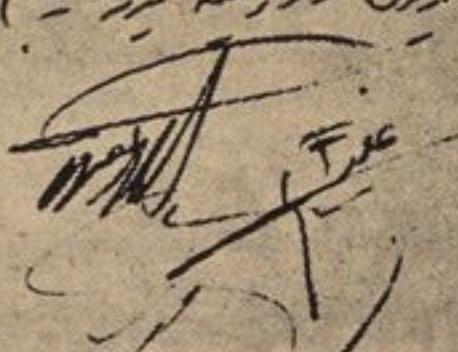
خان محمد اعتراف میکند که میوندوال  
کمک یک کشمور خارجی را به آنها وعده  
داده است.

## با اعتراف خان محمد اعتراضی برای میوند وال باقی نمی‌ماند

۱۴۰۵ | ۷ | ۸

ن علیر کرم دیموده!

شکر که خواه خور که افسار دارد که دلایل کافی صون شما زندگی که از آنها من تهم شده و آن  
معین من موجود نداشت و سیرادیت آزاد من عرض رسانیت علیه که موجود است و علاوه نمود  
که باز هم شهادت مکرم میتواند از این رسانیت  
تمام صفات مکمل شهادت بود استماع نمود  
که اثر شهادت مکمل شهادت بود از فتح عالم  
خواه استماع نماید زید: اسرار خود  
را به تعلق خود که در محکمه در زیر نگردید  
از زندگی خود که هست پس از آنهاش  
باید تقدیری در زندگانی خود نماید؟ علی‌اصفهانی



## متن سوال و جواب

سوال:

بناغلی محمد هاشم میوند وال:

چون شما فرمودید که از اشخاص متهم شهادتی علیه من موجود است  
و میتوانید آن را بمنشنوانید هن به شنیدن آواز ثبت شده این شهادت  
اعتراض ندارم.  
و در محکمه اعتراض ندارم.  
چونکه خواهش خود من بوده است.  
(امضاء محمد هاشم)  
میزان

طور یکه شفا ها خود شما اظهار داشتید که دلایل کافی غرض اثبات  
علیه شما موجود است و علاوه نمودید که با اینکه شهادت محمد اکرم پیلوت  
را که دارای تمام صفات مکمل شهادت بود استماع نمودید که اگر شهادت  
یکن دیگر از رفقائهم خود را استماع نماید اینک به اثر خواهش شما  
و خواسته شما حاضر است و شما باید تحریر نماید که این موضوع را به  
تلقيق خویش در محکمه ارائه نکرده بلکه ارزوی خود شما است پس به این  
اساس باید سند تحریری در ذمیته تحریر نماید؟. «امضاء»

## محاکمه جنرال عبدالولو شروع شد

کابل ۱۳ میزان (ب):

محاکمه جنرال عبدالولو سابق قوماندان قوای مرکز پس از اینکه  
دوسيه های نسبتی وی تکمیل و به دیوان حرب سپرده شده بود  
واز طرف دیوان حرب شروع گردید.

(ب)

## مسجد جامع گل غندی افتتاح شد

جاریگار ب ۱۴ ایازان: مسجد جامع گل غندی شپرتو جاریگار بالاگاز ختم قرآن عظیم الشان افتتاح شد.

ازین مسجدگاه گنجایش ینچه نمازگزار اراده داشت از سه صدهزار افغانی مصارف ساختمان آنرا حاجی شمس الدین یک تن از شپر یان چارکار مساخت نموده است. ولوی عبدالرزاق نائب و ائم مسکونه بروان و چند تن از علماء هنگام افتتاح مسجد بیانیه هایی بیان این ارزش دین مقدس اسلام و اماکن مهتر که ایجاد کرد ضمن دعای دسته جمعی موافق شاعر مسکونه مسجدداود رئیس دولت و صدراعظم و تحکیم نظام چهاربیان افغانستان را بازگاه ایزد تعالی آغاز نمودند.

## قیمت گوشت گوسفندی کیلو چهل و پنج افغانی

تبیه شد

ترخ مواد ارزاقی و محرومیتی و سایر اجتناس پسروری در یازده روز دوم ماه میزان توسعه کمته مختلف مرکب از نایندگان وزارت های داخله عدلیه زراعت و آبیاری احصایه مرکزی صدارت عظیم بشاروالی گابل تعین و تثبیت گردید نرخنامه های داد هندگرد بروز توسعه نواحی مربوط متشتمین سیار بشاروالی و به کاری نموده بالندویان و خارندویان بدگانداران توزیع گردید. در نرخنامه یازده روز دوم میزان گوشت گوسفند فی کیلو چهل و پنج افغانی گوشت بزرگی کیلو چهل و دو افغانی درج گردیده است. همچنان چوب بلوط فی هفت کیلو ترور بر جنون شکسته شد و نیم افغانی نان خاصه بوزن سه صدو شصت گرام دوازده افغانی واجوره بختن نان ای فرض بیست و پنج بول تخلص شده است. یک منبع تفییش بشاروالی گابل گفت به اترشکایات بعض از اهالی شپر در قسمت عدم موجودیت نرخنامه در برخی از دگانها تعویض گردید نرخنامه هایی که به بورت را بگان توزیع میگرد در مقابل از هر دگاندار تسليمه گرفته شود.

منبع گفت به عملی ساختن این امر ادعای دگانداری مبتدا بر عدم توزیع نرخنامه قابل مسح نبوده و هیچ دلیل جز تخلف از نرخنامه برایش را نمی‌داند. فراریک خبر دیگر در دور دوز گذشتند و هشت نفر دگاندار که هشتاد و دو نفر از خیاز میباشد بجزم کرانفروشی و تخلف از مقررات بشاروالی جرمیه نقدی شده است.

## بمقصد رفع سرگردانی سردم جرایم ترافیکی در محکمه ابتدائی محل و قوع جرم مور در رسیدگی قرار نمیگیرد

شورای عالی قضاء در جلسه اخیر خود که تحت ریاست دوکتور عبدالمجید وزیر عدلیه و لولی خارنوال دایر شده بود تصویب نموده است که بمنظور هم آهندگان ساخت هر چه بیشتر عملیات و هوافق قضایی کشور با اصول مندرج قانون تشکیلات و صلاحیت قضایی دولت جمهوری افغانستان و بمقدار فرع سرگردانی و مشکلات سردم در هر ایام شان بمحکمه و بالاتر تابع رفاهیت و حلیق الله از اهداف عالیه نظام لوین شماره مرسود سر از اول ماه غرف ۵۲ جرایم ترافیکی که عموماً بر حق فقه حنفی شرعاً مسلم و فصل میگردد مانند سایر جرایم عادی ابتداء در محکمه ابتدائی محل و قوع جرم و مراعتمدار دیوان جزا و معاملات محکمه ولایت مربوط مورده رسیدگی قرار گرفته و تیز آن به بشکاه دیوان جزا و معاملات مقام عالی تمیز صورت گیرد.

نظریه کثیر جرایم ترافیکی در شهر کابل و سرهنگ عمل لازمه و دیگر ایجادیات خاص آن دیوان ترافیکی موجود محکمه ولایت کابل هم دیگر محکم جزایی ابتدائی مرکز ابتداء دیوان ترافیکی را که نمایندگی در کارکرد مولداد آمر نمایندگی ارجی رسیدگی نماید.

امرت عومن اداری قضاء تدبیر لازم را مراجعت تعمیل این تصویب اتخاذ و موضوع رسیدگی به جرایم ترافیکی را بصورت یک کل در روشنایی اساسات علمی و ملاحظات عملی مطالعه و حین تجدید نظریه تشکیلات قضایی بیشتر ایجاد مقتضی را در زمینه به شورای عالی تقدیم نماید.

## ختم قرآن کریم با شرکت بنی اغلى محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم در مسجد ارگ ریاست جمهوری صورت گرفت

ختم قرآن عظیم الشان که هفتگه گذشته در مسجد ارگ ریاست جمهوری با شرکت بنی اغلى محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم، دکتو د محمد حسن شرق معاون صدارت عظامی، اعضای کابینه، بعضی از صاحب منصبان از دو، یک عده علماء و بنیار وال گابل به اما ملت قاری محمد عمر بمنا سبیت ماه مبارک رهیان آغاز شده بود خاتمه یافت.

در ختم بری سعادت و رفاه تمام مردم افغانستان تحکیم دزیم جمهوری ریاست انتظامی کشور عزیز و جهان اسلام دعا شد.

## به منظور تجهیز و توزیع چوب و زغال در ایام زمستان مطالعاتی روید سمت گرفته شد

بنفس تبیه و توزیع چوب و زغال در ایام زمستان بشاروالی گابل و ریاست تبیه از رفاقت وزارت عالی مطالعاتی را رویدست گرفته است. یک منبع بشاروالی گابل گفت دوکتور غلام سخن نوزاد بشاروالی گابل و بنی اغلى محمد اعطف رئیس تبیه از رفاقت و احتیاجات عامه وزارت مالیه قبل از ظهر بروز در سالون بشاروالی راجع به تبیه و توزیع چوب و زغال به شپریان هدایت گردند. در این مذکوره تصمیم گرفته شده تابعه تبیه یک مقدار کافی چوب و زغال در زمینه با دراج مربوط تفاس حاصل گردد در هزار گرات: بروزی بشاروال گابل و ریاست تبیه از رفاقت و احتیاجات عامه که نهاینده چوب فروشان نیز حاضر بود و به موافقه وی تجویز شد تا عموم چوب فروشان چوب مورد ضرورت مستحبکنند را مطابق به ترخ ثبت شده بشاروالی عرضه نمایند. منبع افزود متخلقین قاتونا مورد باز خواسته شدید قرار میگیرند.

## دست یک بعد هما مور دین نهاده هم سپین زر شرکت از کار گرفته شد

کنذب ۱۶ میزان: هیات تفییش صدارت که موظف به بررسی امور سپین زر شرکت بشاید دست یک عده مأمورین استفاده جوآ نیوسمسه را که در موضوعات مختلف مسئولیت دارند از کار گرفت. بنی اغلى محمد زمان کریم زاده رئیس تفییش مرکزی صدارت که ریاست هیات را به عهده دارد گفت در از مطالعه و بررسی هیات تفییش معلوم گردید که اشخاص آنی در مورد مجرمان گشایش پخته با کمبیزی های خارجی و همدیگر موضوعات مسئول شناخته شده اند. وی علاوه گرد این عده مأمورین که بدارایی شرکت اهمیت قابل نشیده و با ترجیح این های ناق شرکت را متصدر ساخته است و باز خواسته شدید میباشد. غلام سرور ناشر سابق رئیس الجیش محمد نعیم غیر سابق معاون اداری، محمد ایوب اولادین معاون تجارتی، محمد بسم الله مدیر عمومی تجارتی، محمد صاحب اشرف آمر نمایندگی سپین زر در گذشته حاجی دوست محمد مدیر گنترول، حاجی نظام الدین مدیر عمومی تفییش، عبدالله مدیر عمومی معاشر، محمد سپهی، محمد اعظم مدیر عمومی اداری وی افزود دست دونفر اول از کار گرفته شده او دو دست سایر مأمورین سپین استفاده سوء در وظیفه دین و زر از کار گرفته شد.

طبق یک خبر دیگر هیات تفییش صدارت: از این مطالعه و بررسی امور سپین زر شرکت یک عده مأمورین دیگر آن مو سپهرا در دو سیمه عای کمیود پخته و تغیر صورت که خریداری نموده اند و همچنان دیگر مو ضوعات مسئول شناخته و دست هایشان را از کار گرفته است. محمد یوسف سپهی آمر نمایندگی در کارکرد مولاد آمر نمایندگی ارجی عبدالجلیل آمر نمایندگی در تالقان عبدالمحمد آمر نمایندگی در قلعه زال، عبدالجلیل آمر نمایندگی بعلان قدیم، محمد قسمی آمر نمایندگی بیکر قلعه و امام قل آمر نمایندگی خواجه همار. بنی اغلى کریم زاده رئیس تفییش گفت همچنان از یک عده مأمورین متفاوت که معاشر تفاصیل شان را میگیرند و تو ان کار را نداشته درست های مختلف در سپین زر شرکت کیانش شده بودند از دوام کارشان مادرت خواسته شد.

## دور و سی تو طئی شر یکان ز مو نز

### او پینتو نسقان شریک دینمنان دی

کابل دتلی ۱۶ (ب) دشمالی آزاد پینتو نستان مو مندو مشرانو چه بنیاغلی میراجان سیال، حاجی عبداله متن کوچاخیل، ملک خیرخان عیسی خیل ملک میرآغا خان، ملک حسن خان، ملک سردار خان، اولنک ظفر خان بازاری پکنی شامل دی.

داغنا نستان جمهوری حکومت په بوه پیغا م کی دهی ورو سی خانیناز او ناخوان مردانه دسیسی به خلاف دخوتون خا یینینو اودوطن دینمنو عناصرو له خوا تر تیبشوی وه اود افغانستان دجمهوری دو لت دو یېش حکومت له خوا کشف او شنده کړی شو ه خبله سخته کړ که خرگنده کړی او ددغه ملي خیانت او نېټښونکی جرم مر تکبین یې دینپینتو نستان او افغانستان دا لو سو نو ګډ دشمنان بللي دی.

دو مندو مشرانو پدی منا سبیت چه دافغان او لس په همد غه خا ییننا نه عمل خنثی کړی شویدی خبله خوبنی خرگنده کړی ده، دغو مشرانو داغنا نستان دجمهوری دولت رئیس او صدراعظم بنیاغلی محمدداوود په قیادت باندی خبل اعتماد خرگند کړیدی اود خبل ورور عیسیاد افغانستان دجمهوری دولت سرهی دخبلی هر ډول مرستی، قر با نی او ملاتې چمتو والی خر ګند کړیدی.

### یک فلم مسنه د ساخت افغان فلم در مسکو نمایش داده شد

مسکوب ۱۴ امیزان: اخیر در عمارت دوستی بامبل کشور های خارجی در مسکو یک فلم مسنه ساخت افغان فلم مربوط به اعلان جمهوریت در افغانستان نمایش داده شده که در آن عده از شخصیت های دولتی داشمنان واعظای ایجمن دوستی شوروی و ارتباط کلتوري با افغانستان شرکت ورزیده بودند این فلم صحته هاین دا از استقبال ګرم وې سایقه مردم افغانستان از نظام توین در نقاط مختلف کشور منعکس می ساخت.

حصه اعظم مصرف فلم را قیمت مواد خامیکه آن استفاده شده است.

مدیریت های سینما آریانا وبارک و کابل از خارج وارد گردید تشکیل میدهد. نداری گفتند که علاقه و دلچسپی مردم برای تمام قسمت های فلم اندرز مادر که توسط بنیاغلی عبدالفالق علیل روزی و دایرکت شده نهایی این فلم آنقدر زیاد است که تکت های تایم اول و دوم و سوم و چهارم یک روز قبل در ترتیب صحنه های آن از مناقلل کابل و اطراف مختلف کشور منعکس می شود.



دوسخته از فلم اندرز مادر

## مقررات تنظیم تورید فلم ها و تدویر مسنهات

### طباعته تصویب نشد

کابل ۱۹ میزان ب: یک سلسله مقررات برای تنظیم و تبیه امور تورید و توزیع فلم ها و تنظیم فعالیت های فلم بردارهای خارجی در افغانستان و تدویر مسنهات طباعته تدویری و هنری اخیرا به تصویب مجلس وزراء رسیده است.

یک منبع ریاست نشرات وزارت اطلاعات و گلتور گفت که هدف مقررات مذکور تطبیق استفاده هایی که قبل صورت گرفته تدوین گردیده است.

منبع از وودکه تورید تمام فلم های خارجی که قبل از توزیع یکده تاجر و اشخاص انفرادی صورت میگرفت به اساس مقرره تورید و توزیع فلم های خارجی در احصار موسسه افغان فلم فراز داده شده است تاموسسه مذکور طبق شرایط و مقتضیات نظام جمهوری افغانستان به تورید و نهایش فلم اقدام مول نماید.

منبع علاوه گرد که مقررات تورید و توزیع فلم های خارجی شامل هفت ماده بوده و تنصیب العین ملی رادر قسمت پرداخت محصول گمر کی مالیات تجاری و مالیات بر عایدات ثبت نهوده است.

مقررات فلم برداران داخلی و خارجی در افغانستان که تبیه تصویب مجلس عالی وزراء رسیده است که شامل چنان موادیست که از یکطرف به منعطف های افغانستان بوده از جانب دیگر تسهیلات لازم برای آن عده از فلم برداران خارجی که به افغانستان به مقصد فلم گیری سفر مینهایند فراهم میگند.

منبع افزود مقررات تدویر مسنهات طباعته تدویری و هنری مطابق ماده هفت فرمان شماره اول جمهوری تدوین گردیده و شامل موادیست که خلاهای قانونی مطبوعات رادر قسمت تدویر تنظیم امور چنین مسنهات رفع میگند.

این مقررات شامل چهار فصل و هجده ماده میباشد که فصل اول آن مطبوعات و مطابع را در فصل دوم آن فعالیت های مسنهات طبع کتب کتاب فروشی های فروش ها و فروش مطبوعات را حفظ میگند.

فصل سوم تدویر سینما های کشورها نظام من بخشند.

فصل چهارم شامل مواد متفقه است.

مقررات تدویر تیاترها سرکس هاوکسیت عاشامل هفت ماده بوده و نمایشات مختلف نوع در هنری رامطابق ارزش های نظام جمهوری افغانستان تنظیم و تسبیل مینهایند.

همچنان به موجب مقررات جداگانه افغان فلم موضوعات مربوط به حق الزحمه و ضمایم معافی ممثلین و تولید کنندگان فلم رامطابق مقتضیات امروز تنظیم مینماید.

### فلم (اندرز مادر) به نمایش گذارده شد

این فلم هنری که ستاریوی آنرا بنیاغلی شده طرف استقبال گرم علاقمندان فرار گرفت. اسدالله داستان نویس نوشه اولین فلم مکمل نمایش فلم اندرز مادر که به بینوده در تدویر مسنهات افغان فلم تبیه و تولید گردیده در کابل در سینماهای آریانا، پارک، کابل نداری و در جلال آباد در داخل کشور تبیه شده است.

یک منبع افغان فلم گفت در فلم اندرز مادر بیش از ۴۲ هرمند و در حدود ۳۵ نفر از گارگان مسلک از نمایش گذاشته شد.

یک منبع وزارت اطلاعات و گلتور گفت فلم اندرز مادر اولین فلم هنری است که یک ساعت و تغذیه افغان فلم حصه گرفته و تقریباً یک میلیون افغانی در آن مصرف شده است.



# صرف تحوالات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهد ساخت استقلال ملی خویش را تحریم نماید و با اطمینان بیاری خداآوند بزرگ (ج) در شهرهای ترقی اقتصادی و اجتماعی گام نمهد.

محمد داؤد

رئیس دولت و صد راعظ افغانستان



**ژوندون مجله خانوادها**  
**ژوندون هر هفته با مطالعه**  
**نوو خواندنی را پور تازه**  
**و مضامین علمی و هنری**  
 **منتشر می شود.**

**با خواندن ژوندون هر**  
**هفته بردا نش خوا**  
 **بیفزایید.**

**اشتراك ژوندون در شهر**  
**ماه دوم سال بنفع شم**  
**است.**

# ژوندون

شماره ۳۰ شنبه ۲۱ میزان ۱۳۵۲ - رفسان المبارک ۱۳۹۳ مطابق ۱۳ اکتوبر ۱۹۷۳

## در روزی مبارکه همیا شت

روزه داسلام دسیستاخلی دین دینخوار کانو سخنه یو میم رکن دی چه دنیی به خه دیمه  
دینخور ملیو تو مسلمانانو باندی یه کمال گی یوه میا شت فر پش شو یدی او دخداي «ج»  
هندین او متواضع بند گان ددغی فریضی پهاداکولو سره هم دخداي اوامر یه خای گوی  
اوهم دکال یه یوه میا شت کی دخیل نفس دنر کی یه لاره کی له یوی ستری آزمونی  
سره مخانع کبری .

در روزی فضایل دوهره پیر دی چه یه دغه مختصره یادو نه کی قلم دعفو له شهربارلو  
خخه عاجز دی . خو دوهره باید وویل شی هخه خوک چه روزه نیسی او خبل وجودله  
عادی لذایدوخخه له یوه ناکلی وخت نه تربل ناکلی وخت پوری لیری ساتی یه حقیقت  
کی هم دنفسانی خوا هشاتو سره بیاره کوی او هم خل نفس او خبله روح دمشتیانو  
او حرامو یه مقابله کی خونه ساتی . بشکاره ده خوک چه واقعی روزه نیسی یعنی دخراک  
اوچیشک خخه دخان زخورلو یه خنگ کسی دین نور غیری هنلا لاسونه او پینی ستر کی  
زبه او غورونه له ناویه استعمال خخه ساتی او هفتو یه وسیله گناه نه کوی او دروزی  
یه یوه هیاشت کی له گناه هو تو خخه خان لیری ساتی ، یه حقیقت خان دسمی لاری  
خواهه دبسو اعمالو یه وسیله عادی کوی او کیدای شی چه دزوند تر پایه پوری همدغه  
هیبت اعمال تعقیب کری .

علاوتاً دورخی یه اویدو کی دگیبی تشنیان او لوره زغفل ، مومن دعفه خوارانو  
او بیوزلو له لوری خخه خبری چهنداداری یه وجه شی او ورخی چوچی نلری .  
یه نتیجه کی زعفران له خوا یه دخوبیزکلوا اویوردو باندی زده سوی او دعفه لاس نیوی  
نه یوازی ددی سره زیانه هرسته شهرباره کیری بلکه یهدی چویه مو یوه سترهایمانی  
او اخلاقی وظیفه هم سرته رسولی وی .  
دولی خبتن (ج) لکدر بارخخه هیله کوو چه دافغانستان هندین ولس نه توفیق وردیه برخه  
کبری چه دروزی دفر یفسی په اداکولو سره لوره معنوی افتخار و گنی .

## نامه به همه

اولین محصول مکمل هنری موسسه  
افغان فلم را با وجودیک سلسه نارسانی  
های که این موسسه از لحاظ وسائل

تکنیکی ، پرسونل و عدم تجربه  
و سر ماشه کافی بوجود آمده است  
دیدیم که این فلم که بزیان دری  
و پیشتو تبیه گردیده با مقایسه ممالک  
دیگر که از سالیان درازی در این راه  
تجربه کافی دارند کمبود های دارد  
ولی میتوان این کمبودها را به دیده  
اغراض نگریست .

اما مید واریم که بزدی دیر تو  
تحول جدید که در کشور رونما گردیده  
فلم های بهتر و پر متحوی تری کشور  
خود را به بینیم .

نکته قابل توجه اینست که  
باساختن فلم های بستر و عالی تر  
خود را از ورود فلم های مبتذل بینیاز  
سازیم .

## اولین فلم مکمل داستانی ما

در این هفته اولین فلم مکمل داستانی ساخت موسسه افغان فلم ، درس سینمای کابل و سینما  
های نگرانهار به نمایش گذاشته شد و مسرو داستقبال گرم و صمیمانه هموطنان قرار گرفت .  
نمایش این فلم درواقع سرآغاز تعلواییست که در پرتو ارزشیان عالی نظام چهارمیانی در  
ساخته کلتوری کشور پدیده می آید و استقبال بسیاره هموطنان ها زاین نخستین محصول  
مکمل هنری افغان فلم ، این حقیقت را ثابت ساخت که عینکان آزومند ایجاد دستگونی  
خوشبختانه عزمان بانمایش فلم «اندرزهاده» خبر تصویر پاکسلسله مقررات پیرامون تنظیم  
واسیله امور توزیع فلم ها و تنظیم فعالیت های فلمبردار های خارجی در افغانستان و سایر  
اماکن اطلاعاتی و کلتوری از طرف مجلس عالی وزراء نشرشده و عمل ثابت گردیده یک سلسه  
ادهای اساسی و مطلوب در جهت تطبیق اهداف فرهنگی دولت جمهوری آغاز گردیده است .  
این اقدامات در فرجام چنان میکانیزی را در زمینه های مربوطه کلتوری ایجاد میکنند که مطابق  
به خط مشی سیاست فرهنگی دولت جمهوری و اتفاقاً آن خاص فر هنگ افغانی ماست .

فعالیت های سالم موسسات فرهنگی در تشکیل سلیم ذهنیت عامه و آموزش راه و درس  
زنده گی و ایجاد زمینه های تحول اجتماعی نهایت موتور است و این جهت امریکا در کشورهای  
دربانکشاف تمام وسائل ارتیاط جمعی بصورت عام و هر سینما بصورت خاصی در تئیه دروح و  
بیداری شعور اجتماعی توده هاداری موثریت زیادی شناخته شده اند و مخصوصاً اهمیت سینما  
اما ماتساقانه درگذشته هیچگونه التفات دقیق در ساخته های مختلف تولید ، تورید ، توزیع و  
نمایش آن بعمل نیامد و این گوشه از جهات فرهنگی مانظیر سایر ساخته های اقتصادی و  
اجتماعی دستخوش نا بسا مانی های زیادی بود .

اکنون که اساسات قانونی فعالیت های فرهنگی ما بخصوص مسائل مر بوط به فلم  
از طرف وزارت اطلاعات و کلتور طرح شده است امیدواریم موسسات فرهنگی مابتوانند  
در پرتو ارزشیان نظام مترقب چهارمیانی و برمبنای این مقررات فعالیت های خویش را تنظیم نموده  
و بر مطلوبیت و هویت اجراءات خویش بیفزایند .

# پیکار خو نین در شرق میانه

باقلم محمد بشیر رفیق

● اعراب برای احراق حقوق خویش جز جنگ راهی ندارند.

● مصر و سوریه در جنگ کنونی پیروز هستند

● همگان آگاهند که علت بوجود آمدن اوضاع کنونی سیاست توسعه جویی اولیای امور

اسرافیل است.



نایسaman کنونی سیاست توسعه جویی اولیای سازمان ملل متحده و فیصله آن وزیر یاکناردن امور اسرائیل است.

حقوق بین المللی تجاوز دزدیده دریایی و قانون شکنی را بحیث سیاست دولت خود درآورده است.

اعلامیه شوروی درجای دیگر مشعر است تحریکات و فتنه گردی های نظامی اسرائیل علیه کشورهای مصر، سوریه و لبنان وضع نگران کننده درین منطقه بوجود آورده بود در روزهای اخیر این کشور با تصریح کردند قوای عظیم جنگ خود در خطوط اوربیت سوریه و مصر فضای داخل و تپ آسوده عملیات عسکری را بوجود آورد.

درین اعلامیه تنکر رفتہ است که مسؤولیت حوادث کنونی شرق میانه و نتایج وخیم آن به صورت کامل و مستقیم به شانه های اسرائیل و حلله های خارجی که دائم آنرا به اهداف

تجاوز کاری تشویق می تودستگی میکند.

اتحاد شوروی روی پنهان فته درین اعلامیه مسؤولیت این جنگ را بدوش اسرائیل الداخته این حقیقت

دارد زیرا اسرائیل همین اکنون که جنگ به شدت دوام دارد نیز از مقام ذور حرف می زند و مانند گیستجر میگوید که باید عرب های خطوط قبل از جنگ به عقب بروند.

مساعی ایالات متحده امریکا در شوروی امیت به نتیجه ترسید و امکان ندارد که تلاش تاوقتی که این یادداشت تحریر می گشود آن برای تغیر نظر شوروی نیزه نمی برسد. «شام روز سه شنبه»، اوضاع جنگ که به لفغ عرب هاست ولی آکر عرب های درین جنگ نیز آنچه را آرزو دارند بدمست نیازند چیزی را هم از دست نمی یابند. درین صورت باید حامیان اسرائیل

معنی کنند این کشور متجاوز را به رعایت فیصله نامه مورخ ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ وادر سازند تا هسته اختلاف ازین بروید. فرمیه برای یک صلح پایدار درین کوشش جهان فرام گردد. صلحی که در آن حقوق مردم فلسطین نیز کاملاً رعایت شده باشد و تأمین گردد.

بالآخره حالت نه صلح و نه جنگ از شرق میانه که علی تقریباً دو سال جریان داشت در این شرایطی که امروز برای عرب های وجود آمده خیلی از سال ۱۹۶۷ مساعد تراست زیرا از یک طرف وحدت عرب ها تاحد ژیاد تأمین گردیده و از جمله کشور های میم عربی عربستان سعودی حمایت کامل خود را از پیکار مصر و سوریه ابراز داشته است از طرف دیگر بحران افزایی در این میانه یافت و در عرض جنگ خونین درین گوشش جهان آغاز گردید.

کشور های عربی پس از جنگ سال ۱۹۶۷ که قسمتی از خاک خود را از دست دادند اوربیت راکه از طرف شورای امنیت پیشنهاد شده بود بخاطر این قیوی گردید که اسرائیل بعد از خشم جنگ از سر زمینهای اشغالی خارج شود و راهی برای خاتمه دادن این بحران بین کردد.

متعقب آن شورای امنیت بتاریخ ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ فیصله نامه صادر کرد که اسرائیل میخواست از تمام خاک عرب های بین قیو شرط خارج گردد تا مذاکرات بفرض حل سایر موضوعات متنازع فیه آغاز شود دما اسرائیل که از حمایت ایالات متحده امریکا برخوردار است هیچگاه برای حل این بحران حاضر نگردید.

و باوصف اینکه فیصله نامه مورخ ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ شورای امنیت را قبول کرد مذکول از عملی ساختن آن سریا بازد تا آنجاکه مساعی را جریز و وزیر خارجہ سابق امریکا گونار بارینگ و سایر قدرت های صلح دوست برای حل این بحران ناکام گردید.

اسرائیل از همان آغاز پیدا شد تا مروز صرف یک سیاست را دنبال میکندوان توسعه غیر قانونی کشورش بقیمت از دست دیدن سر زمین های عرب می باشد.

ایلا متحده امریکا از یک طرف پیوسته اعلام داشته است که در شرق میانه طالب صلح است ولی از جانب دیگر همیشه موازنه قواره ادین منطقه به نفع اسرائیل که چون پایکامن برای آن کشور خدمت میکند حفظ گردد است.

در حالات نبودن یک یلان صلح و داشتن حامی بزرگی چون امریکا اسرائیل طی شش سال پیوسته به قلمرو عرب های در زمین و چه در هوا تجاوز کرده حریم سیاسی لبنان را زیر پسا گذاشته و در بیرون به قتل و کشتن پرداخته بخاک اردن وارد شده و عدم بیکناه را به قتل رسانده و حتی به ترور بین المللی و طیاره ربانی که خود آنرا تبعیب میگرد دست زده است و در هیچ مورد نه به فیصله نامه های موسسه مملکت متحده و قمی گذاشته و نه قوانین جاری بین المللی و منشور ملل متحده را رعایت کرده است درین شرایط عرب های احراق حقوق خویش و راهی سر زمین های که از طرف اسرائیل اشغال شده است راهی جز جنگ ندادند.

مصر و سوریه در جنگ کنونی تاکنون پیروزی های بدست آورده اند ولی این پیروزی حامیان اسرائیل را بر آشناه ساخته است چنانکه آنها فشار می آزند تا عرب های خطوط قبل از جنگ کنونی به عقب بروند در حالیکه برای این کار هیچ مجوز قانونی و حقوقی در دست نیست زیرا عرب های راهی سر زمین های از دست داده خود جنگ می کنند و اسرائیلی های مسلط اشغالی





# سازم ورنگی

يَقْلِمُ : هَبَا

مللی که عرف و عادات خویش را نسبت به  
دیگران ملل قابل قد و دانسته بدان اتفخار  
نمایند چنانچه ازین جمله مردم برتایان به  
خاطر اینکه ایشان اعم ازدار او ندار خورد و بزرگ  
هر روز سه وقت بسیار عات معین پعرف غذا  
می پردازند و مردم آن سامان بحدی این  
شیوه را اتفخار آهیز می پندارند که حتی  
ملل دیگر نیز آنان را حق بجانب می شمارند  
در حالیکه دین اسلام از چهارده قرن یا ینسو  
این اتفخار را داشته و ملل اسلام را با وجود  
پراکنده کن و مو قیمت های بعید و دورافتاده  
جغایایی و باوصاف تفاوت نزد اها و قابیل  
باز هم همه را در شام و سحر در یک وقت  
خاص مشغول خورد و نوش می نمایند و اگر  
اتفاقاً درین کار را پاشد ازان اسلام  
دسته ایان است . و بس  
بس آنها یکه در کنور ها ای اسلام  
تحت عنوان اسلامیت زندگی میکنند یا یستی  
پادر نظر داشت اوامر و نواهی خد او ندی  
دادای اراده و تعمیم راسخ بوده بمقربان  
اسلامی از ته دل معتقد بوده امور زندگی  
خویش را در پرتو ارشادات حیات بخش  
اسلام بهیش ببرند و خاصه درین ماه پر  
لبیض و ماه ازمون بزرگ خدا پرسی روزه  
بگیرند و خویشن را دو شرایط زندگی  
درهاندگان و تپی دستان قرار بدهند و با  
درگ الام گرستگی با برادران محتاج خود از  
عطوفت و دستگیری پیش آیند و به یعنی این  
ماه بزرگ تصمیم بگیرند که دیگر ظرف و بدین  
دانستند برای تامین سعادت و آرامش خود  
و هموطنان از هیچگونه تلاش بازنه نشید  
و خوشبختی خویش را جز در سایه خوشبختی  
وسر فرازی جامعه جستجو ننمایند .

نده و آفریدگار او است ، زیرا در دیگر  
بیانات بخاطر اینکه مشهود بوده و دیگران  
بز آنرا مشاهده میکند امکان ریا و تنظا هر  
وجود است و چون روزه از این امکان بدور  
است و جز روزه دار خداوند احتمی از آن  
گاه نمیشود لذا از عبادات خاص خداوندیه  
رساب آمده است زیرا روزه دار میتواند در  
تفا به خورد و نوش پردازد و در حضور دیگران  
داشتن روزه متناظر نباشد .

آفرید گا ر چهان می فرماید : « روزه  
مگرید تا پرهیز گار شوید » مسلمان امتنال  
رمان های الیس آفطور که مورد رضای او  
واقع گردد ، عادتا شاق و دشوار به نظر  
کی خورد و طیبی است هر چیزی که برای  
انسان تکلیف آور باشد ایجاد میکند تا  
اراده واسخ قوی و عزم مادق و خلل نا  
بزیری دریی اجرای آن نیز موجود باشد ،  
زیرا اگر تصمیم متبینی در میان تباشد هیچگاه  
انسانی این قدر ت را تغوا هد یافته تا هنگام  
شب در سو مای شدید از بستر وا حت برخیزد  
و درست خود وادر آب و هو تو سازد و بادره طول  
یکها و متواتی روزها را در گر سنگ و تشتگی  
بربرد

همچنان نفس و خوا هشتاد سر کش او  
نقشه تدقیق و قناعت را نم شناسد . همه جز  
و شعار دینی خو یش را نیز دد یک و قت  
ادا می نمایند .

قابل تذکر است که امروز در جهان هستند

طی این مضمون روزه دا ازدو تکاه یعنی  
هماز تکاه لقوی و همaz تکاه شرعی مورد  
بحث قرار می‌دهیم.

ایرانیان قبل از اسلام کلمه «صوم» را که  
مفهوم روزه‌را افاده می‌کند در معانی و موارد  
متعددی استعمال نموده وازان در اشعار و نثر  
خوبیش استفاده میکردند و مایل‌تر اجمال ازدو  
مفهوم آن نام میبریم که اولی عبارت است  
از عدم حرکت مطلق در انسان، حیوان و جماد  
و دومنی عبارت از موضوع و نقطه قلچور سیاره  
تربیا و بیا پرورین در فضا می‌باشد و اعراب  
روزه را بر این دو مفهوم اطلاق میکردند.

چنانچه می‌گفتند «امات الریح» یعنی باد،  
رکود اختیار کرد واژه حر که باز ها نتویز  
این کلمه که «امات الشمس» یعنی آفتاب  
در نقطه نصف النها ر فرازگرفته وامراء  
القیس شاعر معروف عرب هنگام میکه ازدوازی  
شب بستوه می‌آید لب به شکا بسته میکشا ید  
و درین فرد خود.

«کان التربیا علقت فی معا مها با مراثی  
کتان الی صم جندل»

تحلیل میکنند که تمام سیاره های تربیا  
چنان در جاهای شان بدون حرکت مانده‌اند که  
کوی باریسانه های محکم کتان بسته شده‌اند.  
در قرآن کریم نیز روزه‌با این معنای لغوی  
استعمال گردیده ولی حقیقت شرعی از آن در نظر  
نیست آنها که میفر ماید (آنی ندرت الرحمن  
مو ماقلن اکلم اليوم انسیا) (روزه‌درین آیه  
مبادر که عبارت از ترک سخن و حرف زدن است.  
روزه در معنی واصطلاح شرعی عبارت است  
از تیت و تعمیم قلبی و برگزار شدن از حرکت  
خود و نوش و تماس جنسی که بدین اساس بنا  
وابطه بین معنای لغوی و شرعی روزه  
موجود می‌باشد.

بروی ارشادات اسلامی همچنانکه اتها حقیقت روزه وابسته به تهایلات ناجایز است هنگذا تعام پدیرفتن و کمال یافتن روزه نیز بدون اختتام نمودن از امور نا مسرو اخلاقی متصور شده نمیتواند چنانچه حضرت بیامیر اسلام میفرماید . (آنکه از دروغ گفتن و پیروی کردن از دروغ باز نه ایستاد دیگر خداوند نیازی ندارد که او خود و تو شوخ داترک نماید ) پیا هیر بزرگ وار اسلام من فرما ي که خداوند فرموده «عبادت روزه خاص برای مر بوده و من خود بنده روزه دار دا اجر پاداش میدهم ». این اختصار من روزه برای خداوند «ج» بالانکه کلیه عبادات خاص برای خداوند و بمتفقور اطاعت و ابراز بند گئی تعالی اجراء میگردد ، روی دو دلیل صورت گرفته است که این دو دلیل در سایر عبادات بتمام معنی وجود ندارد ، نخست آنکه روزه روزه دار دا از همه لذاید و شهوت های میشود و دوم اینکه روزه یک سرو دازمیا

#### -جهاتی های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

باقلم: قاری عینی

آل یاسر کیسے تھے؟

قبل از ظهور دین مقدس اسلام در بلادیمن  
دعریبی که بنام «یاسرین عامر» معروف بود  
ندگی میکرد سپس آنمرد درین برادر مق福德  
ده اش بهمکه رفته و در آنجا اقامت گزید و در  
لت فقر و تنگدستی اهوار حیات میکرد از  
اط غربت نزد شخص بنام «ابو حدیفه» یکی  
رؤسای بنی محروم رو آوردہ باوی پیمان  
ست که در حالت صلح و جنگ باوهادست  
شد .  
یاسر با یکی از کنیزان حدیقه بنام سمهی  
ویگفتارش گوش داده همان بود گه خداوند قلب

## چهره‌های کمتر ادبی و هنری کشور را معرفی نمی‌کند

# شاعری از دیار فرخی



فیلم مطالعه نمود.

میان حرفش دویلهم و گفتم:  
شما آدم نا بلدی بودید یا اینهم در  
بایتخت شما را فریب نداده اند، از گوته  
ستگی تا رادیو افغانستان فاصله زیادی  
است و من که بجه کار ل هست همین فاصله  
را در بدل جبل افغانی ذریعه تکسی پیمودام  
او می خنده و هیگوئد:

- شاید این هم از برگت جمهوریت جوان  
ما باشد که تکنسی در بودن غواسته است برادر  
نایبل و اطرافی خود را فریب بدهد و اغافه  
ستانی کند

او لختی خاموش می‌هاند و بعد می‌گوید:

- در رادیو افغانستان با جوان داشتمند او مسافری است که از راه دور آمده،  
ومیر بانی بنام دوکتور اکرم عثمان برخوردم شعری می‌گوید و به زراعت اشتغال دارد.  
خیلی با ملایمت و میر بانی با من به صحبت پرداخت ، اشعارم را برایش خواندم،  
اشعارم را در فیته ای تبت نمود.

گفتم :

- اجازه بدهید اسم تان را بپرسم.

- اسمم حاجی عبد القدوس یعقوبی است. قریه ام تیوسک نام دارد که همروط ولایت فراه است

بنگالی یعقوبی بعد از مکث کو تاهمی ادامه داد: - من ناصنف ششم در س خوانده‌ام و بعد بصورت خصوصی تفاسیر، علوم دینی ریاضی و حکمت را مطالعه نموده‌ام و به توسعه معلو ماتم پرداخته‌ام، بیست و پنج سال قبل به شعر گفتمن آغاز نمودم، قبل از آن به مطالعه اشعار بخصوص آثار مولوی حافظ و دیگر شعرای معروف سخت علاقمند بودم. هنوز هم مطالعه ام دوام دارد و هیچ وقت از مطالعه شعر سیر نمی‌شوم، همین علاقه به مطالعه شعر ذوق شعر گویی را در من بیدار گرد.

اشعارم را در دیوانی بنام «نسخه عشق» آوری کرده ام.

ازین شاعر پر سیلم :  
- چگونه اشعار بیشتر سروده اید؟  
با سخن داد:

- من بیشتر اشعار اجتماعی را که حاوی تکنیک های انتقاداتی باشد خوش دارم در اشعار خودم انتقاداتی است، از همین سبب فکر نمیکنم امکان نشرش وجود داشته باشد و لی حالا که هر دم ها از آزادی بر خوددار شده اند شاید روزی به چاپ گردن اشعار خود مجبور باشم.

یعقوبی مصافین و مقالات زیادی به زبان‌های پیشتو و دری نوشته، که در جریده سیستان چاپ گردیده است. او آرزو دارد بعد ازین حد اقل بعد از هرسه ماه یکبار بقابل بساید و با انتخاب منور و اهل ادب از نزدیک صحبت کند. یعقوبی شش پرسوینج دختر دارد، پسر انس درمکاتب فراه درس می‌خواهد او آرزو دارد با مطبوعات مرکز تماس داشته باشد و در ضمن برای محکم ساختن رابطه مطبوعات با مردم منطقه خود همت بگمارد.

۵۸ در صفحه



— پیشتر خوش دارم اشعار انتقادی سرایم

شاعر مسافر واشعار اجتماعی او

• • •

بعد از پنجاه سال برای اولین بار بکایل آمدو..

هن تعجب کرده ام می برسم :  
 - چرا درین پنجاه سال عمر تان قبل  
 بکابل نیا هده بودید ؟  
 میگوید :  
 - در سالهای گذشته راه درست وجود  
 نداشت ، در سالهای اخیر که راه درست  
 شد همروقیت ها نمیگذشت دیارم را ترک  
 کنم ، زمین مختصری دارم و به زراعت وقترا  
 میگذرانم و آز همین طریق امرار معاش میکنم.  
 می برسم :  
 - پس حالا چطور دستا تصریح گرفتید  
 در واژه دفتر مجله باز میشود  
 زمردی با چین و دستار بداخل اتاق جلوی  
 مجله داخل شده می استد ، نگاه های  
 سطحی کار کنان و مراجعن مجله را یاتکاه  
 باسخ میدهد ، از کسی حیزی می پرسد ...  
 و را به اتاق هدیر مسئول مجله رهنهای می  
 بگذارد ، بعد در اتاق هدیر تهیه روپرتوی  
 من قرار میگیرد ، به دو طرف هیزی هر دونشته  
 سخن آغاز میکنیم «فاهر» عکاس مجله چند  
 شله عکس می برد دارد ، گفتگو یعنی هر لحظه  
 با او جالب تر میشود



یعقوبی: مجموعه اشعار خودرا نسخه عشق نسلم گذارده است.

او شاعری است که از راه دوری آمده از فراه، از ولایتی در میان ریگستان ها و قب تکرار، از آنجا یی که مردمش مثل رزم بدخشن و چند نقطه دور افتاده دیگر بخت فقیر هستند، از سر زمین فرخس بیستانی آمده، سوزنی که روزگاری آباد بود و در حاصل خیزی نظیر نداشت. ملاط های مد هش و دیگر آفات طبیعی، قتاب سوزان و ریگستان تفتیه این گوشه بود افتاده مردمش دا از مزایای زندگی کاملاً نهدن دور نگذاشته، باعهه این نابسامانی کشته که در گوشه دور افتاده محلکت زندگی هیکتم، بعداز اعلام جمهوریت سرازیر نشناختم، تصمیم گرفتم غر طوری شود یکبار بکابل بروم، مردم یا بنتخت گشود را از نزدیک ببینم، بخصوص مطبوعاتی هارا، زیرا مطبوعات رشته اتفاقی بین مردمان سراسر گشود هاست، ما رادیو رام شنوم و روز نامه ها را مطالعه هیکتم، چون ذوق شعری هم داشتم چند قطعه شعر م را با خود گرفته بطرف کابل برآه افتادم در محلی بنام «کوتنه سنگ» از هوتر پیاده شدم، بیک تکسی نشستم و بدر یور گلشم هرابه رادیو افغانستان ببر، دربور تکسی هر آدم دروازه رادیو افغانستان پیاده گرد و بیست افغانی

از مصحابه های اختصاصی

رودون

# نایینای روشن دلی

ساخته بود.

ضیا محمد از کوچکی چشم از زیبائی های طبیعت بست و دیگر نتوانست ازین زیبائی ها لذت برد او دیگر عضو عاطلی شده بود پدر و مادرش نسبت به آینده او خیلی تکران بودند، ولی ضیا محمد همچنانها سوانحی را بخود راه نداد و از قلاش و کوشش باز نهایت داشت. آرزو داشت با وجود نداشتن قد رن بیانی یا زهم عضو فعال جا معا خویش گردد وی علاقه مند بود که خواننده شودولی چندی بعد آرزوی بزرگتری بدلتی راه یافت و آن این بود که باید نه تنها با سواد شو بلکه تحصیلات عالی خود را با پایان بر ساند همان بود که دست



نایینای روشن دل

طفل نه ساله بیش نبودم که گرفتار چشم درد شدم ما در پدرم از این موضوع رنج می کشیدند حتی همسایکان ما به نو به خود دلسوزی میکردند. دواهای یو نانی به کثرت برای معا لجه چشمانم تطبیق شد که هیچ نتیجه نداد سر انجام یکروز تصمیم گرفتندمرا نزد داکتر ببرند. پدرم مرا با خود شش ساله ابتدائی را در سه سال خواند. صنف هفتمن را در مکتب شامل مکتب نایینای پایان شد و دوره آرام نه نشسته و به کمک پدر شد داکتر جمال الدین گذرانید.

ضیا محمد می گوید: وقت امتحان صنف هفتم را موافق نگذشتندم شوق و علاقمندی ام بیشتر شد و تصمیم گرفتم به سینما باشد لیسه را به پایان بر ساند و همان بود که شامل لیسه حبیب شدم وینچ صنف را یکی بعد دیگر با موافقیت گذراندم ازین به بعد روز بروز عطش درس و تعلیم در مرا افزوده شد و عزم کردم پو هنتو بالآخره بینایی ام را از دست دادم.

این جملات ضیا محمد ندرت محصل صنف اول پو هنخی حقوق و علوم سیاسی سیاسی یو هنتون کابل است که گرچه ظاهرآ جوان زنده دلی است این پو هنخی میباشد و آرزو دارد یاد گذشته هاسیماش را مکدر

... وقتی اعلامیه جمهوریت را از رادیو شنیدم افسوس نمودم که کاش چشم میداشتم و صحنه فداکاری و جان بازی جوانان غیور از دورا مشاهده میکرم.

اعلام جمهوریت، حقیقتاً یک اعلامیه جان بخش بود و باشیدن آن احساس کردم یک بار گرانی از دوش مردم نجیب افغانستان برداشته شد و مردم ما بعد از قرن ها و سالیان متعددی دارای حقوق و امتیازات مساوی شدند.

ضیاء محمد ندرت علاوه از زبانهای پښتو و دری بزنbanهای المانی و انگلیسی مکالمه و مکاتبه کرده میتواند و نیز بزنbanهای اردو، عربی، فنلاندی، و یونانی آشنایی دارد.



# حقیقت اعلام جمهوریت یک اعلامیه جان بخش بو دو باشندگان آن احساس کرد که یک بار گرانی از دوش مردم نجیب فغانستان برداشته شد

## در پی داشت



مصارف تحصیل را از راه تدریس  
خصوصی تهیه می کنم

نواختن بعضی آلات مو سیقی مهارت دارم، وی علاوه نود بعضا با رفقا از باغ و حش و مو زیم کابل هم دیدن میکنم ویگان بار سری به تفرج کامای شهر می زنم پر سیل رفتنه گفت: از باغ و حش و مو زیم استفاده زیادی نموده ام. در باغ وحش از تشریحاتی که راجع به حیوانات مختلف و طرز حرکات و غیره آنها در نزدیک قفس شان شنیده ام و نیز از مو زیم کابل که راجع به آثار باستانی برایم شرح داده شده و بعضا تو نسته ام آنها را با دست لمس کنم معلومات زیادی اندوخته ام و طریقی در باره ساختمان آن اشیا در ذهنم وجود دارد.

ضیاء محمد ندرت روشن دل نایینا بجواب این سوال که مصارف تحصیل خود و خانم خود را از چه راهی تهیه می کند. مخصوصا صادر مصارف تحصیل خودش که ایجاب مصرف بیشتر اینست که محیط خانه را یک محیط دلپذیر و دوست داشتنی بسازد.

ضیاء ندرت بجواب سوالی راجع باینکه اوقات بیکاری خود را چطور سپری می کند گفت: لحظات بیکاری ام را در خانه به مطالعه شنیدن مو سیقی و صحبت با دوستان ورفا میگذرانم خودم نیز به مدرک پول زیادی بدست می آورم.

باقیه در صفحه ۶۱

بحیث یک حقوق قدان بوطن خود گفت این تیپ ریکاردر زمان خدمت کنم. وقتی پر سیل در سهای استادان را درین تیپ ریکاردر بروی سیله خود را برای امتحان آماده می سازی با شنیدن آن مطالب را از یاد میکنم و خود را برای امتحان آماده می سازم. ضیاء محمد ندرت می گوید: من دوستان زیادی در کشورهای خارجی دارم که آنها نیز ما نند من از نعمت بینائی محروم اند اما اکثر شان در اثر سعی و کوشش و مجاہدت بدر جات بزرگ علمی رسیده اند متلا در جمله این دوستان یکی هم قاضی القضاط در المان مصر و فخد مت است. این دوستان همیشه داکتر المانی است که اکنون بحیث بامن از تباط مکتو بی دارند و کتابهای برایم می فرستند.

گفتم با این دوستان خارجی بکدام زبان مکاتبه می کنم تبعی نمود و گفت بزبان انگلیسی و المانی مکاتبه می کنم. علاوه از این دو زبان، بزبان اندیلی اردو، عربی، فنلاندی و یونانی باستانی نیز مهارت دارم و این زبانها را در طول دوره مکتب آموخته ام.

ضیاء محمد ندرت که سال گذشته ازدواج نموده و خانم نیز مصروف تحصیل است عقیده دارد که در پرتو سعی و کوشش همیچ کاری ناممکن نیست. در مورد ازدواج و زندگی زناشو هر ی می گوید وظیفه یک زن در برآوردن امر بیشتر اینست که محیط خانه را یک محیط دلپذیر و دوست داشتنی بسازد.

تمام درسها استادان را درین تیپ ریکاردر ثبت میکنم و آنرا بخانه میشوم





# خارندویان ترا فیک در

● **وظیفه خارندویانها با چند ساعت در سرک  
ها انجام نمی یابد**  
**در گذشته از استعداد جوانان در راه خدمت  
به مردم کمتر استفاده نیشد**

مردم است دوشادوش مسولیت ترافیک آتشور سهم مستقیم بگیرید اگر چه چند روزی از فعالیت مستقیم ترافیک پیش میبرند . این گروپ در شهر کابل نمی گذرد بناغلی عبدالقيوم (شیبان) لیدر خارندویان ترافیک مکاتب ذکور اما خوشبختانه دیده میشود که خدمات گروپ خارندوی ترافیک را تابل خمن مصاحبہ در مسورد تشکیلات ، طرز فعالیت و اوقات کار این دسته از خارندویان اظهار کابل نیز متوجه شده و به گفته های کابل نظر خوب نگریسته ر هنما نی ماید نظر خوب نگریسته ر هنما نی داشت .

بلوک خارندویان ترافیک که اکنون دارای ۱۳۵ نفر عضوی باشند مشکل از خارندویان همه مکاتب شهر کابل می باشد که بعد از تعقیب نمودن در کورس درین خدمت داوطلبانه شامل شده و مصروف می باشند .

در روز های نخست کار خود ، نسبت عدم آشنایی مردم بوظیفه رهنما های ما چندان موثر نمی آفتاد اما خوشبختانه در ظرف همین مدت کم ما بر مشکلات فایق آمده را برای مردم تغییر کردیم که ما برای خدمت درین جاده میباشیم نه به کدام منظور دیگر به این اساس امروز مشکلات ازین ناحیه نزد ما موجود نیست .

وظیفه اعضا خارندویان ترافیک با یک ساعت آنهم رهنما نیماید و راهنمایی را با این راهنمایی میباشد .

برای خدمت به مردم همیشه و در شمهجا آماده هرگز نه خدمت میباشند بطور مثال چند روز قبل موقعیتکه تعداد از رفقاء ما میخواستند بعد از انجام وظیفه به خانه روند در راه انباری از (آن) آتش گرفته و هر لحظه بر

شدت شرده آن افزوده می شد ، دفعتاً این عدد خود را به محل واقعه رسانیده و با وسائل اولیه که بدست

آورده قبیل ازرسیدن اطفاییه به محل واقعه آتش را خاموش نمودند این

کار شان تقریباً تا نزدیکی هفت شام دوام کرده و دو شادوشن عمله اطفاییه تا آخرین مرحله با آتش

مبازه کرده را آنرا بکلی خاموش ساختند تا آنکه مدیر ترافیک کابل آنها را بعداز ساعت ۷ شام بخانه

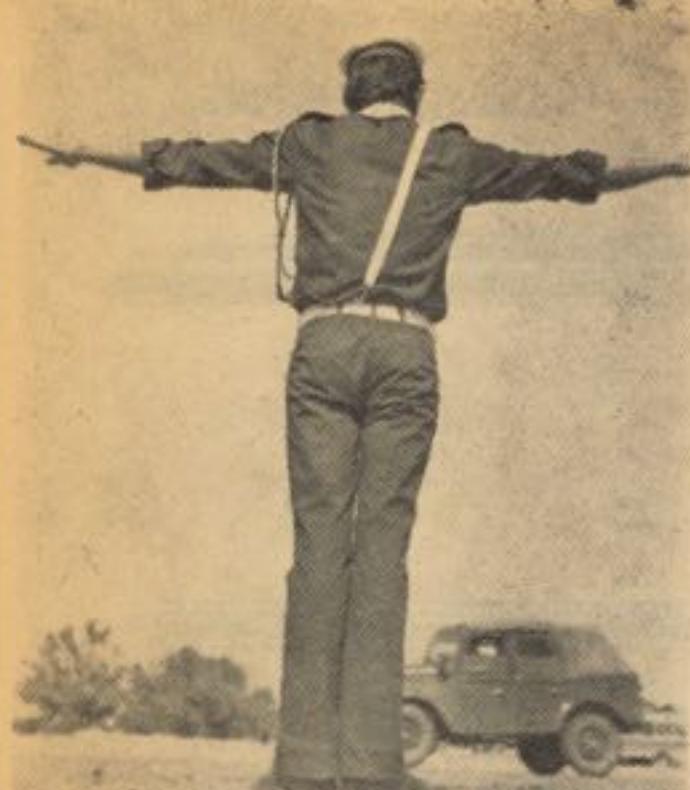
های شان رسانیده و از ایشان تشکر

را انجام و در بهتر شدن وضع نمودند .

درین روزها سر و صورتی در موتورها در سرکها زیاد گردیده و وضع ترافیک شهر کابل بیان آمده و از دحام اشخاص بیشتر میشود کادر سابق کمتر نظر آنرا بهتر میتوان احساس کرد ، علت این انتظام همان موجودیت و همشهر یان مادیده بودند بس ها همکاری خارندویان است که از طرف در ارقات معینه حرکت می کنند اطفال خرد سال اذیت نمی شوند مردم در پیاده روها میروند ، تکسی ها در جاهای متنوعه نمی ایستند علاقمندی خاصی آنرا دنبال نموده و امثالهم مخصوصاً این همه نظم قبل از شروع دروس و بعد از ختم و دستپلین در اوقاتی که عبور مرور آن این خدمت را که عبارت از زعمنامه



لیدر خارندویان ترافیک با دو تن از اعضا فعال آن



در همه جا از ترافیک کمتر گار نمی گند

با من همکاری نموده باشد مانع بردن مجروح به شفاخانه گردیده و نمی خواست من از آن جا بروم و میگفت انتظار میکشم تا امر از مدیریت برایم بباید اما من که وضع مجروح را وخیم دیدم به گفتار ترافیک مذکور وقعنگاشته و به شفاخانه رفتم و موتو سیکل سوار مذکور از مرگ نجات یافته و تا امروز حیات دارد.

امروز ترافیک روش گذشته را فراموش کرده و همیشه چنین گوشزد میشود که اگر چنین واقعه رخ میدهد باید از همه اولترامجروح به شفاخانه انتقال داده شده و بعد از آن دنبال سایر موضوعاتش باید گشت.

در اخیر اعضاي خارندویان ترافیک عفیده خویش را چنین اظهار کردند

بقیه در صفحه ۶۱



خارجند و یان ترافیک کراچی هارانهایی می گند.

بودم که در فریدیکی لیسه حبیبه رخداد آن مم تصادم یک موتو سیکل بایک موتو بود که در اثر آن موتو سیکل سوار شدیداً مجروح شده بود من

درین مورد یکتن از خارندویان که لیدر کنونی خارندویان لیسه در خدمت مردم بوده و میخواهد از حبیبه است چنین گفت: چندسال قبل من شاهد یک واقعه ترافیکی



با زبان پر از لطف به رهنمایی می پردازند.



پیاده گرد هارا موقع عبور از جاده می دهند

حادثه تکان دهنده ای که مطبوعات غرب از آن سخن میگویند

# عشق نمای



چرا آنها زندگی را بدور افکنند؟

والدین آنها و بو لیس از مرگ  
آنها معاشرانه اند.

ساعت آصیح بر نارد ورش ۶۳  
ساله که شغل فروشنده گی داشت  
از وسط شبکار گاه خود در نزد دیکی  
مارکت هایدن فیلد میگذشت. از روی  
چمن هامه صبح گاهی بر میخاست  
یک روز چهار شنبه بود و چنان مینمود  
که یک روز قشنگ باشد هنوز ۵۰۰  
هر آزاده موثر رو (فرانکفورت ر  
ورسپورگ) مارکت هایدن فیلد دور  
نشده بود که ورش یک موثر را در  
راه مزرعه متوقف دید.

او تو انس است از دور نمیر موثر را  
بخواند این او جی او ۲۶ به روی  
سیزه ها در کنار موثر عردی را دید  
که تفنگی در دست داشت. ورش

شبکاری گمان برداشته بود که این داده باشد

موضوع خبر داد عمو رین پولیس، سینه ها دو جسد افتاده بود یک  
مرد جوان در پتلون بلوچین و یک از

رهدار و یک دختر جوان در پتلون و  
بیرا هن فیروزه رنگ. بو لیسها

تفنگ را هم یافتند یک تفنگ کالیبر

خرد دور بین دار هم در کنار اجساد  
افتینده بود، در تول بکس موثر کنار

دست دریور ورقه وجود داشت که

نوشته بودند آخرین تمنای ها.

ما میخواهیم مثل یک جفت ذن و

شوهر در کنار هم بخاک سپر ده

شونیم.

امضای کلاس و پیرا

در سیست موثر یک رو مان از

سلسله «ار یکا» دیده شد. اما

صدای زنگهای کلیسا برای عروسی

آنها به صدا در نیامد.

در ماه جنوری کلاس و پیرا موثر خرید

تا احتمالاً زودتر نزد پیترای باشد.

در همین ۴ شبیه اخیر در حدود

ساعت ۳ صبح طوریکه کالبد شبکاری

بسیانتر ثابت گرد، جوان ۱۹ ساله

شاگرد تجار پسر کلاس و پیرا

آخرین تمنای ها:

مامیخواهیم هاتندیک جفت

ذن و شوهر در کنار هم

بخاک سپرده شویم.

امضای کلاس و پیرا

شنبه ۱۷ ماه فروردین ۱۳۵۷



و ۱۷ ماه فروردین ۱۳۵۷ مطابق وصیت نامه فرزندان شانرا در کنار هم بخاک سپرده شد.

یک جوان ۱۹ ساله با همسرش که مشترکاً به استقبال سرگ شتافتند

# فرجام

اینسترا کوره ۱۵ ساله از وسترن والد پیتر را روی سبزه های چمن به زندگی شرایط هدف قرار داده فیر اول به (سویز یت در کوکان و جوانان) نشان دهنده اما نمی تنوایند جوان بقلب خود را بلکه شیش را پاره کرده شان خاتمه دادند. به اثر تشخیص گوی این سوالی درد آلود باشند آن گذشتند اند. در هر دو جنبس مخالف زن و مرد جوان مشاهده است. متعاقباً کلاوس میل تفنگ را به دهن خود گذاشته بار دیگر آتش چرات عشقی مقدم بر همه چیز قرار دارد در دوران مکتب و اشغال وظیفه میکنند. پسر جوان کلاوس و پرنس شرخ ترتیب کرد: کلاوس و پیتر اپلا واسطه پیش از مرگ شان یک قوتی آیندو نفر هیچگونه روشی در زمینه این است معلومات جمع شده از روی غربی بزرگ شد. کلاوس در کودکی نمی افکند و فهمتیده نمیشود که چرا احصائیه ایکه در مورد ارزش آن کلاوس و پیتر اقدام به خود کشی کرده اند در یک اشاعه علمی انسنتیوت پس از یک فعالیت دامنه دار (رسوی کشته میساخت) پس از تکمیل مکتب طبعی بوهنتون دوسلدو رف خود سیاست آمانک بوت) نام داده است متوسط کلاوس به شاگردی یک نجار بقیه در صفحه ۵۷

جسد کلاوس و پیتر در کنار هم به روی سبزه ها پیدا شد



یک  
جاگت  
لوون و  
لیسیا  
کالیبر  
جساد  
کنار  
مت که  
ا.  
زن و  
رده

ن از  
ام

روسى

خرید  
باشد  
حدود  
شکافی  
سالم  
نر

# کړیستال ډایع ډطب



داکتران خرنګه د دغه عنصر په وسیله

نارو غی تشهیصوی او خایونه یی پیدا  
کوي؟

دمايع کر ېستالو نه چه خه دپاسه له یوی

پېړی خخه راهیسی د علومو په نېړۍ کښی  
پېژندل شوی دی په طبی لابرا توار ونو  
کښی د حیرت وړ عنصر په حیث پاتی شویدی.

داکتران په دغه وسیله سره دسېرو دال تهاب

ددماغ د تومور اویا په شرائینو کښی ډوینو  
دیو خای کیدو برخه تشهیصوی.



په دغو عکسونو گی «له پورته خخه بښکته خواته» دستونی او د ګسوتو  
دهايو کو پې سوب د تو دوخي له لاری د تشخیص په وسیله بښول شویدی.

داکتر در نک کولو برس اخلي او د تو دو خي دبد لون په مقا بل  
کښی پېږ زیات حسا س دی.

ودیوه نارو غ سپری لاس په توره مایع پتیوی. کله چه ما یسح و چه شی  
ددغی در جي دلوی یدو یا بښکته کیدو په صورت کښی د مایع

ڈاکتر په بل بر س سره یو پېړنګه تر کیب دنارو غ په لاس کښی  
تطبیقوي. ورو سته تر دی لاس

خلاصوی چه رنکا رنګ دا غو نه پېښی لیدل کېږي.

ڈاکتر د دغه تپونو په لید لو سره  
فیصله کوي چه دلاس پیوند زیان من شویدی.

په ۱۹۵۰ لسیزه کښی امر یکا بی دمسکو دا پوانو په طبی یوه هنخی

کښی پرو فیسر یوری گیرو سوف پخپل کلینیک کښی په دغه د ول

دنارو غیو تشخیص کوي . دمایع کریستا لونه دنا رو غیو تښی پخپله

لومړنې مرحله کښی خر ګند وی ،  
کنه هم دغه مایع ظاهر داوبویه

شاندہ خود کریستال کلک مواد لوی  
باندی زیاتیدای شی .

# لله خرد مت کېښی

کوم خطر متوجه نه دی، مگر که شوروی اتحاد کېښی جوړ شو یدی.  
کر یستا لو نه دتو دو خنې در جه کوم فلم چه ددغه عناصرو خخه  
بشكته و بشمېي، دا دخطر نېټه ده. اخیستبل کسپری، تردی زیات هم  
دتشخیص ددغه طریقې سا دګی ددا کترانو د پاره آسا نتیاوی  
او صراحت ددا کترانو پا ملن زمانه برابروی، په دی معنی کله چه داکتر  
دغه فلم دناروغ په بدن باندی پدې اپولی ده.  
دایوانو و دطب دپو هنځی دآزمونو سمدستی دټا کلې خای خخه یو عکس  
په تعقیب یو شمیر نور کلینیکو نه لاس ته ورځی چه دبدن دتو دو خنې  
په مسکو، لیننکراد او خار کو ف بر خه خر ګندوی.  
کېښی هم دمایع کر یستال په ددغسی فلمونو یوه وړه سلسله  
استعمالولو لاس پوری کریدی. داکتر دمیز دیسه دتشخیص دکړے  
دمایع کر یستال دراز را ز او نو رو طریقې خای نیولاۍ  
تر کېبونو دو لونه او س او س په شي.

به خونو کېښی دکر یستال دما یعنو داستفاده یه زړه پوری امکان لاس ته دې  
کړي. دطب نړی، دده داز مو ینو او را پېډي.  
دناروغ حالت دعملیاتو په میز باندی ده ګه دبدن دتو دو خنې  
دزیاتوالی یا کموا لای په و سیله ددا کترانو له خوا او زیابی کیدا  
شی. په دی معنی چه دنا روغ پېښی دمایع دکر یستال یه یوه تر کېب سره چیستیا کوف دمایع کر یستال  
رجوړولو دباره یو فور مول بر ۱ بر کړیدی چه دتکنا لوزی او علو مو په زیاتو خانکو کېښی تطبیق شو یدی.  
پرو فیسر «ګیرو سوف» چه له «چیستا کوف» سره یې خپله را بطة

ساتلی ده له خه مودی را هیسو دراز راز نا رو غیو دتشخیص په برخه کېښی له دغه حسا سو عناصرو خخه داستفاده دامکا ناتو په لته کېښی دی.

معمو لا دیوی نارو غنی. په بر خه کېښی که یوه ساده او جز یې په سوب وی او که یو خطر ناک تو مور دبدن دیوستکی په تو دو خه کېښی لېږ لې زیاتوالی محسو سیېږي. ددغه تو دو خای دمایع دکر یستال په و سیله په نېټه کیدا شی. مثلا که دغه مایع ده ګه سره دشا په یوه بر خه کېښی خپور شی چه دپینټور ګی دالټهاب سره مخامنځ دی، ده ګه رنګ به دنا روغ خای دیوستکی په برخه کېښی سمدستی تغییر و مومی په همځنه تر تیب سره کیدا شی چا یو داکتر دسبرو دالټهاب، دده دتو مور او یا په شرا نینو کېښی دوینو دیو خای کیدو بر خه تشخیص کړي. دجراحی داکترانو هم دعملیاتو

تور رنګ د ناروغ په بدن کې د کر یستال مایع درنګونو دبدلون نېښې پهه ترا خر ګند وي.

# حال دروانی مسافران

از شترین

مترجم شن، ع

## یک روان‌شناس معروف حالت روانی

**مسافران را در شرایط دشوار مور د تحلیل**

**قرارداده و ذتایج جالبی ازین تحقیقات بدست آورده است.**

که یکتن از مسافران طیاره جمبو جت اختطا فشده جاپانی بود  
بعدار نجا تش از بنغازی لیبیا اطهار داشت:

— برای مسافران طیاره مار نج  
آور ترین لحظات بلا تکلیفی است  
زیرا اختلاف کنندگان در مورد —  
نقشه آینده شان کو چکترین حرفي نزدند. لهذا مادریک فضای بسی  
خیزی و بلا تکلیفی مطلق بسر میبردیم.

آنچه یور گن لاستین المانی مسافر طیاره جمبو جت جاپانی  
اصلی این اختلاف ها چیست چار احساس میکرد سایر مسافران نیز  
روز تمام این جمبو جت جا پانی بدون آنکه هدفی در پرواز خود  
بدون آنکه هدفی در پرواز خود داشته باشد بین اروپا و خلیج  
فارس و افریقای شمالی در حال طیارات ربوه شده تحویل تاریخ  
پرواز بود بدو ن آنکه مسافران

اختلاف یک طیاره جمبو جت را تحت مطالعه قرار ید هند که  
لین هوایی جاپان درین اوایل و میمانان چنین طیارا ت بوده اند.  
آنچه از خلال این کاو شہاد بررسی  
در میدان هوایی بنغازی بدست آمده فوق العاده جالب و  
روان‌شناسان را برای وادا شته است خارج از محدوده سیاسی این  
قضیه حالات و هیچا نات مسافران یور گین لاستین اهل دو سلدور ف

هوانوری شده اند. مخصوصاً صبا این سوال که (آیا ازین طیاره جا پانی بسلا مت خواهند بردیا خیر) —  
غمیشه ذهن مسافرا ناعم از زن و مرد بیش و جوان را احتوا کرده است.

باوصفت اینکه مدتی از انفعال جمبو جت خط هوا نوری جا پانی درزروند گاه بنغازی سپری گردیده بود باز هم سایه ای از تاریکی و بلاتکلیفی برین خاذنه افتاده بود و مسافران نمیدانستند که انگیزه اصلی این اختلاف ها چیست چار روز تمام این جمبو جت جا پانی بدون آنکه هدفی در پرواز خود داشته باشد بین اروپا و خلیج فارس و افریقای شمالی در حال پرواز بود بدو ن آنکه مسافران

ترس، وحشت و آینده مجھول سر نوشت سر نشینان طیارات را بوده شده را تشکیل می‌می‌گردید.

# در طیارات را بوده شد

برای نخستین بار با هیجان زیاد این موضوع را تحت مناقشه و مباحثه قرار دادند که اعضا خانواده‌ای آنان در حالیکه در میدان نهای مختلف هوایی چشم برآه عزیز ان خود دوخته بودند وقتی از اختطاف طیارات اطلاع حاصل کردند چه عکس العملی از خود نشان خواهند داد.

همچنان مسا فران طیاره شک داشتند که به دیدار یاران و واپستان خوبیش توفیق خواهند یافت یا خیر؟

بقیه در صفحه ۵۶



سر نشینان طیارات را بوده شده دچار سر نوشت مجھول می‌شوند

حقیقت این است که اختطافهای مکرر و پیغمبر سال ۱۹۷۰ مایه آن شد که سیاستمداران اطباء و علمای اجتماعی در اطراف عکس العمل ناشی از اختطاف طیارات که بر مسا فران وارد می‌کردند مطالعاتی بعمل آمدند. دکتور س سلو یا سوسیو لوگ امریکایی، در عرضه طیاره تی د پلیو ای-شنس روز تمام رادر صحرا ای اردن سپری کرد تا مبرده در طی مطالعات تش تشریح می‌شد که مسافران یک طیاره اختطف شده در چه شرایط و حالات روی قرار می‌گیرند.

نخستین عکس العمل در برآ بر اشغال طیاره تی د پلیو ای از طرف کوماندوها که در آن سلویایا کوبیس قرار داشت مانند طیاره جایانی که بورگن المانی مسافر آن بود روی عمر فته عبارت بود از ترس و وحشت هیجان، احساس شکست و ناتوانی و بالاخره مجھول بودن سر نوشت. وحشت و اضطراب مسا فران درست موقعي رویه کاهش گذاشت که کوماندوها به محلی که ناگزیر به فرود آمدند بودند نزدیک شدند

داخل طیاره بفهمند اختطاف کنندگان ازین پروازهای جنون - آمیز چه مرادی در دل دارند . ازین لحظه میتوان تنها فشار افوق العاده روحی ایرا که بر مسافران طیاره جایانی وارد آمده با موقف و شرایط مسافرانی شبیه کرد که در سال ۱۹۷۰ با طیارات شان - شش روز تمام در میدان هوا یعنی متعلق به کوماندو ها واقع اردنه تحت نظر نگهدا شته شده بودند.

در آن وقت کوماندوهای فلسطینی سه طیاره می‌بوطش کردند تی د پلیو ای مربوط شر کش هوا نوردی سویس و بی ای او سی را در میدان هوا یعنی ریگستان کشور اردن متوقف ساخته بودند .



## از ادبیات معروف جهان صحبت میکند

رودولف

# کا و انا

این خود مشکلی را در پرا پر کار گردان می سازد و حل این مشکل ، تا وقتیکه کار گردان فلم، رعما و زرفای دور نمایه داشتان رو نرفته و پیوند منطقی هوادث را ، سر هم بندی نکند ، ا مکان بندی نیست . در اینجاوی باید دارای میقتزین دید هنری باشد تا پتواند به هدفش که تمثیل واقعی تم و جایه داستان است، پر مدد . ذیرا بروی پرده آوردن یک نمایش نامه و شکل بخشیدن آن به صورت سینمایی ، با حفظ رنگ و بوی اصیل، کاری است پس دشوار .. بخاطری که بیننده باید هیچگاه در طول تمام نمایش ، بین درامه پودن داستان و سینمایی شدنش احساس دوگانگی ننماید . در غیر اینصورت برداشت مذکور ، یک پرداشت انتزاعی و خشک خواهد بود .

این ها همه بستکی کا ملی به  
دید و بینش هنری کار گردان ،  
که بمترزله نویسنده چیره دست و  
موشگاف همه جوانب حر کات  
شخصیت‌ها و قهر ما نان داستان را  
هر کدام برای افاده منظور خاصی  
ابجاد و خلق شده اند ، در نظر  
بگیرد .

به همین اصل، کار گردان تلاشی  
و کوشش ندارد تا نمایش نامه  
چخوF زا فقط به شکل سینما یی اش  
« نقل » دهد. بلکه سعی میور زد  
که بروی حالات مختلف روانی  
و پرستگی کاکا واینا و دیگر  
ساکنین محل که خواه نقش دایی  
یا گذرایی در نمایش نامه داشتند  
آنکه گذاشته و آنها را آنطور  
که هستند بروی پرده سینما بـ  
نمایش گذارد.

اگر به نظر عمیقت و زر فتری  
بنکریم، چنین نتیجه بددست می‌آید  
که کار گردان نمی‌خواهد کلمه

بسیار اتفاق افتاده باشد که  
تمایش نامه‌ای را مطالعه نموده و  
نگاه که فلم آنرا بروی پرده سینما  
به بینیم در راه برابری داستان  
فلم به آنچه خوانده ایم، بر خیزیم.  
ولی ناگهان، بر خلاف انتظار ما  
حواله‌ای که روی پرده جان می‌گیرد  
ومارا پدنیال خویش می‌کشاند،  
کاملاً چیز دیگری سوای آنچه ما  
خوانده ایم، بدون تولید کوچکترین  
احساسی دو کانگی، در برابر  
دیدگان ما بگذرد.

# ترجمه: ص رهپو نمايش نامه معروفی از چخوف بر وی پرده سینما

نویسنده و کارگردان : اندی چنی لکف ، کنچالو و سکی  
فلم بردار : گریگوری برگوی- گسلینسکی  
ساز : الفرد سینینک  
بازیگران : سرگی بندر چوک ، اننو کنتی ، ارینا کیچنکو و  
زلدین .





### ایریناکو پچنکو در نقش سو نیا

عظیم بسته و کافی ندا نسته ، ایزود (حوادث ضمنی) های فلم آنقدر گویا ، روشن و صریح است دریجه دور بین فلمبرداری اش را که عیتواند خودش بجای خود ، تم اساسی داستان را بسازد و در اینجا وحدت درو نمایه در دایرة مشخص داگر آستورف ، بوجود پیاوید . حوادث ، کامل و بی نقص است . در زیر پرده از خطوط چهره و بقیه در صفحه ۵۷



کار گردان اند ری میخا لکف کونچالو فسکی  
انتو گفتی در نقش کا کا وانیا

به کلمه نمایش نامه را بروی حلقه جلال و شکوه نروت ، برق میزند . او با صحنه های کوتاه ، و لی عمیق فلمبرداری ، زمان گذشته عطفی داستان را که به اصطلاح هنری نمایا جا نمایه مینماهند ، در مقابل دیدگان تماشاچی قرار داده و بدینو سیله حادنه را باز دیگر باز گوید .

برای چخوف زمان حادنه که عنقر اساسی نمایش نامه است صبغه حال دارد مگر از دیدگاه مردم امروز مخصوصاً جوانان ، زمان یاد شده فقط با کمک کلمات ، میتوان به آنها زان پختیمه و تصویر شان کرد ، رهنمایی مینماید ، مثلاً هنگامیکه داگر آستورف به پرستار پیر دیدگی های رقت آور و تائزگری را از منطقه تیغوس زده ، و قربانیان شنیده میشود .

بیمین دلیل کار گر دان چیره دست باستفاده از استناد گذشته های محقر روستایی اجساد متعدد مردگان روی هم انباشته شده و با توسط کمرة فلمبرداری اش ما را به زمانی رهنمایی میکند که زندگی متضاد اجتماعی بر آن سایه افکنده ازسویی فقر و تیرگی واژ جانبی که

# بخوانید و باور کنید

اصلاح سروریش در هوای آزاد

وسائر هم مسلکان آنها که دارای در حدود ۲۵۰۰ فروشنده سر بازار که خارج از کنترول یک دوکان سلمانی هستند. قاعدها آسیابی ها میباشد فعالیت و کار فعالیت میگنند بناروالی شهر نایرو بی را بر آن واداشته تا به به مقابله دروازه منزل تا حدیکه تصور شود کار ماده است. وسائل مبارزه علیه آنها بر خیزد. در جمله این کا میان آزاد چند صد تن از وتجهیزات این پیشه عبارتست از: یک چوکی برای نشستن مشتری ها یک صندوق چوبی که روی آن قیچی یک رنگ محلی پایتخت کینیا را دارا میباشد و خار چشم مؤسسه اشانه، برس و آینه گذاشته است. یک قوتی حلبي بر از آب که بر ای صحنی و مو عظام بشمار می روند.



مبارزه ایکه در جریان آن غرباً رنج ترکردن ریش ازان کار گرفته می بیشتر می بردند، بناروال شهر، یک شود. یک پارچه بلا سنتیک هم وزیر و حتی رئیس دولت کینیا را بصورت سقف و بمنظور جلو گیری سخت بخود مشغول ساخته است. از تا بش آفتاب مورد استفاده قرار گرفته به روی چهار پایه نصب تراشان سر بازار را بعلت نداشتند با وصف آنکه یازده تن از سر می شود. اگر خلیفه کدام جایی خوبی برای کار و بارش پیدا کند، شروع به کار میگنند. عموماً دلاکان سر بازار و معابر سختگیری های مقامات رسمی علیه این پیشه وران کامته شده های موتور های سرویس و مرکز خرید و فروش مارکت ها را آزاد گذاشتند. آن سلماً نی هایی که عادت به انتخاب کرده، بساط شانرا پنهان میگنند - در جور یو نیو رستی هم مخصوصاً افریقا یعنی ها میباشد

از دنیا هر شیخ صمیمه و انقدر کافی بهره بردارد

در پای قله پو شیده از بر ف کلیما بجا رو در تا نزا نیا، افریقای شرقی، آنچه که یک و قتنی نویسنده امریکایی ارنست همینگوی به شکار بیل می پرداخت، امروز پسر ۴۲ ساله اش پا تریک همینگوی زندگی میگذارد.

او از پدرش اینطور یادمیگند: «پدرم همیشه در باره افریقا در منزل حکایت میکرد. بنا بر این قاره افریقا بیش ازینکه په ۱ ینچه و حشی بزرگ در افریقا زندگی کند.»

او از پدرش اینطور یادمیگند: «پدرم همیشه در باره افریقا در منزل حکایت میکرد. بنا بر این سفر کنم در خونم وجود داشت. من فیر کردن و شکار کردن را آموخته ام البته آموژش بصر را نظری بوده که به حر فهای پدرم گوش میدادم.» پا تریک در سال ۱۹۵۲ برای نخستین بار به افریقا

قدم گذاشت.

پیانتر جواز شکار حاصل داشت و برای خود یک فارم بزرگ در ناحیه اروشا واقع در نزدیکی یک شاخه از کوه کلیما نجارو خرید. بصفت یک سفید یوست شکار چی حیوانات بزرگ بانام مشهور از همها نان تروتمند ما و رای بخار پذیر انس میگرد. معیندا در سال ۱۹۶۱ جایداد خودرا فروخته به اصلاح متحده امریکا برگشت. زیرا همسر ش شدیداً مريض شد. چندی بعد تنها به افریقا هم چشم نداشت. و شغل پیشین را بحیث معلم در کالج وايلد لاف تدریس نمود. در ریگال کتابهایش رومان های وجود دارد که خاطرات پدرش را زنده نگه میدارد.

در الماری، کتابهای مثل «برفهای کلیمانجارو»، «پیر مرد و دریا» و «تبه های سبز افریقا» بچشم میخورد. پا تریک از پدرش متواضعانه صحبت میگند: «الدین نام آور حتمی نیست که فرزندان نام آور داشته باشند. تصور میگنم که من نمی توانم زندگی خود را از طریق تو یسند گی و ما شیخ تحریر رو برآه میساختم. آخرین بار برآمده بايدرشن یکجا بوده اینطور تشریح میگند: من آخرين بار که



# انستاد سرمهست در حال اجرا

پیرامون گفته های ظاهر هویدا اظهار نظر میکند



استاد سلم سرمهست رهبر اکسٹر  
بزرگ رادیو افغانستان

اصیل افغانی و دیگر اهل خرابات هستم که  
نمایم. تاختن ظالمانه بالای آنها که هر کدام ایشان  
باتحمل هزارها درهار مایوسیت و نامایم  
های روزگار در حفظ موسیقی اصیل کشود ما  
پاسیانی نموده اند گناهی است پس بزرگ.  
در باره آهنگ های فولکلوریک نوشته اند:  
آهنگی ای فولکلوریک هر گز نتوانسته موسیقی  
اصیل را نمایش دهند همدران دست کاری  
بعول آمده بود.

اقای محترم. وقتی مصاحبه تائرا در اولین  
شماره روزنامه نام نیاد اصلاح - این خواندن  
که شدیداً موسیقی فولکلوریک را به یک حریه  
کهنه زنگ زده نسبت داده تحويل نمودن  
آنرا و ترین موزیم بیشتران ویروزه جمع  
آوری و آرموزیزه آهنگ های فولکلوریک یک  
عهل نادرست خوانده بودید من آنرا به عدم  
معلومات شماره را فرهنگ و نفاقت ملی تعبیر  
نمودم و تغواستم جواب شما را بنویسم وقتی  
مصاحبه اخیر تائرا در زوندون خواندن از اینکه  
در این مصاحبه حتی در اصالت - موسیقی فولکلوریک  
هم دچار شد و تردید بوده نوشته اند. آهنگ  
های فولکلوریک واقعاً فولکلوریک بوده اند  
و به شدت خنده دهی میگویند هنافه این  
اندشه درست نسبت آهنگی ای فولکلوریک  
هر گز نتوانسته موسیقی اصیل را نمایش  
دهند. اقای ظاهر هویدا. اگر نیک مطالعه  
کنید و خود را آگاه بسازید آنوقت من فرمید که

انتر کانتی نیتال اعماد نگردیده بود کافی  
سین زد هوتل یک کلب ما فوق درجه  
بشماد معرفت و انتخاب عادی را حتی تصور  
بوی کتاب هم زد آن محل نبود شما مد تهدید  
آنچادر خدمت ذوق اشراف و اعیان فرارداشتید  
کس شما را به تجمل پرسنی محکوم نگرد  
اگونه که بالروم انتر کانتی نیتال بوجود آمده  
واز باغلی احمد ظاهر هنرمند موافق  
که واقعاً موافق نظر این هنرمند تا حال  
نصیب کس نگردیده جیت اجرای کنسرت  
دعوت بعمل آمد شما را به تجمل پرسنی

محکوم نموده این تجمل پرسنی رامانع رشد  
سلم موسیقی می خواند درحالیکه همین  
احمد ظاهر قبل از کنسرت بالروم انتر کانتی نیتال  
با یک جهان ایثار و فداکاری کنسرت های  
جیت کوک به مندوخ مبارزه دایسوسادی در  
تازه اندیشی دایر نموده از یک طرف هنرمند  
شیوه کان هنرمند تغایر غربی  
مقادی که از این هدف بدلست آمد آنرا یک  
بروزه عام المتفق تقدیم کرد و هم در این  
اواخر کنسرت های بالمخاراست فرار جمهوریت  
نوین جهت خوشنودی وطن برستان و هنرمندان  
در تالار زینب ننداری برگذار نموده که باشند  
نمونه بارزی ای ایثار و از خود گذری باشند

نمیشود. که ازان آهنگها بخواهد؟

شده اید چه نویسید آهنگها خواندن شما  
را تغایر موسیقی غربی تشكیل میدهد و سما  
تالقدم آهنگ کم برای یک آنهم دریکس از  
موسیقی را فیلم فیلم جهان موسیقی تصور  
نموده بالای هرگز رو ب تاخت و تاز و هرجمعیت  
را با خدمات انجام داده ایشان چنان بیاد اتفاق  
قرار داده است که دور از تصور بود. دور از  
تصور برای آنکه نمی دانم آقای ظاهر هویدا  
این حق را از گجا حاصل نمودن از موسیقی  
برای نظر گذاشت؟

آقای هویدا! شما میدانید که آموختن  
موسیقی از طریق تیوری گاریست بس مشکل  
و داشتن تجربه برای خواندن مساعدتی است  
از طبیعت. درحالیکه شما با استفاده از بورس  
موسیقی در خارج با وجود مساعد بودن  
ترسیط علمی نتوانستید علم موسیقی را  
آموخته دیبلوم بدلست آورید. عوض آنکه  
ماشمارا مورد انتقاد قرار داده بیوسیم.  
دراین مدت گه بصری این هلت مستبدیده  
صرف تعلیم بوده اید آیا برای هنر  
نفاقت این مملکت گنجینه علمی اندوخته و با  
خود به ارمنان اورده اید و باصرف بگفتہ معلم  
نان گه گفته ظاهر وسعت صدای توغیر قابل  
باور است اکتفاء و مادریک رفتہ بودید بعد از  
گزشتن اند مدتی چند بادست خالی هر اجع  
نمودید.

(طوریکه ظاهر هویدا است در ایام تحصیل با خان  
دبلوم موفق شده نتوانستید) بر عکس شما  
با استفاده از دارایی خنجره که آنهم خداداد است  
همه هنرمندان را مورد تنقید قرار نداده  
میتویید:

۱- هناید تغایر موسیقی غربی را باریک  
بردهن بگذاریم.

۲- خواننده های ماتجمل پرست اندوان  
تجمل پرست مانع رشد موسیقی سلیمان است.

۳- موسیقی خرابات بیشتر یک حرفة است  
برای اداره معاش تا تلاش برای ارتقای هنر  
موسیقی.

۴- آهنگها فولکلوریک هر گز موسیقی اصل  
راتوانستند نمایش بدهند چون در این موسیقی  
دست کاری بعمل آمده بود.

اقای ظاهر هویدا، در هر مردم چهله  
انتقادی فوق شما میگواهیم به تفصیل ابراز  
نظر گم. گرچه در هر مردم چهله اولین حق  
ای راز نظر را دارم چون شما در مسایع  
این حق را در نظر نگرفته بی رحمانه هر طرف  
حمله نموده اید من هم حق ابراز نظر را بخود  
میدهم.

شما نوشته اید هناید تغایر موسیقی غربی  
را باریک بردهن بگذاریم.

نوادری برای خواسته های هردم در تمام  
جهان عمول است از آنچه که موسیقی زبان

تعام ملل جهان است و سرحد ندارد گایی  
نمودن آهنگ بیگانه گناه نیست بلکه گرانیدن

به آن به سرحدیکه موسیقی ملی را تهدید  
نماید نادرست است. اقای هویدانی دامن

شمازگ با نظر مخالف تغایر موسیقی غربی  
صفحه ۲۳



استاد سرمهست در حال رهبری اکسٹر بزرگ رادیو افغانستان



استاد سرمهست در حال رهبری اکسٹر بزرگ از آهنگی ای فولکلوریک

# انستاد سرمهست در حال اجرا

کاپی نمودن آهنگ بیگانه گناه نیست بلکه گرایید ن  
به آن به سرحدیکه موسیقی ملی را تهدید نماید نادرست  
است.

مجله زوندون این نوشته را بعنوان آخرین پا سخ دربرابر گفته های  
بنمایی ظاهر هویدا نشر میکند، هایین بحث را خاتمه یافته تلقی کرده  
ازاده ام آن معدود میخواهد.

باداره محترم مجله هفته وارزوندون!  
در سهاره ۲۳۵۲۲ مجله زوندون مصاحبه  
ظاهر هویدا را خواند که بکمال غرور  
خود را فیلم فیلم جهان موسیقی تصور  
نموده بالای هرگز رو ب تاخت و تاز و هرجمعیت  
را با خدمات انجام داده ایشان چنان بیاد اتفاق  
قرار داده است که دور از تصور بود. دور از  
تصور برای آنکه نمی دانم آقای ظاهر هویدا  
این حق را از گجا حاصل نمودن از موسیقی  
برای نظر گذاشت؟

آقای هویدا! شما میدانید که آموختن  
موسیقی از طریق تیوری گاریست بس مشکل  
و داشتن تجربه برای خواندن مساعدتی است  
از طبیعت. درحالیکه شما با استفاده از بورس  
موسیقی در خارج با وجود مساعد بودن  
ترسیط علمی نتوانستید علم موسیقی را  
آموخته دیبلوم بدلست آورید. عوض آنکه  
ماشمارا مورد انتقاد قرار داده بیوسیم.  
دراین مدت گه بصری این هلت مستبدیده  
صرف تعلیم بوده اید آیا برای هنر  
نفاقت این مملکت گنجینه علمی اندوخته و با  
خود به ارمنان اورده اید و باصرف بگفتہ معلم  
نان گه گفته ظاهر وسعت صدای توغیر قابل  
باور است اکتفاء و مادریک رفتہ بودید بعد از  
گزشتن اند مدتی چند بادست خالی هر اجع  
نمودید.

(طوریکه ظاهر هویدا است در ایام تحصیل با خان  
دبلوم موفق شده نتوانستید) بر عکس شما  
با استفاده از دارایی خنجره که آنهم خداداد است  
همه هنرمندان را مورد تنقید قرار نداده  
میتویید:

۱- هناید تغایر موسیقی غربی را باریک  
بردهن بگذاریم.

۲- خواننده های ماتجمل پرست اندوان  
تجمل پرست مانع رشد موسیقی سلیمان است.

۳- موسیقی خرابات بیشتر یک حرفة است  
برای اداره معاش تا تلاش برای ارتقای هنر  
موسیقی.

۴- آهنگها فولکلوریک هر گز موسیقی اصل  
راتوانستند نمایش بدهند چون در این موسیقی  
دست کاری بعمل آمده بود.

اقای ظاهر هویدا، در هر مردم چهله  
انتقادی فوق شما میگواهیم به تفصیل ابراز  
نظر گم. گرچه در هر مردم چهله اولین حق  
ای راز نظر را دارم چون شما در مسایع  
این حق را در نظر نگرفته بی رحمانه هر طرف  
حمله نموده اید من هم حق ابراز نظر را بخود  
میدهم.

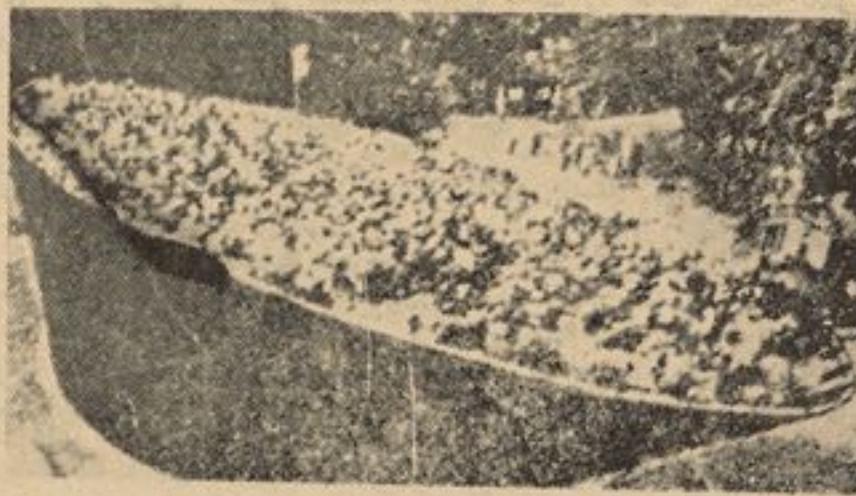
شما نوشته اید هناید تغایر موسیقی غربی  
را باریک بردهن بگذاریم.

نوادری برای خواسته های هردم در تمام  
جهان عمول است از آنچه که موسیقی زبان

# جواهر و خبرها

## سالون هتھرک بعوض سمتیج هتھرک

یک مهندس فنلندي تیاتری بشکل اینکاری ساخته است، طوریکه سالون تیاتر بشکل کامه ای است که تهاشگران در آن هیئتستند، هنکام بیان رسیدن هر قسم نمایش این سالون کامه هاندگه هتھرک است با تهاشاجی رکجدور خوده متوجه سمت دیگری میشود و درین فرصت گارگان تیاتر دیگر صخنه را تغیر میدهدند بعد دوباره سالون جرخ خوده باستیج رو برو میشود و پرده دوم نمایش آغاز می یابد.



## شهر کوچکی برای تفریح

در ساحل بعیره سیاه نزدیک سوچی شرکوچکی برای تفریح ساخته اند که باسته تیاتر، کتابخانه و میدان هایی برای انسان سبورت های بجزای، این شرکوچک گنجایش هفت هزار نفر را دارد و تمام این اشخاص صرف برای سپری گردند تعطیل به آنها میروند. در عکس یکی از هتل های این شرکوچک مشاهده میشود که یک هزار بستر دارد.

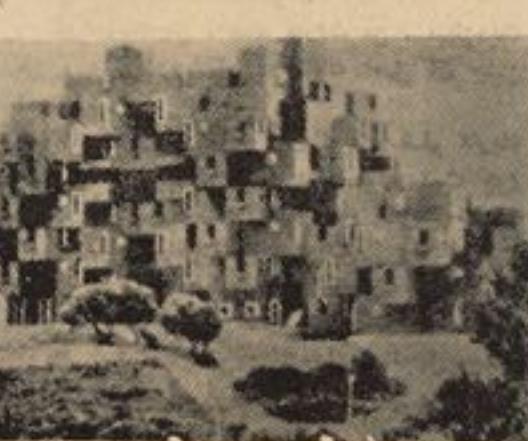


## برف مصنوعی



## تعجب عجیب

این تعجب رهایش که با ساختمان عجیش توجه را بخود جلب میکند در هیجانه ساخته شده هر یارتهان آن برای یک فامیل اختصاص مهندس های بیانی ایکه این ساختمان را نقشه کرده است، خواسته با این تعجب فامیل های بزرگ و عنعنی دا، یعنی جمع شدن سه نسل یک خانواده را گردهم، از هم بپاشد.



در شرک «بات راشینگل» آلمان نیاز بدن بر فرمیواند مانع سکنی بازی شود، جون سکنی بازی در شرک هزگورشکل یک ورزش عنعنی را دارد، زمانیکه بر فرمیوان را در توسیع ماشین جدیدی که ساخته اند بصورت مصنوعی بر فرمی بارانند....

ماشین مذکور که در عکس در حال فعالیت دیده میشود آب را به برف مبدل ساخته در سیر چرکت سکنی بازان می پاشد، این ماشین در ظرف صد ساعت میتواند فاضل بطول ۳۵۰ متر را برفپاشی کند، آنهم برقی که ده تا پانزده سالانی مترضخامت دارد.

## انتقاد از سنجش غلط

### بخاطر هوای شهر

جون در کوچه های کانکریتی لاس انجلس امکان غرس نبال ها و ابعاد سرسبزی میسر نیست لذا هواشی شیر هزگور در ایام دود فابریکات و وسائل نقلیه خیلی خراب است، آخرین خاره در شرک هزگور برای ابعاد سرسبزی اخیرا سنجیده شده و آن اینکه در کناره های سرک گلستان های پلا سنتیکس گذاشته اند و در آن نبال غرس نموده اند تا در ابریمان آوردن سرسبزی اندکی هوای شیر را بینتر بسازند.



برای ساختمان ستدیوم های ورزشی مونشن جیت اجرای مسابقات اولمپیک هفده میلیون مارک بیش بینی شده بودولی ۱۷۵ میلیون مارک مصرف گردید. حال مطبوعات اهلان دایر گنبدگان مسابقات و مسؤولین این بروزه راسته زیر انتقاد گرفته اند و عدم سنجش درست آثاراً تبیخ میکنند در ساختمان های هزگور برای ۲۴۰۰۰۰۰۰۰ میلیون تر جامد نظر گرفته شده که خالی هائده است.



## نیز نگه صاحبان فابریکات سکرت سازی

تلوبیزیون فرانسه از نشر کردن اعلانات سکرت و مشروبات الکلی کاملاً منع شده است، این مطلب باعث گردید تا تلویزیون به خساره مادی مواجه شود، اما صاحبان فابریکات انواع سکرت هاومشروبات الکلی دست به نیزگی زندگه خیلی قابل دقت است. آنها که بروی لوحة هادر نقاط هزدم حجم اعلانات ستدیوم های ورزشی اعلاناتی داشتند بادادن رشوت به آبریز های تلویزیون به بانه های مختلف کامره تلویزیون را بروی لوحة های اعلانات یار میکردند و بصورت غیر مستقیم اعلانات خود را از طریق تلویزیون بخش می نمودند.



## جرائم زنان بیشتر شده

طبق احصایه میری هایی که اخیراً در امریکا عمل آمده جرائم در میان زنان نسبت به مردان بیشتر بوده است دولاس انجلس ده فیصد بیش از مردان و ۲۳ فیصد را زنان تشکیل میدهند. متینین جرائم سنگین ۶۱۳ فیصد مردان و ۴۶۴ فیصد زنان بوده اند.

# الفردوسی



## لرگز

متر جم - ح، نیرو هند

### انر ویلاوی اف

در دو شماره

ساعت توجه نکرده بودم.

- «به این تفصیل بین ساعت ۱۰:۰۵ دقیقه و نه ۱۰:۱۰ دقیقه شما بیرون رفته بودید درست است؟»

- «بلی این درست است..»

- «چه وقت بخانه برگشید؟»

- «دریازگشت هم بساعت دقیق شدم..»

وقتی وارد منزل شدم جسد اورا دیدم.

تصور میکنم که مفرم در آن لحظه درست کار نمیکرد..»

- «شمانم تواید دقیقاً بگویید چه ساعتی بوده؟»

ایلدراج؛ «فکر فرورفت یا اینکه میخواست آنطور جلوه دهد؛ «تصور میکنم تقریباً نیم ساعت پیش بخانه رسیده فوراً بولیس را خبر گردم و آنگاه...» اویه صورت گپتان خیره شد. رنگ صورتش تغییر گرد؛ «بلک لحظه..»

اگون بخارتر من آورم. ساعت سوپرمارکت

یارگینگ پیش رانم. یعنی ۵ دقیقه بسوی

خرید و هدیه دگرباری رسیدم به منزل

فسرور داشتم. بلی فکر میکنم که باید ده کم

۱۱ بوده باشد که من اورا دیدم..»

چقدر وقت میشود آقای ایلدراج شما

ازدواج گردید؟»

- «درمه جون ده سال از کرسی مایکلردد..»

- «اولاد دارید؟

- «خانم شما دشمنانی داشت که ممکنست

شما نسبت به او مشکوک باشید..»

- «غیر ممکن است زیرا همه دورا دوست

میداشتند..»

- «خوش و قوم جطور؟»

- «او خواهر و برادر دارد دورا در ویک خود هر

وهم مادرش زنده است اما آنها هم در مساحت

غربی زندگی دارند..»

پیرمرد متکرانه اشاره بیکرده بگفت: «بده ب

آشیز خانه برگشت متخصص طب عالی اظهار

نظر نموده که خانم با میله آهنه ازیاد درآمده است همانطوری که گمان استفاده از آن هی رفت

عکاس از محل خادته وجود عکسبرداری های

کرد و طالب هدایت شد که برای برداشتن نشان

آنکه وارد عمل شود یاخیر؟

گپتان غمگم گرد؛ بلی ممکنست آناری دز

آنکشان به روی آله جارجه باقی مانده باشد..»

وهم از اتاق خواب عکسبرداری گشید مخصوصاً

از روی های میز که احتمالاً به آن ها دستبرد

زده اند عکسها تبیه نمایند..»

دیس معاون جوان از گپتان پرسید: «شما

باور میکنید که قتل ناشی از عمل سرقت باشد؟»

پیرمرد شانه هایش را بالا آورد و خانه باش

داد: «هر احتمالی موجود است جراحتی به

امکان سرفت فکر کرد. وهم امکان دارد که

ایلدراج زشوابه قتل وسانده باشد ویرایی کم

کردن ردیایی هی خواهد موضوع را بصورت

یک سرقت نمایش دهد. میس تکاه پر شر

گری به صورت داکتر اگنند: شما جه تصویر

میکنید؟ آیا خالم محض بخطاطری بقتل رسیده

یقیه در صفحه ۵۸



بدقت تحقیش گرده است.

روک های میز، العاری لباس و میز آرایش

همه را زیر روکرده است.

گلتون در حالیکه چشمش را از شور مقتوله

بر نمیداشت باس اشاره کرد: «آقای ایلدراج

شما چیز قیمتی درخانه داشتید؟»

- «نی شیشه قابل ذکری نداشتم شاید چند

عدد بانکوت داری و چند حلقه انگشت که های

معمولی چاقتر معلوم نیست؟ بنظر

اینکه اورسایق قشیک بوده باید شکل

- «من؟ سرشارا به علامت نفی تکان داد:

را خرد کرده بودند. آله قاتله که باید میله

سری بود درگناه جسد بنظر میرسید. یک

ایلدراج باش از کاغذی مملوک خود را که باب در

آدموسوال کرد: «وقتی جسد را دیدید به اتاق

خواب و فتید؟»

- «بیرون رفتید و دروازه عقبی

در اتاق خواب است و من به اتاق خواب دقت

تاشهارا از جریان با خبر سازم..»

- «شما در آنجا به چیزی دست زدید؟»

- «نی..»

دیس نگاه استفهام آمیزی بصورت رئیس

الگنده گفت: گپتان! یکنفر ۱ تاک خواب را

دقیق نمیتوانم بگویم زیرا درست به صفحه

ایلدراج چشم بهزین دوخته بود: «بسیار

که زیر دستان اورا پیرمرد میگواندند، به

عایشه جسد بهروی زمین مطبخ پرداخت جسد

خواروبار و مایحتاج یک هفته دوباره به طرف

منزل روان شدم. از طریق دروازه عقبی وارد

بود. رنگ پوستش نسواری بود ۳۲ و ۲۰ کیلو از وزن افتداده بود.

- «شما بالایی چه کسی بدگمان هستید؟ بنظر

اینکه اورسایق قشیک بوده باید شکل

- «من؟ سرشارا به علامت نفی تکان داد:

را خرد کرده بودند. آله قاتله که باید میله

سری بود درگناه جسد بنظر میرسید. یک

ایلدraj باش از کاغذی مملوک خود را که باب در

آدموسوال کرد: «وقتی جسد را دیدید

دو روز بعده در اتاق نشمن داخل

بیرون رفتید و در اتاق نشمن در منزل

درد هاشمی شیوه داشت و در روزهای

بیرون رفت و در اتاق نشمن در منزل

که زیر دستان اورا پیرمرد میگواندند، به

عایشه جسد بهروی زمین مطبخ پرداخت جسد

خواروبار و مایحتاج یک هفته دوباره به طرف

منزل روان شدم. از طریق دروازه عقبی وارد

بود. رنگ پوستش نسواری بود ۳۲ و ۲۰ کیلو از وزن افتداده بود.

- «شما ممکنست که مرتب قتل شده باشید؟

- «من؟ سرشارا به علامت نفی تکان داد:

را خرد کرده بودند. آله قاتله که باید میله

سری بود درگناه جسد بنظر میرسید. یک

ایلدraj باش از کاغذی مملوک خود را که باب در

آدموسوال کرد: «وقتی جسد را دیدید

دو روز بعده در اتاق نشمن در منزل

بیرون رفت و در اتاق نشمن در منزل

که زیر دستان اورا پیرمرد میگواندند، به

عایشه جسد بهروی زمین مطبخ پرداخت جسد

خواروبار و مایحتاج یک هفته دوباره به طرف

منزل روان شدم. از طریق دروازه عقبی وارد

بود. رنگ پوستش نسواری بود ۳۲ و ۲۰ کیلو از وزن افتداده بود.

- «شما ممکنست که مرتب قتل شده باشید؟

- «من؟ سرشارا به

# روزنه‌ای بسوی تاریکیها

یادداشت ازلیهلا - تنظیم از: دیدبان

که از آن خیابان فرعی می‌گذشتند  
افتاد، دو دل و متعدد بر جای  
ایستادم و به لباس خواب بدن  
نمایی که بر تن داشتم خیر ه شدم  
را قعا بیرون رفتن با آن لباس آنهم

در برابر چشمان گنجگاو رهگذران  
پیشتم را لر زاندوه‌مانجا از خجا لت  
سرخ شدم دیگر صبر نکردم بالاپوش  
را دور خودم پیچاندم واز آن خانه  
جهنمی قدم به بیرون گذاردم چشمان  
خجالت زده ام را بزمین دوخته بودم  
ونگاه های شر مزده ام را از مردم

میدزدیدم، فکر می‌کردم همه مردم  
سر تا پا چشم شده اند و مرآ نگاه  
می‌کنند و همه یکصدنا بمن می‌گویند  
لیلا! تو دیگر دختر هر زمین هستی  
فساد و بدnamی در زندگی تو راه باز  
کرده است تو دیگر هیچ نیستی،  
هیچ! این صداها در گوشم می‌باشد  
بیجد ر بژواک این صداها می‌خواهد  
عزم را متلاشی کند و قلبم را از  
حرکت باز دارد.

از کوچه ها و خیابانها می‌گذرم  
بی آنکه بفهم از کجا می‌کرم و با  
که بر می‌خورم همه جا مردم است  
همه جا سر و صدا است، همه جا  
چشمهایی است که نگاهم می‌کند و

من از این نگاه ها می‌ترسم و می‌لرزم  
و فرار می‌کنم و سر انجام بی آنکه  
متوجه باشم خودم را در برابر در  
خانه خودمان می‌بینم، لحظه‌مکث می  
کنم، قلبم در سینه‌ام می‌تپد و  
نفس سوخته است نگاهی سرتاپایم  
می‌کنم شر منده‌وارد خا نه می‌شوم.

بیشتر خجالتم از این است که  
جواب سیما خواهیم را چه بدhem؟  
اگر او بپرسد شب را باکی بوده ام  
و کجا بوده ام چه بگویم لرزیده از  
حولی می‌گذرم و وقتی داخل اتاق  
می‌شوم - می‌بینم عمه پیش از من  
وارد شده است و در صدر اتاق  
نشسته است.

مردم چه خواهند گفت؟ چه قضایتی  
در بازه ات خواهند کرد؟  
با خشم نا شناخته، که وجود م  
پوز خند عمه، تحریر آمیز می‌باشد  
را پر کرده است، می‌گوییم:  
که متوجه وضع وحالم بود، کسی  
می‌شود و می‌گویند: از من فاصله گرفت و گفت.  
مردم چه می‌گویند چه قضایتی  
می‌توهم خودت باش. با این  
کنند، می‌فهمی! اما وقتی در حولی  
سر و وضع وقتی به خیابان بروی  
را باز کردم و نکاهم به چند نفری

گریه آلد می‌ترسم: دیشب وقتی من اینجا خوا بیده عمده خودش را بمن رساند و بالاپوش در اینجا خان کجا بود؟ درازی را روی شانه هایم انداخت  
پوز خند عمه، تحریر آمیز می‌باشد دیوانه وار بطریش بگشتم، او را پر کرده است، می‌گوییم: که متوجه وضع وحالم بود، کسی  
می‌شود و می‌گویند: کجا بود؟! همینجا در کنار تو، روى همین تخت خواب.

اول مثل اینکه از صحبت های عمه چیزی نفهمیده باشم، چیزی را نمی‌گوییم، اما بعد و وقتی کلماتش را حلاجی می‌کنم و وقتی متوجه منظورش می‌شوم، ناگمان مثل دیوانه ها مثل کسانیکه تعادل فکری خود را از دست داده باشند، فر یاد می‌کشم:

نه، نه!

عقده آن چنان راه گلویم را بسته است، آن چنان در تنکنای حلقم گره خورده است که نفس را بند آورده است و وقتی عقیده ام می‌تر کد بطرف عمه هجوم می‌برم و مو هایش را در چنگال می‌گیرم و می‌گوییم: عمه اینکار تو بود این دسیسه تو بود این تو بودی ...

بعد نفس بند می‌آید و روز اتاق می‌افتم می‌خواهم فریاد بکشم، نمی‌توانم، می‌خواهم کسی را به کو مک بطلبم، نمی‌توانم - چه کسی می‌توانست بمن کو مک کند؟ عمه؟ نه! این غفرته‌چه کوکی می‌توانست بمن بکند؟ خودش نبود که مردم انداخت؟ خودش نبود که مردم به چنگال محسن خان سیرد؟ چنان رنجی وجودم را انباشته بود و در مرگ و بیم چنگ انداخته بود که کریز از آن ناممکن می‌نمود. بی‌مها با از جا پریدم و بطرف در دویدم می‌خواستم هر چه زودتر از آن خانه بگریزم، هر چه زودتر خود را به خواهیم و بخانه خودم برسانم در آن لحظه احساس می‌کردم که دیوانه شده ام، واقعاً دیوانه شده بودم.

دیگر ببینی چیز توجه نداشتم نه بعده که کنار در ایستاده بود و نه بخانه آراسته محسن خان که بر از آلدگی و بدnamی بود.

## خوانداگان عزیز زندون قضایت می‌کنند

بناغلی محترم دیدبان نویسنده و تنظیم کننده یادداشت های لیلا!  
از آغاز نشر یادداشت های لیلا این دختر مصیبت رسیده محیط ما  
با علاقه فراوان سر گذاشت او را باز کردم با وجودیکه هیچ نکته  
یی درین سر گذاشت باورنکر دنی نیست و ازین اتفاقات در محیط ما  
بسیار دیده شده باز هم گاهی سر گذاشت در دنیا این دختر بنظرم چون  
افسانه‌ای مینماید افسا نه بخا طراینکه نمیتوانم چنین حال و احوال  
وروز گاری را و بالاخره چنین سرسر گذاشت تلغی را برای یک دختر  
برای یک هم جنس خود قبول کنم بارها در بستر خواب به این سر  
گذاشت درد ناک و قهرمانش لیلاندیشده ام، با هزاران نوع تخیل  
راه حل، راه نجات و یا انتقام برای او جستجو کرده ام گاهی هم خود  
را بجای او قرار داده، آنوقت بدن از ترس بلزه در آمد و فر یاد  
زده ام: نه، نه.

با خود گفته ام ... کاش این موضوع حقیقت نداشته باشد.  
با این جمله اندکی خودم را تسلی دادم، بعدوقتی به عده بو الهوس  
به بر خورد ها کرکتر ها اخلاق و عادات، پشتی ها و پلیدی هایشان  
فکر کرده ام دو باره عقده گلویم را فشرده و بدون اختیار و اراده  
سیل اشک از چشمانم جاری شده است، زیرا سر گذاشت های همیب  
تر و درد ناک تر ازین در اجتماع ها اتفاق افتاده است که شاید عده  
کمی از آن اطلاع یافته اند.

آتیه یک دختر هیچگاه قابل پیش‌بینی نبوده است، اتفاق افتاده است  
که هر ده هر برانی با کلمات شرین اورا فریفته بعد از ازدواج به ازدهایی  
مبل شده که گویی تمام پستی ها و پلیدی های عالم را در وجود اوجمع  
کرده اند، بسیاری از خواهشانهای هایی به چنین سر نو شست  
دچار شده اند در حالیکه هر کدام آرزو های طایی داشتند و در رویا  
های خود آینده خود را هر چه بیشتر نگین تر و زیباتر و تا حدی که  
تصورشان قدمداد ایده آلسی و پسندیده تصویر می‌گردند چهره های  
زشت و کثیف فریسکاران، دختر فربان و آدم های فرو مایه جلو  
چشمی بر قص می‌در آمد و آنگاه من که خودم را اندک تسلی داده  
بودم با تجسم حال زار لیلا باز هم هایی می‌گردیم، من که مثل  
اودختر بی پناهی هستم نمیدانم چه کمکی از دست من برای او برمی‌  
آید؟ اصلاً چرا این نامه را نوشتم خودم هم نمیدانم ... شاید بخار  
اینکه اندکی از اندوه بگاهم اندوهی که سر گذاشت درد ناک لیلا در من  
بوجود آورده است؟ شاید اینطور باشد.

اینکش اینطور باشد ... یعنی اندکی اندوهی کاهش یابد.  
(حلیمه - ف)

از دیدن عمه نفر تم میگیرد، بسرعت از اتاق قدم بیرون میکشم و میخواهم از برابر ش فرار کنم که صدای در راه رو میبینم:

- لیلا! لیلا! بسیا اینجا کارت دارم.

قدمهایم سست میشود، میخواهم برگردم اما قدم جلو میگذارم و از عمه فرار میکنم. وقتی قدم بداخل اتاق دیگر میگذارم، مثل اینست درود بوار نفرینم میکنند و بدنامی و سیاهنامی ام را برخم میکشند.

ناگهان در اتاق صدایی کرد و عمه وارد شد، لبانش بالبخندرده از هم باز شده بود و نگاهش را مستقیماً متوجه من ساخته بود. میخواستم فریاد بکشم و بگویم: برو گمشو اما صدایی از حلقوم بیرون نشده و عمه جلوتر آمد و درست روپروریم نشته و آنوقت بسته را جلوم گذاشت.

ناتمام



# كتاب مطبخ

فلم پر جنجال ارتا لوی

رئیس‌سور ایتالوی بنام «ما رکو  
فیرازی» اخیراً یکی از فلم‌های خود  
را می‌بازار عرضه کرده که شاید از



پر غوغا ترین فلم های ایتا لوی باشد  
زیرا درین فلم انتقاداتی بالای پاپها  
هاو گلیسا بعمل آمده .  
درین فلم «گلو دیا کار دینا له»  
عیشل بیکو لی - او گوتو نیاسی  
ویتو ریو گاسمن - الن کیونی « وغیره  
نقشی دارند .



کلودیا کار دینالہ

کپور و ششی کپور هم در فلم های  
بیشماری بازی کردند، فعلاً شمشی  
کپور از بازی در فلم کناره گیری  
نموده به تهیه فلم میپردازد. پس  
جوان را جکپور بنام رهندر کپور د  
که تحصیلات خود را در اتحاد  
شوری بپایان رسانیده امروز از  
هنرمندان پولساز هند بشمار می  
رود او با «بیستا» هیروثین بسیاری  
از فلم های هندی ازدواج نموده  
است. ششی کپور فرزند کوچک  
بر تهیی راج در میان تماشاگران  
محبوبیت خاصی دارد، او در فلم  
معروف شر میلی همبازی را کهی  
بود، درین عکس راجکپور و برادر  
کوچکش ششی کپور دیده میشوند  
برای کسانیکه ششی کپور را در نقش  
هیرودی فلم دیده اند.

هیروی فلم دیده اند.

این عکس او خنده دار و خا طره  
آمیز جلوه میکند . زیرا این عکس  
دوران کودکی او را نشان میدهد .  
بیینیم بعد از این از نواسه ها و  
نواسه های پرتهوی راج چند نفر  
دیگر شان آرتیست سینما خواهد  
شد .

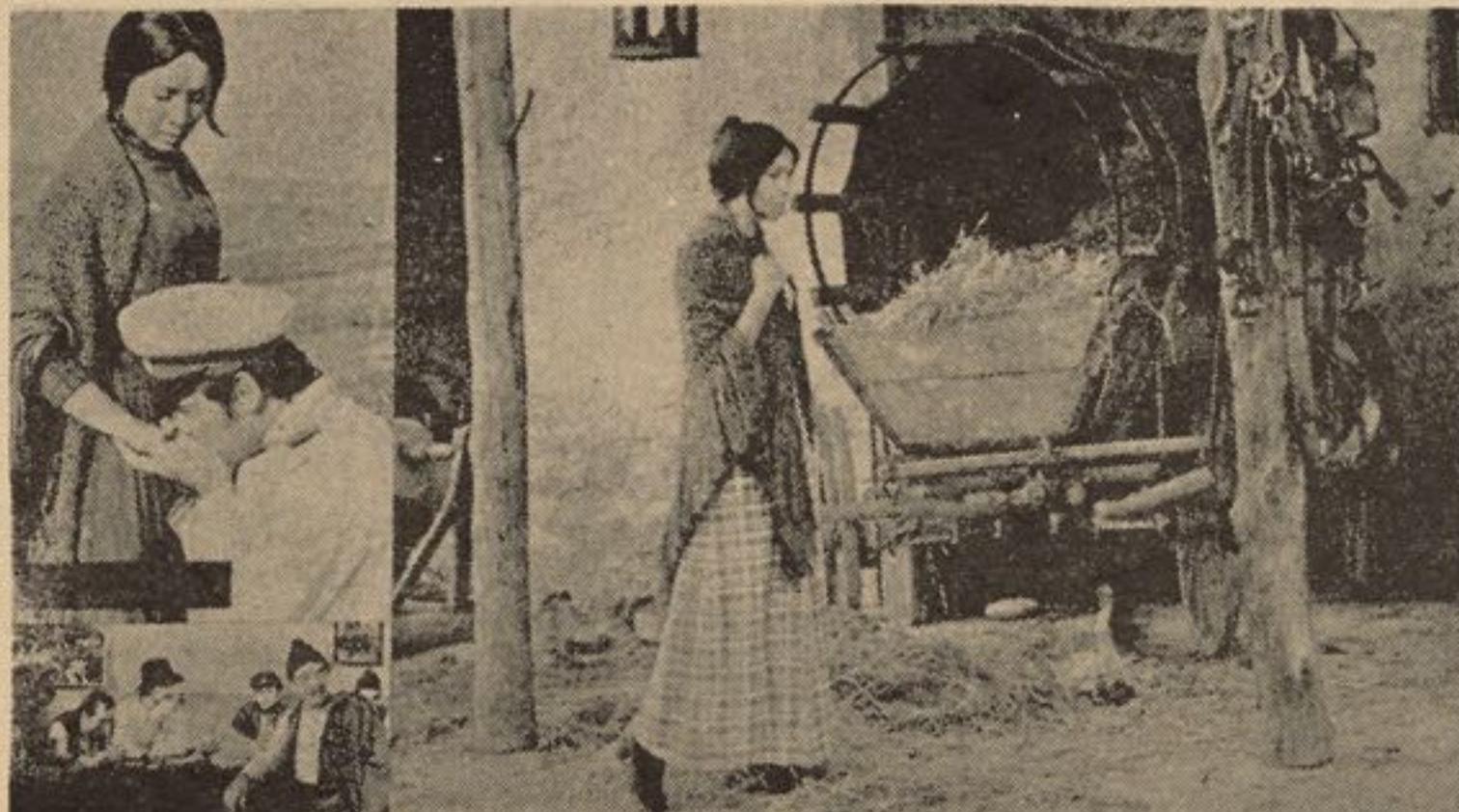
از خانواده راج هنر مندان بر جسته  
ای بر خاسته اند پر تهی راج که خود  
از هنر مندان بنام هند بود. در  
بسیاری از فلم ها نقش هایی بازی  
نمود و فلم های زیبادی ساخت، او  
کمپنی فلم برداری راج را اداره میکرد.  
و در فلم رستم و سهراب نقش رستم  
را بازی کرده بود.  
سه پسر او یعنی راج کپور شمشی



راجکپور و ششی کپور

چند صحنه از فلم هز ر عه کنارسرا حد اثر یو د وان یو فکوف

## ششی کپور کوچک



فلم، از روی یک داستان یوفکو ف

سینما بلغاریه اخیراً متوجه آثار  
ویسنده معروف آنکشور «یور دان  
رفکوف» شده است، آثار یوفکوف  
گنجینه های ادبی بلغاریه محسوب  
یشود و خوانندگان مجله روندو ن  
حال چندین داستان او را خوانده  
د، زیرا داستانهای «غچی سفید»  
شیبیل و «بوژورا» که از داستانهای  
وتاه این نویسنده است در زوندون  
چاپ رسیده است. را خاری ژاندوف  
ریسور بلغاریه برای اولین بار از  
وی داستان «شیبیل» فلمی تهیه  
رد که خیلی مورد استقبال تماشا-  
ران واقع شده بعدها این استقبال  
بنظر فلمسا زان را بطری آتا ر  
غکوف متمایل ساخت و داستان  
برزره کنار سر حد او را برای  
پینما انتخاب کردندیکی از سنار-  
ست ها استیفن سانف از روی  
ستان مذکور سنار یونی ترتیب  
ده بدستور س گریشه استروفسکی  
رسور معروف بلغاریا قرارداد و  
ر فلمبرداری آغاز گردید. آنها  
رشیدند تا اصالت اثر حفظ شود  
سناریو با تمام کیفیت اصل اثر  
بشه شده وزیر رسور هم کوشیده  
بسته تا این فلم هنری بشیوه عالی  
میزداری شود.

رژیسسور این فلم میگوید : «یک وقت در سویدن مشا هده ودم که تیاتری یک اثر حماسی آن سور بروی سنتیز گذارده بود . با بودیکه داستان مذکور را همه قبل رانده بودند ، باز هم نمایش مذکور استقبال شنگفت انگلیز مردم مواجه می شد ، از همان وقت بفکر تهییه فلم هایی تادم ، آثار یوفکوف این خصوصیت دارا می باشد لذا یقین دارم این م نیز با استقبال پرشور مردم احده خواهد شد .»

نقش نونه را درین فلم و در و تیه  
نحواً و نقش گا لچف را «استفن  
نا ایلوف» که هر دو از هنر پیشه  
ای معروف بلغار یه  
متند بازی میکنند .  
بچنان «استفین پیچف» و «کاتیه  
پکارلوا» و نیکو لاتودف نقش های  
کث این فلم را بعهده دارند .

# دزره خبری

## روزه ماتی

تکر تکر دیشلمی له لاسه یمه

دروزی هر ما بنام اختر دی

دانغاق او اتحاد خوند په هیچ شی نه بدلوي په عادی او ساده خواهه  
هله وخت هزه کوي چه دکور نهی تول غری پکنی برخه و لری اود  
دستر خوان په گرد چا پیر ناست وی.

خو یوه کو نیه چه یو کال مخکنی میره یی مه شوی دخپلو کو چنیا نو  
سره دروزی ماتی په دستر خواهان ناسته ده او دهله وخت ارمان کوي  
چه دکور نهی تول غری سره یو خای و پدی لنیه کنی داحا لت  
بنوبل شوی چه :

دروزه ماتی دستر خوان کنی

له ستر گو او بشکی تو یوم چه کونده

دکلی من پهلوی میدان کی دروزی په هر مابنام کی عجیبه په زړه پوری  
میله وی چه تول کو چنیان حتنی نیمزالي نجوني په کو چنیو کا سو  
کنی له خپلو کو رو نو خخه خواهه راویاسی او په یو لوی ملاور شکله  
صفحی باندی چه دهمدی مطلب لپاره جوړ شوی وی بدی او ټول په دمابنام  
داذان انتظار باسی، کله چه ملا آذان ورکری نو کو چنیان په دیرلور آواز  
چیغی و هی چه «آذان و شو، آذان وشو...» کله چه روزه ماتی سره سره  
و خوری بیا نو په لو بو اخته وی، هلکان او نجوني په ګډه سره لوی  
کوي، ګډه چیری سپوږمی ڈر و خیزی نو سندري او نکلو نه هم سره واي  
او دعصو مانه آوازونو په اداکولو سره په ګډه اتن کوي او بیاهم چه  
ستره شول خپلو کو رونهه شی.

دکلی سپین ډیری چه ما سختن دلماخه او تراویح خخه خلا صبیری  
دبیر ته ستندو په وخت کنی چه دکور چنیانو دا خوشانی ګوری نو  
ددوی دکور چنیوالی دوره ور ته په ستر گو ستر گو شی اود هفه  
وختونو په یاد دخو شیبو لپاره یسی سیل کوي په زړه کنی ګو ندی  
واي چه کا شکی بیا هله وختونه ستندلای واي.

واعدا چه دروزه ماتی ګړی له کيفه دکه وی، هرخه او هرخه خوند وره  
بریښی، دروزه تی په زړه کنی دیباک نیت او نیکو آرزو ګانو هیلی خېږي  
وهي، دهمنوعی ورور ولی احسا سی بیاپوی کنی.

او س چه افغان و لس دسیما سی، اقتصادي او اجتماعی لوی بدلون په  
مرحله کنی دی دنوی نظام ستره آرزو دخلکو اتحاد او په ګړو  
دوروروی، دهزی ټینکو لو خخه عبارت دی چه اسلامی او کان او  
افغانی کلتور ددی آرزو ملا تپه دی نو خومره به بنه وی چه دخپلی  
افغانی پوچ کلتور په استناد، پدی دلنه یو دلوی بحر خخه خوچان ګړی  
دبتو او سترو خدمتو نو و ګرځو.

دادی پدی لپه کنی د پښتو دلنه یو دلوی بحر خخه خوچان ګړی  
هرغله چه دزو ندون محترم مولو ستو نکو ته یې و په ندی کوو:  
ما ته د شو نهه و شر په را کړه

سختو ګر هو کنی ما ره و زی نیو لی دینه

روزه په مات، قول به مات نکر م

که سر هی بري شی داشنا د یدن ته خمه

روزه دی خداي قبول کړه، یاره

فاز کې شونه دی پتری نیو لی دینه

د ما بنام لمونه دی قبول مه شه

دیدن دی په یېښو، دا یمان کوي سوا لو نه

اسلامی او کان په افغانی کلتور  
داغانی غیرتی او باعزمو خلکوله خوا  
هر کلی کنی ګوری اود غه احساس دخپل  
فولکلرو ریک ادب دلوی بحر یعنی  
لنډ یو خخه خر ګندوو چه واقعا  
دولسی غر او احساس بنه انعکا من  
ور کوونکی دی. لکه چه په پورتني  
لنډی، کنی لیدل کنی دروزی هر  
مابنام داختر په شان په خو بنه او  
خو شالی سره لمانخله کنی څکه  
چه پدی وخت کنی دکلی خلک،  
دوستان او ملکری سره په جو مات  
کنی ټولیپی هر خوک تر خپلی  
وسی پوری له خپلو کو رو نو خخه  
خواهه دخانه سره راوی او په لوی  
دستر خوان باندی په یادی چه دلته  
مخالف طعا مونه، دول دول خواهه  
برا بر یېږی، کله چه د ما بنام آذان  
و شی نو په ګډه سره د «بسم الله»  
و یلو په ترڅه کنی روزه ماتوی اود  
لوی خدای شکرانه اداکوی چه په  
اتحاد او اتفاق سره دوی ناست  
دی اود روند خخه خوند اخلي.

دوی خکه و یاری چه خدای ور ته  
دو مره قدرت ور کړی چه کړی. ورخ  
په و لبه او تنده تیره کړی خپل کار  
او کسب سر ته رسوی او په عین  
حال کنی دخداي فرض پس خای  
کوي. دالویه میرانه ده چه دو لپه  
سره سپری مبارزه او دنفس سره  
شخه و کړی خوچه په هله با ندی  
بریالی شی او خپل حا کمیت په  
ثابت کاندی.

ددی دیباکه چه اکثره خلک خپل  
ورخنی کارو نه په عادی دول سره  
رسوی او له بلی خواهه هم لوی  
نو دشپنی خوب ته دیر تر جیجور ګوی  
لدينه چه دیشلمی دیباکه را پا خپل  
او خو مړی ډوډی. و خوری نو خکه  
شوي دی، دلته غواړم چه صرف  
داغانی کلتور له مخی دروزی ستر  
یمه، لکه چه ووبل شو پښتنی کورتني  
مشقتا تو اخته وی؟

روزه نیوں سر بېړه په دی چه  
دلوي خدای امر پرخای کول دی  
درروزه ته نفس هم تصفیه او تذکیه  
کوي، او په هیږی چه خواهان او  
غزنوی او لوی احمد شاه بابا چه  
داسلام دین ته یې پوره پرا خوا لمی  
ور کړ.

دغسی تاریخي اسناد او واقعیتونه  
ددی شا هدی ور کوي چه اسلامیت  
او افغا نیت سره او سیمې خنی غښتی  
او یو شان ګپل شوی دی.

روزه نیوں سر بېړه په دی چه  
دلوي خدای امر پرخای کول دی  
درروزه ته نفس هم تصفیه او تذکیه  
کوي، او په هیږی چه خواهان او  
غزنوی او لوی احمد شاه بابا چه  
داسلام دین ته یې پوره پرا خوا لمی  
ور کړ.

رزوی نیوں دخینو میکرو بسو نو  
دوژلو اود چا غوالی مؤثر علاج هم دی  
او پدی برخه کنی مفصلی خبری  
شوي دی، دلته غواړم چه صرف  
داغانی کلتور له مخی دروزی ستر  
یمه، لکه چه ووبل شو پښتنی کورتني  
مقام ته یو لنډ شانه نظر وا چو،

# کوچک دلیلیستی - خواندنی

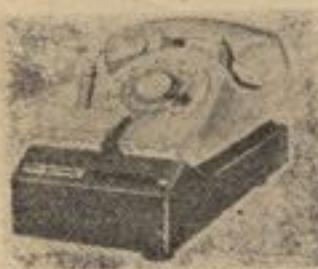
## میز و چوکی های پلاستیکی برای شاگردان مکتب



درین اوخر پلاستیک هائی که مقابله فشار و گو بیدن مقاومت زیاد دارد توجه بیشتری را بخود جلب نموده و بحیث مو بل مورداستفاده رسمی قرار گرفته است یک کمپنی پلاستیک سازی المان غرب درین اوخر سیت های مکمل فر نیچر پلاستیکی ساخته است که در ان جمله یکی هم میز و چوکی پلاستیکی برای شاگردان مکتب میباشد موضوع چوکی و تکیه گاه آن بار تفاصیل معینی تنظیم گردیده است شایستگی و برآزندگی دیگر این میز و چوکی در اینست که خیلی سبک و کم وزن بوده و خیلی کم لکه می برد.

\*\*\*\*\*

## تیلفون هایی که نمره را بغا طر می آورد:



یک کمپنی جایانی پنا (نیتسوکو) آله ساخته اند که نمرات مور د ضرورت را بیاد تیلفون میدهد مادل (د-س-۸) نو عی ازین آله است که بیست و هشت و طیقه را میتوانند

بخاطر بسیار رد این آله دا رای بازده علامت نمره تیلفون است.

توسط این دستگاه با هر کدام از مشترکین تیلفون که خواسته باشیم میتوانیم تماس بگیریم برای ارتباط پیدا کردن با تیلفون طرف مقابله کفايت میکنند که یک تکمه را فشار دهیم.

برای اینکه دستگاه نمره مور د ضرورت را بحافظه بسیار رد لازمست تکمه منحرک مخصوص آنرا با لای نمره که خواسته با شید بیاوریم.

\*\*\*\*\*

## سالانه پنجصد مو تر فیات ازین میروند



ازین رفتن این تعداد مو تر های فیات مربوط به این نیست که تصادم

رخ میدهد بلکه راجع به نتایج گاوهای تجریبی فا بر یکه میباشد. سالانه پنجصد مو تر تیز رفتار مدل های مختلف در لا براتوار کمپنی فیات اینما لوی و یران میشود تا نواقص کار و نقاط ضعیف را دریابند.

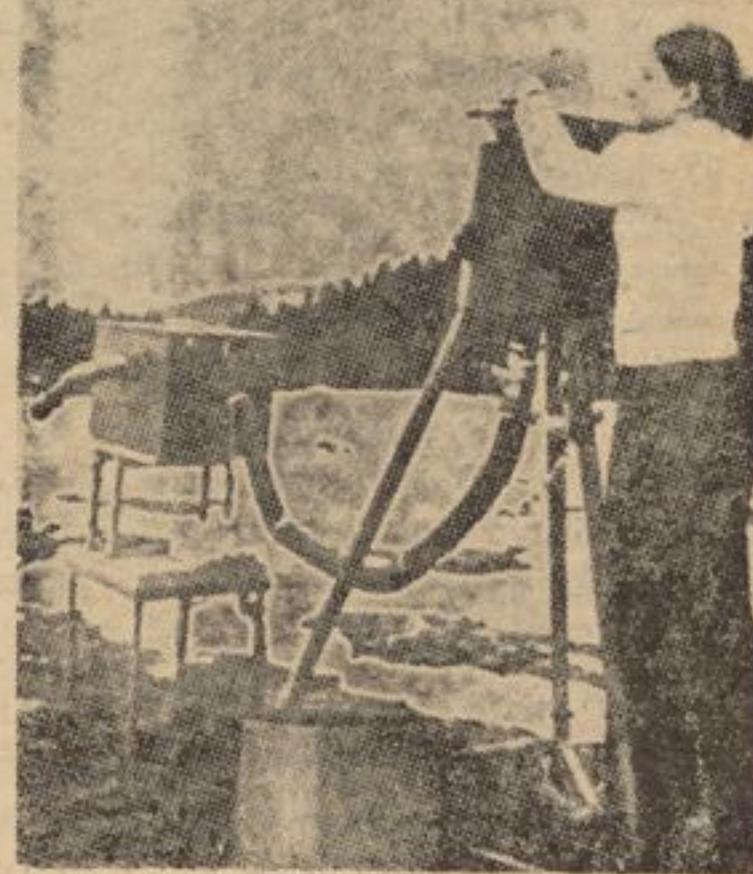
به اساس نتیجه گیری که ازین و یران نمودن برای انجینیران کارخانه فیات بدست می آید آنها عنان صر ضعیف بودن طرح را درک نموده و در تقویة آن می کوشند.

تو جه بیشتر در قسمت هایی که برای راننده خطر بیشتر دارد معطوف میشود.

ژوندون

## هوا در رنگین

در شهر ار لا نکین جهود ریت اتحادی المان سپکر و متر شما عی برای اندازه گیری کشنا قات اتموسفیر مورد ازمایش قرار داده شده نموده های ذرات کرد در کاغذ تر سب نموده و نفوذ نمرخش اشعلورنگین را در معرض نفوذ قرار میدهد و خود بخود شروع به تشبع مینماید این نوع تشبع که در حقیقت مرحله دوم شمرده می شود فیضی طیف های عناصر معینه اتمو سفیر رادر معرض آز ما یش قرار میدهد. نتایج این اندازه گیری در کارت مخصوص ثبت شده و سپس در مر کزمه مسیو پوهنتون دار مشتقات تجزیه میگردد.



## تشناب بین الماری

کار خانه الکترو تختیک و سازنده دستگاه اکسر یز اخیراً تشنا بقاتی را اختراع کرده است که در خانه های قدیمی که تشنا ندارد از آن کار گرفته میشود یک الماری دارای ارتفاع دو متر و عرض هشتاد سانتی متر بکار است تایلک آب گرفتی و یک تپ غسل در آن نصب شود الماری تشنا بدار در گوش مطبخ گذاشته شده میتواند آب مورد ضرورت این تشنا تو سطح لوله را ببری به نزل آب وصل شده و آب های بد رفته آن نیز تو سطیک نزل را ببری دیگر به کانالیز اسیون انتقال میابد در موقع ضرورت پاباز نمودن الماری تپ غسل بروی ز مین آمد و میتوان در آن غسل نمود و بعد دوباره آنرا درین الماری جاداد.



## دو صیف شهیرین

نکته بی از خواجه عبدالله انصاری

یار باش و مار عیاش - گل باش و خاز عیاش  
یاریک به کار نیک - یارید پدر از مارید  
چون یارا هم است - کار سهل است - محبت  
با هم تابعان است و محبت ناهم تاب جان  
است .

رباعی

صد سال در آتشم اکر مهیل بود  
آن آتش موزنده مرآ سهل بود  
با مردم نا اهل میادم محبت  
دوزخ به جهان صحبت ناهم بود

شب افروزی چو هیتاب جوانی  
سیه چشمی چوای زندگانی  
دوشکر چون غرق آبداده  
دوگیسو چون کمند تاب داده  
نمک دارد بش درخنده بیوست  
نیک شیرین نیاشد وان او هست  
شیبی صدکس فزون بیند بغواش  
تبیند کس شبی چون آفتان بش  
رخش نسرین و بیوش قیق نسرین  
لبش شیرین و نامش نیز شیرین  
(از داستان خسرو و شیرین اثر نظامی)

## گد او هم حجم

یک خانه خواجه بی را بزد در

چو فرعون باد بزرگیش در سر

لبش خشک از فقر و چشم از تعجب تو

درین صیحکاهان کشیدی ز بستر

گزین در زدن شد مرآ گوشها کر

برای رضا ای خداوت داور

تو گفتی خبر شد ز هرگ بسادر

ز فریاد او گوچه صحرای محضر

مکن خلق بیر شما بند توکر ؟

ترآ عقل و منطق مکن رفته از هر ؟

بکیر آیه دادند وز انصاف مگذر

کم روده های تو خرمی به خنجر

بعزیز مرد که همچو تندر

که از تشنگی همچو تی گشته لاغر

ز حمال فقیران بیمار ضطر

چو تازه مت کام توار شهدو شکر

چسان منطق و عقل نگزین د از سر

اگر چه فلک کرده جیب تو بروز

که آخر خرابست گاخ ستمکر

که اگر دد ترا حال بامن برابر

نه هرگز برابر که با این قیامت

زمن بار ها باد روزت سیه تمر

محمد آصف فکرت

سحرگه دونا دست لرزان ولاخر

برآمد ز منزل یکی مرد فریبه

ستاده بدر دیده مرد فقری

بکفنا مکن خواب دیدی؟ که مارا

و دیگر برو در زدن را بیساموز

دیگنا که صاحب بده یسول نای

چو بشنیداین خواجه آنبله گردید

چو دیوی برآشت چونانکه گردید

که ای بیشур ای گندای هرام

درین صیحکاهان نهوقت گدایی است

برو گازگن، یابه یک گونه پنشین

گرت بار دیگر بر این در بیینم

چوزان نامسلمان چدن دیده پاسخ

که آری کجاعقل و منطق کسی را

توای از خدا بخبر خود چه دانی

چه دانی که خون جکر میخورم من

دو روز است طفلان من نان ندارند

ترآ رحم و ایمان بر فنه است از دل

ولیکن بدان ای که مست خسروی

خدای آورد آن دمی را که بینم

نه هرگز برابر که با این قیامت

زمن بار ها باد روزت سیه تمر



## فا لگیر

کندوی آفتاب به پبلو فنا ده بسد  
زنبور های نور زکر دش گریخته  
دریشت سیزه های لک کوب آسمان  
گلبرگ های سرخ شفق نازه گریخته  
\*\*\*

تف بین بیر باد درآمد زداه دو ر  
پیچیده شال زرد خزان را بگر د نش  
آنروز میهمان در خنان کو چه بود  
تابشوند واخ خود از قال و دوشش  
\*\*\*

در هر قدم که رفت درختی سلام گفت  
هر شاخه دست خوش بسویش دراز کرد  
او دست های یکدیگر شان را کنار زد  
چون کولیان نوای غربانه ساز کرد  
\*\*\*

آنقدر خواند و خواند که هر گان شامگاه  
شب رازلابلی درختان صدا زندند  
از یم آن صدا بزمی دیخت بو گها  
گوبی هزار جلجه رادر هو وا زندند  
\*\*\*

شب همچو آین از سراین برگها گذشت  
هر برگ همچو بینجه دستی بردید بود  
هر چند نقشی از گفت این دسته شان خواند  
کف بین باد طالع هر برگ دیده بود  
نادریور



# السورة

ووشته : بوردان بوقکوف

روزی رد بخارا می آورد که با «کارافه ایر» در نزدیکی (زرونا) برخورده بود آنوقت کرجلی ها قریه را محاصره کرده بودند و این سبب مکعده از هر دو طرف قریه یا برای دفاع از خود بی از ترس چنان به بیابان های اطراف برآمده شده بودند .  
کارافیز از دور بطرف خانه های قشنهک ملاکین قریه میدید، خیلی عصبی و در عین حال مرد بود، نمیدانست چه کند، به قریه داخل شود ...  
کارافه ایر کرجلی ها داخل شد، کارد فیز هم با آنها میدرخشید . در کوچه های دهکده آواز سه اسپان دیوانه و وحشی اینچه و شمرا ها نشسته بودند .  
جلو آنها را بگرد رایه مقابله با ایشان بر خیزد، کرجلی ها مغروزانه بالای اسب های خود نشسته بودند و شمشیر های بر هنگ دست های شان بود.

بعدست سای سی سان بود...  
با وجود خا لکلگیر شدن مردان قریه با  
تفنگ های خود بمقابله پرداختند، و لیز  
وضع شان خود نبود، اولتر از همه بکدا م  
طرف فیر میکردند...؟... دشمن درمیان  
شان رخنه کرده بود، آنها نمیدانستند چه  
کنند، فرار کنند یا درخانه های خود پنهان  
شوند؟.. زنان و اطفال متوجه خش و هراسان  
ازینچه ها نکاه میکردند، کرجلی ها گرگان  
گرسنه ای راهنمای بودند که در میان راه  
افتاده باشند، هرجیزی را که بدست میآورند  
تصاحب میکردند. بعداز آنکه آخرین فیرهای  
کسانیکه موفق شده بودند بطریق بیابان فرار  
کنند بیان رسیده جارا دوباره خاموشی  
پراکنده ای روی از گرد و خاک بهائر تاخت  
خیلی زجر دهنده بود.

وهر سوراخهای دیگر را بسته بودند. بین اینها چندین شده بود، چشم‌انش هیدرخشید، او دو باره نزدیک کاراپیز برگشت، از روی خشم خندهیده بعقب نگاه کرد، این تلاش‌های دیوانه وارش هیچ سودی نبخشیده بود، درمیان خسارت و گرد و دود باروت اجساد کر جلی‌ها بیکه کشته شده بودند هر طرف افتاده بود دو اسیه‌های بی‌صاحب ایستادند و آنطر فسر میردان بودند، کرجلی‌ها دیگر فیرنمسکردن هنچنان شبستانیا (مردم قریه را به عین نام یاد میکردند) از تیر اندازی با لای‌ذدان باز استادند و نسبتاً وضع آرام تر شد و خا موشی چای سرو صدا را گرفت اینجه با آواز بلند میگفت:

ازاهالی قریه را که برای آبیاری زمین های خود بیرون شده بود گیر گردند. آن مرد بچاره از ترس خودرا به بای اینجehه انداد خست و امان خواست، او هرتب دست و دا من اینجehه رامی بوسید، اینجehه وقتی که اورادید خوشحال شد ولی این خوشحالی را برو ز نداد و در برابر آن مردم همچنان خشن باقیمانده فرمید که وجود این مرد خیلی بدروش میغورد از او هیتوانست استفاده شایانی بنماید. این مرد هیتوانست در شب نفرات اینجehه را بقریه رهنماهی کند.

آن تسب پیجاه نفر از کرجلی ها انتخاب شده است .  
 تبا (رهنما ) بداخل شرامپول بروند ، رهنما آنها خوب رهنمایی کرد ، در لحظات کوتاهی تمام پیره دار های قریه کشته شدند ، بدون اینکه صدایی ایجاد شود و بعوض آنها دریک چشم بهم زدن معبر توین خیاطله کنده کرجلی ها نفر های خود را ایستاده کرند .  
 حاضر میشود واذیارجه های ابریشمی برایش از طریق قسمت تصرف شده قربانی بایقه لباس میدوزد . اینچه اسمش رامی برسد :  
 (ناتمام )

که اینجا خوش و خوب نیستند، عجله آنها را مشاهده کرد،  
کیاوه های خشن و خوش شانرا... بعد به پیشرو  
تگاهه کرده بود. فرمید که در زندگی دهکده قرار  
دارند. دهکده بزرگی بنام اوروم اینیکوی، این  
دهکده بادهات دیگر فرق داشت، خانه های  
مجلل و باشکو هی داشت. باغ ها و گردیک  
کلیسا و صلیب بزرگی که بالای کلیسا نصب  
شده بود. با وجود آنکه خیلی به دهکده نزدیک  
شده بودند، چنین بنظر هیرسید که اهالی  
دهکده ورود کرجلی هارا درک نگردیدند.  
اینچه با بلند کردن دست بدیگران امر توقف  
داد. خودش اندکن بیش رفت، به دهکده تگاه  
میکرد، چن و شکن بیش از هر لحظه بیشتر  
و بیشتر میشد. قیافه اش در آن لحظه برای کرجلی  
حاطوری جلوه میکرد که گویی خیاطی راهنمکام  
برش کردن پارچه می بینند. اینچه به دقت  
 Mataleه میکرد که از گدام طرف به قریه حمله  
کنند. کرجلی عازیزیهای شوخ خود را به سختی  
نگهداشتند، اینچه که چند قدم بیش رفتند  
بود و بطریق رفاقت خود برگشته امرداد تا در  
همانجا خیمه های خود را بزنند و اطراف گشتن.  
اینچه خواست تائب را دو همانجا بخاند.  
کرجلی عازیزیهای خود فرود آمدند و به تعییل  
امر اینچه بود داشتند.

اهر اینچه پودا خسته .  
خیمه اینچه رادریک بلندی افراشتند، اینچه  
بداخل خیمه خودرفت و دیگران هم خیمه های  
خود را زدیک هم بزهین محکم گرده بودند دور  
هم جمع شده به صحبت پرداختند . یکی از  
آنها حرف میزد دیگران گوش میدادند ، آنها  
درباره اینچه گوی میزدند، اینچه راه آنند سایق  
دوست نداشتند ، هیگفتند این آدم تغیر گرده  
و مثل سابق نیست ، دایما خاموش متکر و

نهضیین بمنظیر میرسد .  
دوین بهار از وقتیکه اینجه دوباره شفای  
یافته وزخم کاری سینه‌اش التیام یافته بود .  
همه با او حشمت و هراس دوباره زنده شدن اورا  
به هم‌دیگر قصه می‌گردند، کوچلی‌های دیگری  
که شامل دسته اش نبودند و دوستا نش  
پدیدن او هی آمدند ولی آدم های ۱ و  
دیگران را کهتر راه میدانند و می‌گفتند اینجه  
کسی را نمی‌بذرد ، او حوصله ندارد کسی  
به احوال پرسی اش برود . هیچکس نمیدانست  
که در آن لحظات اینجه به چه چیزی فکر می‌کند  
کوچلی ها اگردهم جمع شده بودند و چیزهای  
درباره اینجه می‌گفتند ، کم کم عمه جا در  
تاریکی شب غرق شد ، چند جا آتش افروخته  
بودند ، جنگل تاویک تراز عمه جا بانتظر میرسد  
در اطراف آتش سایه های آنها در حر کت  
بود ، صدای خشن خش از یک گوشه شنیده  
میشد، یکی از دزدان شمشیر خود را تیز می‌گرد  
ستاره ها در آسمان روشنتر بمنظیر میرسیدند،  
مثل اینکه ستاره ها هم می‌تر می‌داند و بطرف  
زمین چشمک می‌زند . اینجه همانند چند روز  
آخر خود را در خیمه اش زندانی گردید بود ،  
او بالایی بسته بود دداز کشیده و بظکر فرو و فته بود.  
افکارش متوجه شانزده سال قبل شده بود آن

پیشایش سودان خشن که جون گرگان  
گرسنه تاخت هیکردن اینچه مردلوی هیکل  
وبیاک در حرکت بود. مردینه ناهش لرده در  
دل هاگنکه قدمش به رجاکه میرسید تباشی  
و بربادی نثار هیکرد.

آنوقت هایکده در زمان ورهنگان که آنها  
رابنام «درخالی» و «کرجلی» یاد میکردند،  
دعات و قصبات را غارت میکردند و خرم ها و  
خانه هاراظمه حرق میساختند، هال و حیات  
همه بعلت تهاجم هایی بی دربی آنها به مخاطره  
افتاده بود. آنها هائند آب کل الود و تباکن  
سیل از تیه هاسرازیر میشدند بصورت غیر منظم  
و حشیانه بالای اسب های مست و دیوانه  
بالای دهکده هاتاخت و تاز می نمودند.

دز دان لباس هایی می پو شیدند که فست  
حای کمی از بدن شافرو می پوشانید. بازوها  
و سینه های شان بر هنر بود، تنها یکان نفر  
شان جامه های قیمتی بین میکردند کمر بند های  
ضخیم داشتند و روی شانه شان تفتک قدیمی  
که به توب های کوچک شباهت داشت بنتظر  
میرسید. کارد، ساطور، قمه، پیش قیفس  
و دیگر آلات چارچه با خود حمل میکردند.

آنها وقتی که یه پانین سرازیر شدند گرد  
و خاک زیادی به هوابلند شد. هنوزه توفان  
هم از نظر سکل و هم از نگاه محتوی ایجاد شده  
بود. آنها هم هائند توفان مهیب و خطرناک  
بودند.

در سهت شمال ، بالکان دوباره و تک آبی خودرا باز یافته بود «منقول از کوه بالکان است. متر جم» هواخوب بود. بهار تازه فرا رسیده بود در دامنه های کوه برف هاذوب شده بزمین فرورفته بود و در عویض گیاه از دل خاکبای ریگی بیرون شده بدان می هاند که پارچه های مغفل سبز رنگ را در هر قسمت مسترد باشند تبا در قله کوه یعنی چاه سفیدی بنتظیر می سید. سفیدی برف هایکه هنوز آب نشده بودند . از میان درختان چنگل یک ستون پاریک دودبه هوابلنده شده بود، این دود غلامتی بود برای مردم فریه، آنها بادیدن این دود که چوب شکنان ایجاد کرده بودند می شهیدند که بزودی رعنان به ده حمله می کنند، آنها از فریه فراد می کردند تا هشتگام تهاجم دزدان اقلا جان خودرا حفظ کرده باشند ، زیرا کوچلی هابه هیچکس رحم نمی کردند . آنها از دیگ فریه رسیده بودند و هنوز «اینچه» سوکرده شان امر حمله رانده بود، او بر پشت اسب سفید خود نشسته بود اندکی از تقویت لبی خود جلو افتاده بود، او بانگاه های نفرت الودی بزمین نگاه می کرد. زمین خشک و بیدون حاصل بود، آر اقلبه نکرده بودند. صرف بعضی حصه هاعلaf داشت، در آن قسمت حتی آواز پرنده کان هم یکوش نمیرسید، اینچه در بالای اسب فربه خود سرش را اندکی بزمین خم کرده بلکه رفت، شیخ دا بعاظر آورد که آواز های وحشتگان کوچلی هارا از عقب می شنید ، او بعقب نگاه می کرد و میدید که با چه شور و شعف وحشیانه ای دار و دسته اش

ترجمه: ذلمی نورافی



بودان یوفکوف

در زندگی خود نشسته بود که سعیر شده سعیر (جم) درین قصه نویسنده خواسته است فقط پرده را از روی یک جریان بردارد و گوش کوچکی از زندگی ادم را نشان بدهد، بعد خواننده خودش به تنهایی حادث را تعریف میکند، واین حادث را باور میکند، زیرا شوانده خودرا در وسط جریان میباشد، یعنی درین آثار خواننده بعضی نویسنده خود را در قصه میباشد.

یوفکوف میگوید: «همیشه چیز هایی را که دیده ام بحافظه میبرم» در موضع بخصوص آنرا دوباره تقدیم کرده ام، هیجوقت پیزی را نوشتم که دوباره آن یا از طریق دیدن یا شنیدن قبل از معلوماتی حاصل نکرده باشم. من تقریباً سی سال از عمرم را در دهه های ۱۸۹۶-۱۸۹۷ در آن قرن در این مدت با مردم آشنا شدم و به خصوصیات شان بی برد، خودم اصلاً در بسیاری از موارد کوچک بدانم آنم».

اوین اثر خود را یوفکوف در زادگاهش «زراونه» بوجود آورد. آزین دهکده در آثار خود زیاد نام برده است، دوران طلیعت و جوانی یوردان یوفکوف در قریه زراونه بین سالهای ۱۸۹۶-۱۸۹۷ میگذرد. در همانجا تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را هم بیان و سانده. بعد از آن به جاهای دیگر رفت و لی در سالهای آنر زندگی باز هم به همان قریه بازگشت تا چند دهه بعد قصه های بالقان را تکمیل کند.

یکی از عواملی که برای یوفکوف در کار قصه نویسی موفقیت آورد، آشنایی بسیار عمیق اولیه خصوصیات ترین «خصوصیات» مردمی بود که در قصه هایش دوباره جان میگرفتند. اوین قصه او «ظلم چوبان» نام دارد که در سال ۱۹۱۵ نوشته شده، یافی آثار خود را در جاهای مختلف و از جمله در شهر بخارست نوشته است.

اشترانک اوردرچنک ها و جریان وظیه بحیث معلم دهکده ساخته دیده تجربه اورا وسیع باخت، اوردرچنک های بالقان قصه های دلخیسی که ازین جنگها مایه میگرفتند میشود، میتوان جنگین قصه یوفکوف را که به این شیوه نوشته شده نشان داد.

مثلث قصه «بلچی سفید» او، (این قصه قبل

## دوباره نویسنده داستان

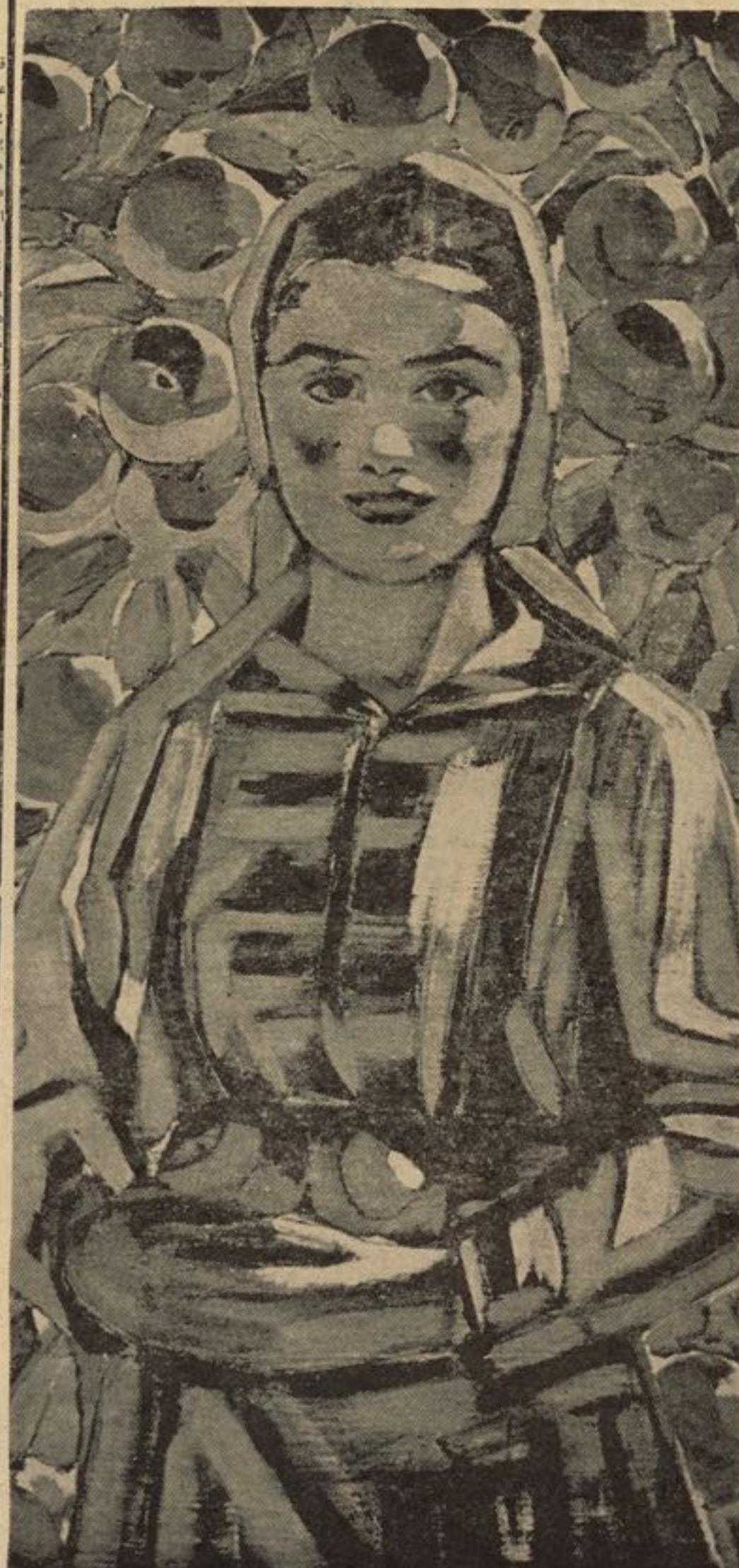
اینک موقع آن میسر شد تا چندین داستان قصه نویس بزرگ بلغاری را به خوانندگان معرفی کردند. تقدیم نایم، چهار پنج سال پیش وقتی که مشغول خواندن آثار نویسنده کان بلغاری بودم با آنها یوقوف آشنا شدم و در میان وقت داستان «بالای سیم های اورا بنام «بلچی سفید» برای زندگان ترجمه نمودم، آنها یک دو سال بعد تراز من یک مترجم ایرانی هم موافق که چند آن را یو فکوف را ترجمه کرد، نام «بلچی سفید» را برای داستان «بالای سیم های اورا» بیان میکنم، داستانهای «شیپیل» و «بورزورا» که از داستان های خوب این نویسنده است، ذریعه نکارند، ترجمه از طریق زندگان تقدیم علاقمندان قصه های بلغاری گردید.

ضمن تقدیم این داستان یوقوف، خلاصه مطالبی را در مورد خود نویسنده تقدیم میکنم که دیگران درباره اونوشته اند. مترجم «بلچی سفید» نویسنده ایست که با گذشت زمان یوقوف نویسنده ایست که با گذشت زمان گیفیت آثارش ازین ترقه، گرچه بعضی منتقدین گوش های از آثارش را باید التقادم گرفته اند ولی باز هم نمیتوان مهارت اورا در ترجمه تصاویری از زندگی مردم بخصوص طبقات تحت فشار نادیده گرفت.

یوقوف در آثار خود زندگی مردم را بصورت حقیقی و در لایای جملات بسیار ساده و عام فرم تشرییف میکند، اورا آثارش علاوه از نمایاندن دردها و رونج های طبیعه محروم به تشرییف زیبایی های طبیعت و خصایل آدم های پرداخته تقریباً جمله را میگیرد که در آثار یوقوف خواننده خود را در آن تو مغایر بخصوصی میباشد. آن میگویند که در آثار یوقوف خواننده خود را در آنده که تاجه اندازه اورده ایان مردم بوده از خصوصیات زندگی طبقات پائین اجتماع آکاهی داشته است که بین گونه احاظات حساس زندگی آدم هارا بشکل استادانه در قصه های خود مطرح نموده است.

ضمن گفتگویی با یو فکوف کازانچیک یوقوف چنین گفته است: «قصه حقیقی آن نویسنده نویسنده در تمام «وقات خود را دارد چنانچه داشته باشد و با او حرف بزند و همه چیز را از زبان خود تشرییف نماید، بلکه نویسنده وظیه دارد فقط پرده را از جلو دهد و های خواننده گذار بزند و بعد مثلث تیاری او را باید گوش های از برخورد ها و حادثات زندگی آدم هارو برو کند. نوشتن این شکل قصه اندک مشکل تراست و لی کامل ترمی باشد. من خودم بسیار گوشیدم تا به همین شیوه داستان بتویسم».

این کلمات یوقوف می توانست خواننده را که مرا کند، مثل اینکه نویسنده میخواست یک اصول ایستر کت و ایچکتیزم را بکار برد، شخصیت خود را در عقب قصه پنهان کند، یعنی از روابط مستقیم نویسنده و خواننده کناره گیری کرده خواننده را باحدله مواجه میسازد. درینجا سوالی درباره قوه تخیل یا گوییزد یمیون برای موجود بودن مؤلف یا نویسنده بیندازند، میتوان جنگین قصه یوقوف را که به این شیوه نوشته شده نشان داد.



## لندي

## هدىر ٥

ای عد برى ! ستا به قلمرو کي خو مره  
چو په چوپتیا ده.

ستا دزیرو او وجو وپسو لاندی نراوینخ  
واهه او زاده خومره آرامه او گرادیرانه  
داسی ویده دی چه دخبلو دوستانو،  
آشنا یانو او پردو تک راتک هم عفویله  
درانده خو به نشی راوینسلی .

کله چه دغمه سور لم د آسمان لهزیده  
نه رنا خبره کری ، کله چهشین پرسنی لمن  
راهولوی او پیرپری او هر خای له عطرو او  
خوشبو بی نه ڈک کری ، کله چه اوریخ کرار

کرار په آسمان کی دتلو تکل وکری او سپار  
پغبلو زده را پنکو ونکو پلو شو دورخی  
ذیری ودکری ، نو ستا دترو د یوالونویه  
سینه کی لا همانه شان سکوت حکمفرماوی ،  
یوازی ذہی ججنه ونی چه له دیوال نه بی  
سر دا بھر کری دی هفه ونے چه پهخانکو  
او پساخو تو بی دغم اوویر پرخه پرته ده  
مکر هیوه بی کراری او صیر پنسی .

«دھولدا لین له آثارو خخه»

چه ببلان بپری خپری کبیری  
خرانه تایه باع کی خلیدلی دینه  
اول من نه خوزه گللو نه  
اومن یه تالا بالچوکی یانی لئومه  
بلبله ڈر شه دیدن وکرے  
خران ظالم دی رزوی پسایسته گلونه  
بلبله خدای یه گللو وی کری  
بانگوانه سنا نیامکری بیت می نیو ونیه

## دحسن انتخاب

هنه زیده چه ستا دعشق یه اور کتاب دی  
که مرهم ور باندی کبیر دی بر اوابدی  
حجا بور نه له ای غیارو من سب دی  
دیا را تو په یاری کنی خه حجاب دی  
بی له نا چه بشنا یسته وی بی حساب دی  
یه هنو کی هم ستا حسن انتخاب دی  
لکه گل چه تر آفتاب پوری خجل وی  
دغه همس ستا تر من بوری آفتاب دی  
دا دیو خه مستی اور سر خی نده  
تیغ دستر گو بی په وینو کی غرقاب دی  
زه زحمان بی خه خواب کومه یارنه  
وز و ند پوته د مرد بی خواب دی  
در حمان بابا .

## دستر گو تماشا

شاغره ۱ هه ستا یه بیکلا د ستر گو  
راخه چه یا د گرو زدا د ستر گو  
جه یه نخرویی درنه او پنکی هیری کری  
دوهره خومه کبیر ه شیدا ستر گو  
دستر گو ور یه خو به گر خی نه  
لر خو خو پیشتو ن او پیشتنی یاد و  
یه تش گتو چه ور نه ستر گی و خی  
علنه به خو مره وی خطدا د ستر گو  
اوایه ر بتیما کوم قیامت جو وی  
طو فان دستر گو که ادا د ستر گو  
که بی خل و چی شوی داو پنکو خنی  
با به هله کم و تما شا دستر گو  
علنه خو او پنکی لا اورنگ یاد وی  
نانه و د غلی د سو دا د ستر گو  
«درست»

## دبنکلو د ید ار

چه فلک گرم دخو بانو و رخساره  
آئینی غو ندی حیران شم ودی کاره  
صافه نه ده آئینه د هنونو زبونو  
چه حیران نشی د بنکلو و دیدار ته  
له وریخ تر او بیو دیر کانی ودیری  
خه امید دی د خو بانو ور پیماره  
که له خمه بی زنگی دوه نیمه وجوی  
له نیسی دمیر سیر و ذواللقاره  
چه نه وینی وفا په رنگ و بیو کنی  
زدگه خکه هینه نه کری و گلزاره  
چه بی صیر و زهد گوایش تهوراندی نشی  
لندی حب دبنکلو خان گواپس گزاوته  
په لباس دبنکلو مه غولیره حمیده  
پیش بیهار ختونه نه وزی بازار ته

حمد موله

## سیده حسن

شوی دخوار حسن لیدو ته جهان ستر گی حیرانی  
دھوسن پهشانه ستر گی بی دنظر دبنکار لاموری  
دی داوسنکو ململه نه بیشانز ته ارزانی  
له بتویی دگوهر ددانی اوری دخوار همان جه  
دکر و روحو با تور بی دندنی په چگکس ناست دی  
خوله سین غاشونه دردی خودقدار بازار و زانی  
په پیشتو و رسنه کاندی زرنازونه ادا گانسی  
زندگ و هملی سین چارگل بی همی زیب کوی په یو زه  
بنکلی زنه بی همه ده پری پرته دخواری دوره  
و چی شونه بی په گمدی همدگل په شان خندانی  
خای لری دزیه په گرش کنی په گمن و کری عاگانی  
دمزدوری ابی لور ده پلوشه جوره دلور ده  
دخوار حسن ته بیه رنگنه افسانه ده  
په رینتا چه داشنی بیه حافظه دی دیری گرانی  
پھرالله حافظه

## دستر گو گذار

چه بایه رانه گاره کمی یار دستر گو  
یو قدم مخکنی لئی شمه دریم  
چه بیه ما کله کوی کزاز د ستر گو  
لارومیں را باندی خیل ور میں کمی پیزی  
زه او یار چه کله کم و گفتار دستر گو  
و اقراره دی حاجت شه یانه نه دی  
یم بیوه شوی ستا یه یانه نه دی  
بل درهان بی په دیار دلدو نشی  
دجا ستر گسی چه زخمی کری خار دستر گو  
خوب خندا ستره بی ورآوی په زوند کنی  
دتر گس ستر گی می خکه خو بیشی نشوی  
چه می ولیده دا سنا منکار د ستر گو  
ملنگیار تهدی یه شه بر نیوی ستر گو  
ورته نا بیو دلی دار مدار د ستر گو

ملنگیار

## دستر گو په سمت دی قسم

چه پس لی یه مو سید و بنکاری  
بنکلی خوانی بی و پیشیدو بنکاری  
دزیه دفتر په خور یه دنکاری  
داغ د لاله په دو بید و بنکاری  
پیا له له ما په کرید و بنکاری  
زور د گلا تو شو آشنا را ته  
پیا له زما شوه د تکت نه و که  
خر یدار کم شو «حمزه» دیرشونگان  
په دوپید و په رزید و بنکاری  
«حمزه»



# هُنْدَادِ كَابِلِ مَعَادِي

تینالوئز ستاره سکسی فرانسه



تینا لوئز در صحنه از فلم اخیرش

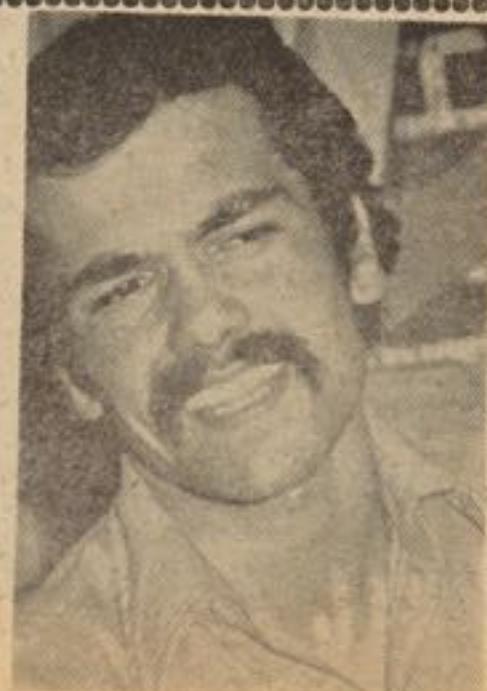
تینا اوئز ستاره زیبا و سکسی فرانسه سکس‌رایگانه راه مو فقیت خود در سینه‌ها میداند، او که از زیبائی وجودایت فراوانی برخوددار

است و آنکه شبهه هم به الیزابت تایلر دارد اخیراً قرارداد بازی در چند فلم را با رژیسوران بسته است در تمام این فلم‌ها او قسمًا در صحنه هایی ظاهر می‌شود که صرف جنبه تجارتی فلم بحساب رفته جز سکس چیزی دیگری در آن نیست، حال که بسیاری از ستاره‌های سکسی غرب پیر شده‌اند فرصت مناسبی برای عرض وجود گردن تینالوئز طنزاب بیان آمده است.

تینا لوئز

نمایشنامه دیگری در سر کزی کلتوری امریگا

من کز کلتوری امریکا در کابل بزوی نمایشنامه دیگری تقدیم خواهد کرد. این نمایشنامه اثر نیل سایمن نویسنده امریکایی است. دایر کتر نمایشنامه «جان الی» است که در چنگال مورفین «راهم‌درزی» کرده بود. درین نمایشنامه مشعل هنریار — محبوبه جباری — حشمت امید نر گس گلچین و رحمت الله قدری حصه دارند.



صفحه ۳۵

ایران ستاره زیبای شوروی در فلم...

سینمای اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۰ بکابل آمد تا نقش عمدۀ خود را در فلم «ماموریت در کابل» ایفا کند، در فلم مذکور وی نقش (مارینا) را موفقانه بازی نمود.

این هنرمند محبوب در مکتب هنری تیاتر ما سکو «کورکی» تحصیلات خود را بپایان رسانیده و در فلم‌های معروف از قبیل (پرنده آبی) اثر چخوف (مشهور ایده‌آل) اثر اسکار وايلد (رسه خواهر) اثر خجو ف نقش‌های براز نده داشت.

همچنان در فلم‌های اندری رویلوف در ماسکو قدم می‌زنم کاکا وانیا و غیره نقش‌های داشته شمرت و محبوبیت فراوانی کسب کرده است.



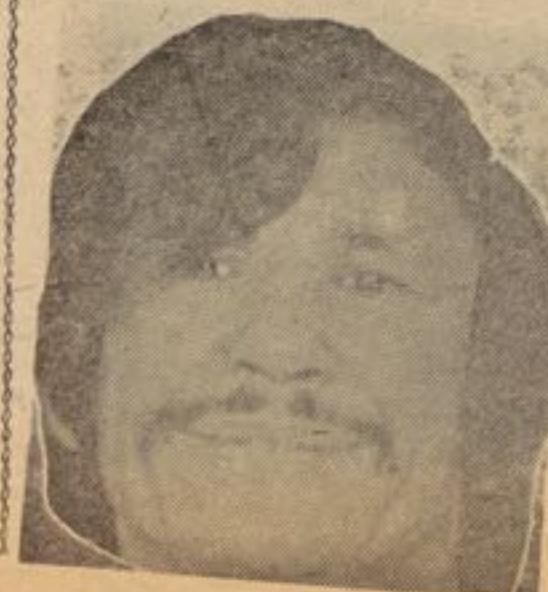
ایرینا میروشینی چنکه

ایرینا میروشینی چنکه ستاره زیبای



دوستاره شوروی که در فلم «ماموریت در کابل» نقش داشتند

برنسون و فلم‌های وسترن



چارلتون برونسون هنرمند پو لساز امریکائی اخیراً تصمیم گرفته است در فلم‌های وسترن هم بازی کند. این هنرمند که درین اوخر به شمرت رسیده امروز از جمله پو لساز ترین هنرمندان هالیوود بشمار می‌رود، بینیم برونسون در فلم‌های وسترن چه خواهد کرد.

# لَسْخِيرْ نَادِير

این اورا از کلکین تا وقتی که داخل گوره بود. تنباعدار دوسته او توانت به فارم راهی شد که به جاده منتهی میشد تعقیب کرد. روزی سردوابر الود بود. باران نمیمیارید. اینت نایابان با یک خشم شدید درونی درگ کرد. که بعضی از کلمات که بین آنها در وبدل شد در روح او حساس راییدار گردیده قبل ازدیل شده و بادتکه های برف را بر قص خواهد آورد. همه جانبه و غم انکیز بود. وقتی هانس داخل اطاق شد مادرم پیره فریاد زد.

- بالاخره! هافکر کردیم تو مردی.

- زود تر تو ایست بیایم. هر روزه انتشار امراعزام را داریم و معلوم نیست چه وقت میگرد، بطرف هانس پرید و خشمگینانه پارس کرد. هانس چند ماه سعی کردتا سگ را با خود عادت دهد، اما تمام زحماتش بیانیده بود. وقتی او خواست بالایش دست بکشد، سگ عقب پریده و دندانهایش را به او نشان داد. هانس از اینکه اینت اورا رانده بود، با غضب بالای سگ حمله پرده و بالکد اورا چند قدم دور برتاب گرد. سگ عوو کنان در آغوش گرفته، رخسار هایش را خرد بوسه ساخت.

- امروز صبح طفل تولد شد. پسر. قلب هانس از توغان خوشی به سختی تپیدن گرفت. هانس بطرف پیززن پرید. اورا ساخت روز جمعه تولدشده خوشبخت خواهد بود.

- پس حالایک بوطل شامپین باز هیکنم.

اینست چطور است؟

- خوب، آنقدر خوب که میتوان خود را بجای او حساس کرد. وضع حمل آسان بود. در داز شب آغازد و به تصویر خود لبخند زد. امالبخندش شبیه دهن کجی کیته تو زانه بود.

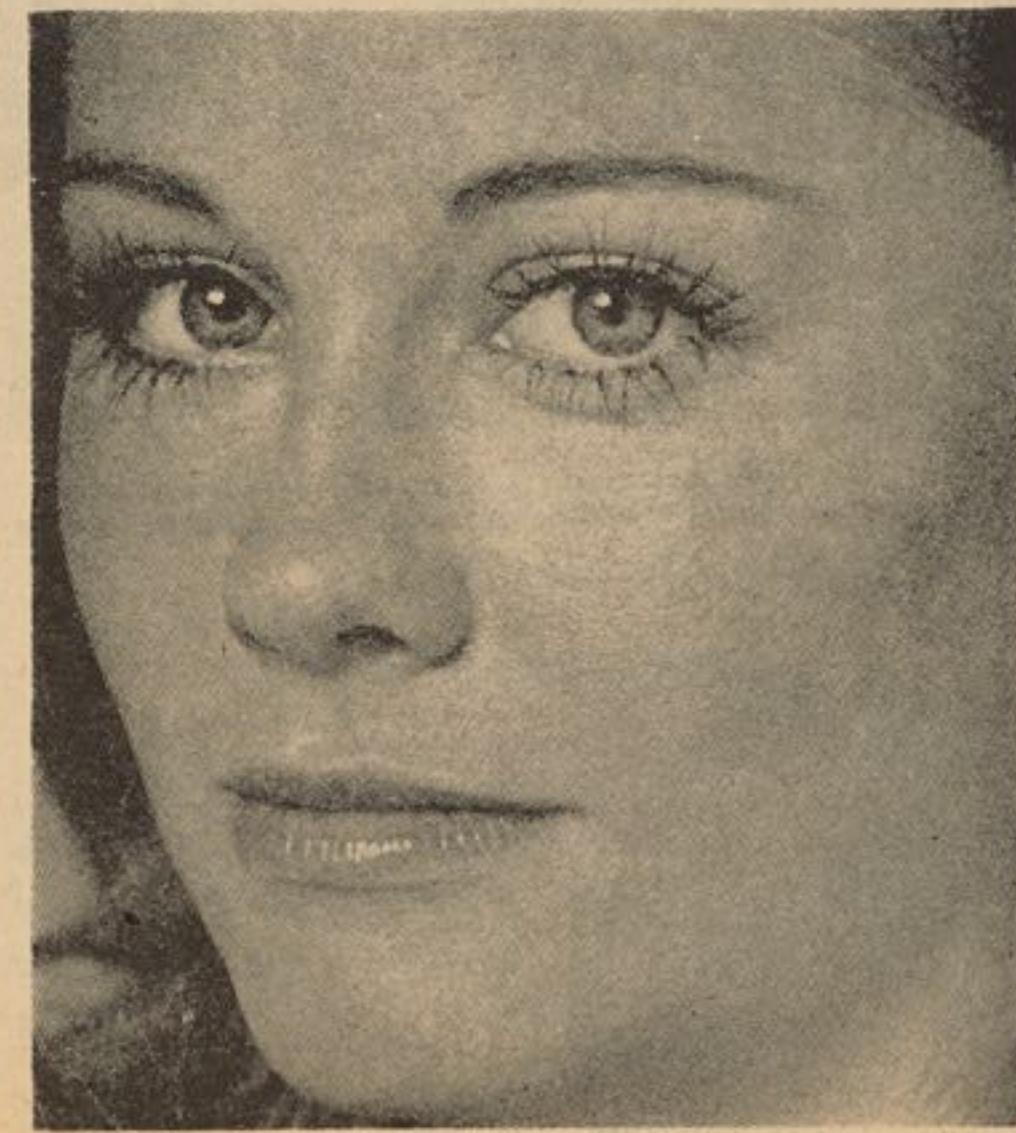
فازه بیرون فرزدیک بخاری نشسته ویب میکشد. او آرام تیسم میگرد و از خوشی هانس خود را فراموش کرده بود. شایعات بسیار پخش میشد.

باشهه چنین اتفاق میفتند، وقتی برای دفعه اول صاحب طفل میشود.

اما چنان سربازان راجع به آن میتوانستند مادرم پیره علاوه گرد.

- موهای طفل روشن و برشت هائند تو است. اما حشمتهاش آسمانی است. بچه به این مقبولی باراول است که میبینم. مثل پدرش او کراین نیز صحبت میگردند.

در تمام این مدت هانس بسیار مصروف بقیه در صفحه ۵۶



توندون

این موضوع ناگرانی بود که دراول باورم نمیشد. آیا استی تو نیفیم؟ این طفل عمه چیز من در جهان است. نمیدانم چگونه برایت توضیح بدهم. این طفل طوری بهدل و جانم جای گرفته که خودم نیز نیفیم. اینت بادقت بطرف اونگاه گرد و چشمهاش بطور نا مانوس درخشید. مثل اینکه پیروز شده باشد. و خنده کوتاه گرد.

- نیفیم که گدام یک درون قویتر است. نفرت از حیوانات المانها و باتفرز احساساتی بودن آنها.

هانس مثل اینکه اینت را شنیده باشد.

- من تمام وقت تنباعرج بعطل فکر میکنم.

- تو نیفیم هست که اویس خواهد بود؟

- من نیفیم که اویس خواهد بود. دلم میخواهد اورایه آغوش بگیرم. من میخواهم خودم به اورایه وقتن را باد بدhem و وقیکه بزرگتر شود تمام چیزهای را که خودم یاددارم به او باد خواهم داد. اسب سواری را به او باد میدهم. تیرالدازی را به او باد میدهم. در دریاچه شماماهی گیری ممکن است؟ همان گرفتن را به او باد میدهم من خوشبخت ترین پدری دوی زمین خواهم بود.

اینست لوجهانه بانگاه های سرد و خصمانه بطرف اونگاه گرد. خطوط چهره اش منشج و خشن بود. فکر ترسناکی به مغزش پیدا و ترکیب شد.

هانس تیسم گرد. یک تیسم تسلیم کنند.

- وقتی بیشتر که من پسرم را ساخت دوست دارم. آنگاه تو نیز مرادوست خواهی داشت و من برای تو قشتم شوهری خوبی خواهم بود.

اینست خاموش بود. وقتی همانطور عروس و دقیقانه بطرف هانس نکاه میگرد. هانس ادامه داد.

- آیا بشیش تویک کلمه محبت آمیز برای من پیدا نمیشود؟

اینست یکبار مشتعل شد و دستهای خود را محکم باهم سانید.

- بگذر از من نفرت کنند. اما من هیچگاه کاری نخواهم گرد که خودم از خود نفرت داشته باشم. تو شمن من هستی و برای همیشه دشمن باقی خواهی هاند. تبا میخواهم تاروزی نزدیک باشم که فرائسه رادو باره آزاد بیمین. این روذرا میرسد. بگذار بعد از یکسال، بعداز دو سال، شاید بعداز سه سال اما فرامیرسد. دیگرها هرچه دل شان میخواهد میتوانند بگنند، اما من هیچگاه با آنها نیکه میبینم را به قید اسارت درآوردن آشتنی خواهیم گرد. من از تو وظیله ایک از توره از خود را بعنوان متفقر. بلی هاشکست خود دیدم، اما این آن معنی داشدار که تسلیم شده ایم و تو اینرا بعد از خواهیم گرفته ام. و هیچ قوه در جهان نمیتواند هر آن تسلیم ام باز گردد.

هانس دودیقه خاموش هاند.

- تو بیش داکتر رفتی؟ تمام مصرف را من بگردن میگیرم.

- توجه میگوئی، فکر میکنی ما میخواهیم این رسوانی خود را در تمام دهکده پراگنده گنم؟

مادرم تمام احتیاجات هر امر را میسازد.

- اگر تولده طفل طبعی نباشد؟

- وچه میشود اگر تو بدهی کاری که کار نداری مداخله گنم؟

هانس آه کشیده و از چوکی بلند شد. او برآمد و دروازه را از عقب خود بسته گرد.

- تشکر که از من فرار نکردی.

- پدر و مادرم ترادعوت گردید که بیانی. آنها به ده رفتهند. من از موقعیت استفاده کرده میخواهم به تنبائی یا توصیح کنم. بنشین. اوشنل و کاسکیت خود را کشیده و یک چوک به میز نزدیک گرد. پدر و مادرم میخواهند که من با تعلو و رسی کنم. توعاقلانه و فثار گردی.

تو آنها را بایخشش هاوچله های خود به گردانشست هایت چرخاندی.

آنها به نوشته روزنامه های که تو برای آنها می آوردی، باور میکنند. ولی تو اینرا بفهم که من هیچگاه زن تونخواهم شد. قبل از این من گمان نمیگردم و حتی تصور کرده نمیتوانست که یک انسان از انسان دیگری طوری متفرق شود، مثل که من از تو تفردارم.

- گوش کن، بگذار من به المانی حرف بزنم. توبه قدر کافی لسان المانی رامیفیم و توجیز هایرا که میگوین خواهی فهمید.

- من المانی میفهمم. زیرا از این تدریس گردیدم. من دو سال هریک دودختر گوچک در شیر شوت گاردی بودم.

هانس به لسان المانی آمد ولی اینست همچنان به فرانسوی ادامه داد.

- من تنباعرج دارم، بلکه به وجود تو افتخار میکنم. من به فثار و فرهنگ تو افتخار میکنم من به تو احترام میگذارم. در تو چیزی نیفته است که برای من غیرقابل درگ است. آه من می فهمم که توحالی نمیخواهی یامن عروسی کنم، حتی اگر امکانیت آنهم موجود باشد اما آخرین برقه هر ده.

اینست بخودانه بالایش فریاد زد.

- حق نداری اسم اورایه زبان بیاوری.

تباهیم کلایت نمیگرد.

- من تنباعرج خواستم همراهی خود را نسبت اینکه او.....

- بیز حمامه تو سطه زدن بانان المانی تیرباران شده.

- ممکن است بالغیز نیز زخم تو ایام بذرید و هرگز او گمتر ترا رنج بدهد.

میفهمی و قیکه انسانی میمیرد که تو اورا دوست داری، تصور میکنی که قیاسیه را تحمل نخواهی کرد اما باگذشت زمان فراموش میشود و بر علاوه اینها آیاکنر نمیکنی که طفل تو بدر احتجاج دارد؟

- فرق میکنم اگر کسی دیگری داهم دوست نمیادشتم. آیا تو تصور میکنی من این را که تویک المانی و من فرانسوی هستم هیتوانستم فراموش کنم؟ اگر تو گودن نمیبودی، مثلیکه تبا المانی همیتوانند گودن باشند، اینرا میفهمدی که این طفل برای من دلچ ابدی خواهد بود.

نکره میکنم من هیچ آشنا دوست ندارم؟

خطور من میتوانم بطرف آنها کاه کنم، هنی که طفلش از ایک سرباز المانی هست؟

من از تو راجع به یک چیزی خواهش میکنم: هر ایک سرباز المانی ام تنها بگذار. بنام خدا بیرو برو و هیچگاه باز نکرد.

- آخرین طفل. طفل من هم است. من اورایخواهم.

اینست باتتعجب چیز کشید تو؟ طفل تو که در حالت مستی حیوانی نظره اش بسته شده؟

- تو میفهمی، من احساس افتخار و سعادت میکنم. وقتی شنیدم که تو طفلی بدنیاواری من عالمجا فهمیدم که ترادعوت دارم. آنقدر

# حاده در نمه شب

۶۰

لی درحالیکه موافق خود را اعلام میداشت بستر خفتن الی دوادیده نمیشد . روز آینده داشت و تاجی که روزگارین قدم هایش را بر می گفت : - ازویلسون فوق العاده خوش هستم گه در لحظاتی که روزگارین بقسر آمده و جواب قانع داشت بزدگرد بقسر آمده و بع آب زیرزمینی این نکته را در نظر گرفته و بع آب زیرزمینی کننده برای حل اسرار و معماهی پیچیده آواز را صرف در جریان شب به کار می اسازد . گنگ و مبهم که در لحظات نصف شب بگوش میرسید برازی این همه اماگر اوین اجازه میداد که ازین معما خبر دلایلی وحشت به اندازه مضمک و خندهدار میشدم و یادداش اگر یامن در این باره قبلاً میشدم برازی این همه اندازه مضمک و خندهدار دلایلی وحشت به اندازه مضمک و خندهدار بود که اصلاباید درباره آن فکر نمیشد . میکرد فکر میکنم که بتر بوده و بنی کمک میکرد که در جریان شب دوجار ترس نکنم .

لی آهن گشیده و گفت : - واقعاً خنده دار است که من خواب خوش گردیده بود بوجود هی آمد .

لی پرسید : - شبانگاهی و برعلاوه اعصاب آرام و خصوصی را صرف از برای آوازی بیکم آب خراب گردام .

وادامه داد : - تومیفهی این موضوع با اولین شب آمده برازی بازی بود . اما اول آنها در زیر زمین سکونت در قصر شروع شد . نصف شب بود که آواز مذکور را شنیدم . از زینه ها سرازیر در گلاب نشستند تاسیعی باهم صحبت نمایند .

برید فورد گفت : - خوشحال از اینکه توداین باره حتی یک کلمه به آنی صحبت نکرده ای .

لی پرسید : - بدین ترتیب اوجیزی دراین باره نمیداند ؟

برید فورد گفت : - آندو چیز ، آن آواز و سرقت شدن نمونه قطار آهن ، طوری معلوم میگردید که به نوع ویلسون شبانه بیکم آب را بکار می اندازد . و انتی نمیتواند که این آواز را در قیام شرقی گردیده و بهم چسیده است . تمام این فصربشنود . بعد از اینکه آنی از باعث جا بجا کردن نمونه قطار آهن متاثر گردید و در آن باره از خود عکس العمل شدیدی نشان داد ویلسون با خود فکر گرده بود که اگر دیسانی از سقف زیرزمینی آویزان گردد میتواند که خوف وحشت زاندالومنی را در قصر بوجود آورد .

لی پرسید : - بدین ترتیب ای ای ای ایستاد .

لی پرسید : - آنها مانند آوازهای است که در این فضیله زدن به چیزی و باقیانی بوجود می آید .

اما جالب این جاست که آواز مذکور را ای و زن بخصوص است یعنی مانند نغمات موسیقی نثار گرد . لی دراین اثنا احساس دیگری در خود نمود . یکنوع احساس شناسانی ویا ملاقات قبلی .

مردی که در آن موتور قرار داشت آنای کرمیت ایوری و گیل آنتی بود . چه واقع شده بود که آنای ایوری در آن ساعت روز دزد قصر ویورلی آمده بود ؟ در آن روز آنتی نباید گردد . راهی دید . اما آنای ایوری از این دیدن میگردد که از یکجا از داخل قصر ویا معلوم میگردد که از یکجا از تحتان قصر منشاء میگردد .

برید فورد گفت : - آه ، من فکر میکنم که باید دراین باره جستجو و تحقیق گرد .

برید فورد خود را لی نزدیک نمود . دست اورا بادست گرفته و برای لحظه تکه داشت و بعد گفت : - من دراین باره حتی چیزهای بدهست خواهم آورد . البته فکر میکنم که تشریح دادن و وافح ساختن این مساله یعنی همین آواز های اسرار آمیز و یا هر چیزی که باشد خارج از قدر تم نبوده و چیز ساده بیش نخواهد بود .

آسودگی بزرگ و باشکوهی از شنیدن سخنان برید فورد سوی ای سرازیر گردید . احساس آرامش گرد . ازاین به بعد تباوبود . او برید فورد را داشت . دراین لحظه که لی خود را در داده که شنیدن غوطه و رویدید فکر میگرد کسی را دارد که میتواند تشویش و تکرانی اش و ترس و وحشت اش را با اورده میان بگذارد و زیادتر از این با خوف وحشت سروکار نداشته باشد . همین خوش و شفعت باعث گردید هنگامی که اوردر شرکت کرایه دهی موتورها بدنبال هوت دلخواهش میگشت به هیجان آمده و موتور همیشگی اش را بکرایه تکرید . در زمان های گذشته همیشه موتورهای را بکرایه میگرفت که بتواند بوجه احسن برای او مفید واقع گردید و بدون عیب و نقصی رخصتی تابستانی اش را بسربزیانید و برای همیشه فعل و پرقدرت باشد .

این موتورها دسته فولکس واگن را شامل میشد . لی میگوشید موتور را بکرایه بگیرد که زیاده مرد توجه قرار نگرفته سقف محکم داشته و دارای دور روانه باشد .

اما در شرکت کرایه دهی موتورها لی موتور



کانو و تیبل را ستدید که زیباتی خیره گننده داشت و تاجی که شما فکر نمیگردید بود و میشد از دور درین هزاران موتور دیگر آنرا تشیخیس گرد . لی درحالیکه از خوشی در پوست نمیگنجید و خوشی و شفعت در منفرش شعله ورگردیده بود آنرا کرایه گرد . مرد تنومندی را مشاهده میباشد و در خفا عاشقش میشود . بعد از چند برد فورد لاریش از راه میرسد و به لی ابراز علاقه میکند . اوضاع قصر مبهم و مشکوک است آوازهای عجیب در نیمه شب بگوش میگرد . آوازهای اسرازی در آنچه صورت میگیرد .

آن مردقوی هتل لی دازیر نظردارد . و تعقیش میکند . بالآخره عمه بزرگ در اثر مریضی قبلی که دارد جسم از جهان میباشد . برید فورد لاریش میغواهد بگمک دوشیزه تا همیشیس که سکر ترمه بزرگ است لی دازین برد و تمام تراویش را تصاحب گند . اما جوزف او را از هر گز نجات میدهد و این هم بقیه داستان .

\*\*\*\*\*

برید فورد موشکانه پرسید :

- آواز هایکه تو میگوئی از چه نوع است ؟

لی گفت :

- این آوازها مانند آوازهای است که در اثربریه زدن به چیزی و باقیانی بوجود می آید .

اما جالب این جاست که آواز مذکور را ای و زن بخصوص است یعنی مانند نغمات موسیقی وزن بخصوصی دارد . بوعله هاخاموش گردیده و دوباره شروع میگردد . و هنگامی که دوباره بگوش میرسد همان شیوه همیشگی و وزن اصلی اش را دنبال میکند . این آوازهایند این موتوران دستش راهنمایی که لی برید فورد میخواستند از موتور خارج گردند بلند نموده کلاهش والیز برداشته و بیختنی بروی لی نثار گرد . لی دراین اثنا احساس دیگری در خود نمود . یکنوع احساس شناسانی ویا ملاقات قبلی .

مردی که در آن موتور قرار داشت آنای کرمیت ایوری و گیل آنتی بود . چه واقع شده بود که آنای ایوری در آن ساعت روز دزد قصر ویورلی آمده بود ؟ در آن روز آنتی نباید گردد . راهی دید . اما آنای ایوری از این دیدن میگردد که از یکجا از داخل قصر منشاء میگردد .

برید فورد گفت :

- آه ، من فکر میکنم که باید دراین باره جستجو و تحقیق گرد .

برید فورد خود را لی نزدیک نمود . دست اورا بادست گرفته و برای لحظه تکه داشت و بعد گفت :

- من دراین باره حتی چیزهای بدهست خواهم آورد . البته فکر میکنم که تشریح دادن و وافح ساختن این مساله یعنی همین آواز های اسرار آمیز و یا هر چیزی که باشد خارج از قدر تم نبوده و چیز ساده بیش نخواهد بود .

آسودگی بزرگ و باشکوهی از شنیدن سخنان برید فورد سوی ای سرازیر گردید . احساس آرامش گرد . ازاین به بعد تباوبود . او برید فورد را داشت . دراین لحظه که لی خود را در داده که شنیدن غوطه و رویدید فکر میگرد کسی را دارد که میتواند تشویش و تکرانی اش و ترس و وحشت اش را با اورده میان بگذارد و زیادتر از این با خوف وحشت سروکار نداشته باشد . همین خوش و شفعت باعث گردید هنگامی که اوردر شرکت کرایه دهی موتورها بدنبال هوت دلخواهش میگشت به هیجان آمده و موتور همیشگی اش را بکرایه تکرید . در زمان های گذشته همیشه موتورهای را بکرایه میگرفت که بتواند بوجه احسن برای او مفید واقع گردید و بدون عیب و نقصی رخصتی تابستانی اش را بسربزیانید و برای همیشه فعل و پرقدرت باشد .

این موتورها دسته فولکس واگن را شامل میشد . لی میگوشید موتور را بکرایه بگیرد که زیاده مرد توجه قرار نگرفته سقف محکم داشته و دارای دور روانه باشد .

اما در شرکت کرایه دهی موتورها لی موتور

## تا یعنی داستان

زهره زن بادید نشین پس از گشتهشدن شوهرش با دو دختر خود بشهر می‌آید و دو سال بعد آن شهر شوم را ترک می‌گوید. دختر کلانش هنادی هنگام سفر تو سطحهایش ناصر بقتل میر سد. آمده دختر کوچک دوباره بشهر بر می‌گردد و بخانه مأمور مرکز که قبلاً نیز آنجا کار می‌کرد، پناهنده می‌شود و تصمیم می‌گیرد از انجینیر جوانی که خواهرش را بران سر نوشت فجیع کشانده انتقام بکشید و برای این هنقول مراسم نامزدی خدیجه دختر مأمور را باور می‌زند و بالاخره چون خادمه‌ای در آن منزل راه می‌یابد، دو طول مدتی چند یک نوع کشمکش غیر قابل فهم در بین آن دو جوان من نایاب و هر یک از طرفین هیکوشد بر جانب مقابل چیزه گزند.

# آهنگ شب‌اویز

ها نظریکه نزدم آمده بود، با گامهای شمرده و استوار از نزدم رفت. کاملاً متنکر خود شده بولدم و می‌خواستم تسبیت باین ضلعی که از من سر زد، خویشتن را مورد ملامت قراره هم، اما این توایی و انداشتم.. اصلاً از وضعی که بیش آمد جداً راضی بودم... رضایت دود ناکی که علایم مسربت از آن بدیدار بودم. در شرایط زندگی خالص قرار داشتم که میدانم چه حداچی بسراح وی می‌آید و او همچنان در جاده حیات بیش می‌رود ویدون آنکه بخواهد بهشت چیزی بی بیند بی اختیار می‌رود وی آید و کارهای را که باید انجام دهد انجام میدهد و چن این نمیتواند چیزی انجام دهد و نمی‌خواهد انجام دهد زیرا درین شرایط منتباش مساعده خودرا احساس می‌نماید.

شکفت اینکی اونیز اینکه اونیز بعداز آن روز با گامهای عاری از امید و هوس سویم میدید و با آنچه یک آقای پاکدامن از خادم پاکدامن قیامت می‌کند، قناعت نمود. دیگر از سقوط در پر تکاء کناء در زندگی ما وجود نداشت. حیاتی منزه و عماری از تشیوه نصیب مان گردیده بود. کویی زندگی را آزنو آغاز کرده بودیم کویی قبل ازان ساعتی که او گفت دیگر باید هردوی ما استراحت کنیم زیرا من به قاهره تبدیل شده ام هم دیگر را نمی‌شنایم.

حالا در دقایقی که از طرف روزو یا شنبه از نشاط و بصرت میدر خشید و در منزل ملک فریه حریت زده و فرو رفته در خود بود و در کنار چشمه جو شبان خون تو قدم مینمود و اشباح سرخ پیرا موش طوف می‌گردند، دیگر بسراح من نمی‌آید.

میچ یک ازین قیافه های اورا نمیتوانم بخاطر آردم، فقط گاهی خاطره ای خزین و در ناک قلب را میگزد و توام با آن آهای سردی از سینه ام بذر میشود و قطرات اشکی از چشم‌انم سرازیر میگردد و هنوز دیری نگذشته مثل این نازکی که در فضامتلایش شود میگردد و من دوباره بحیات آرام و تابانک خویش که اندو هی خلیف بسر آن سایه افگنه است، بر میگردم.

بالا خود با آقای خود بقاوه بسیگشتم و در منزل پدر مادرش اقامت نمودم و جز انجام کارهای مریوط بی وظیفه دیگری نداشتمن و از والدین او جز لطف و شفقت و جز میم برانی و دلسوی چیزی نمی‌یدم، اما او هر قدر زمان بیشتر میگذشت، بمن به نگاه یک دوست میگزینست نه یا خادم را برای خود بر گزیده و برای لطف و صمیمیت خود تخصیص داده بود و در اکثر کاهای خود را نیز شریک می‌ساخت.

باقیه در صفحه ۵۷

خشودی و شک و تر دیدی آمیخته با خشنودی و حزن از آن بو صاحت خوانده میشد، از و من آمد. و با صدایی آر ام و مطمئن گفت: - دیگر وقت آن فرا رسیده ام که هنگامی با خود تنها می‌باشم، خواه مردا فرا میخواهم، مگر صورت او که در شهر، استراحت کنی ویرای من نیز موقع آنست که بعیرت و تعجب سوی او مینگرم، بدون آنکه بیندیشم این تکاه چه احساس دردمن از انگیزد پسیوش چشم می‌دوزم، اما او همچنان میخان‌جود را تکرار مینماید. مطلبیش دا می‌برسم، جواب می‌کویم:

- من و تو از هم جداخواهیم شد، زیرا من با قاهره تبدیل کرده‌ام.

این جمله چون صاعقه‌ای بر مغز فرود می‌آید و مردی بخار داشت و نوعی سرگیجه می‌سازد. نمیخواهم وضع خود را بستاندارم سرم می‌جیر خد، اگر تمام نیروی خود را در سقوط در پر تکاء کناء در زندگی ما وجود نداشت. حیاتی منزه و عماری از تشیوه نصیب مان گردیده بود. کویی زندگی را آزنو آغاز کرده بودیم کویی قبل ازان ساعتی که او گفت دیگر باید هردوی ما استراحت کنیم زیرا من به قاهره تبدیل شده ام هم دیگر را نمی‌شنایم.

غای سکوت و آشک چون باران آزادید گانم می‌بارد جوان نیز باسکون و آرامشی که هرگز از او نمیدیده ام هما نظر در جای امتداده بادهشت و شکفت بر من مینگرد و می‌سازد که دور می‌شود و با صدایی ارزان می‌کویم دور شوی:

میم خاموش می‌ماند و من نیز خاموشانه اشک می‌زرم. بعد از مدتی که نمی‌دانم چقدر بود شنیدم با آوازی رسا و پر طین مانده گذشته عاری از الدوه و تائز، هراسدا می‌زند. سر خود را بر میدارم و میخواهم از ورای این آشکهای جازی بی نظر افکنم من بینم با چیزه ای در خشان با نهایت آرامش و احتیاط می‌کویم:

- پس معلوم است که نمیتوانم از هم جدا شویم. تو بامن بقاوه خواهی رفت و جز آنچه مورد علاقه ات باشد از من نخواهی دید. حالا بر خیز و مثل گذشته بکارهای خود بپر دار و اسپاب سلر من خودت را تبیه کن، زیرا بیش از یک دو روز ادینجا نخواهیم ماند.



سرونشینان سکاپلاب به زمین بارگشتهند

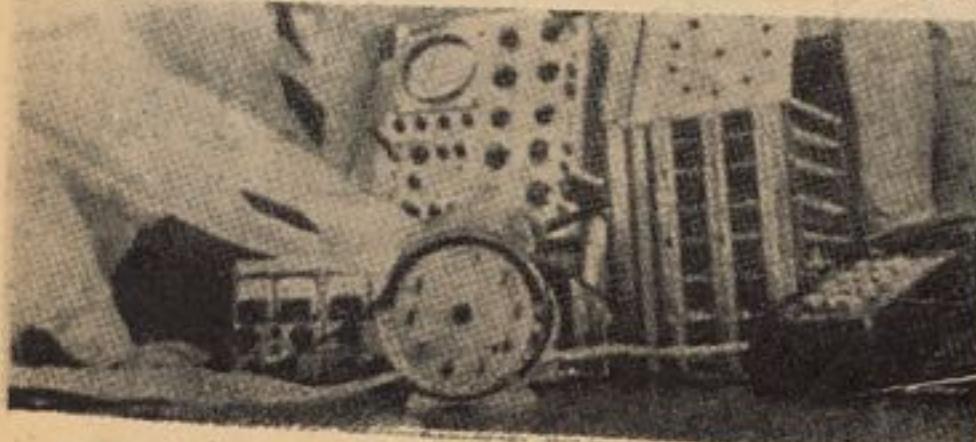
برگترین رقم اطلاعات علمی که تاکنون اکتشافات فضایی بزمیهن آورده شده یعنی ۲۵ سپتامبر توسط عمله دومستیشن ایسکای لاب امریکا بعد از طولانی ترین فضایی کیهان توردان به زمین باعث تولید فشارقوی ترمیکرد.

نی دوماهی که در هنگام پیروزی در فضا  
ایم گردیدند و چندین ماهی نوزادهم اجزای  
را تشکیل می‌هند.  
عمله مشتمل از کیهان نوردان بیسن ۴۱  
اله اوین کی گریوت ۴۲ ساله و جک اولوزما  
۳۷ ساله ملی سه هفته یک مسلسله معلومات  
ای محققین درمورد تشریحات تجزیه بیا  
فرشان ارائه میدارند.

فتن نهر تیلفون تو سط نور

تالحال چندین هر تیه پیشنهاد گردیده است که برای آزاد ساختن دست ها در مخابره تلفونی اقداماتی گرفته شود. اینه طریق زیادی درین باره بیدان آمده است. برایلم اصلی که باید درینجا حل شود عبارت از گرفتن نمره تلفون میباشد. دوین زمان و قبکه ذریعه صدا قوه‌انه داده میشود لازم بود که از ساختمان الکترونی بسیار مقلق استفاده کرده و بكم خود هاشین های حساب گشته الکترونی را بخواهیم.

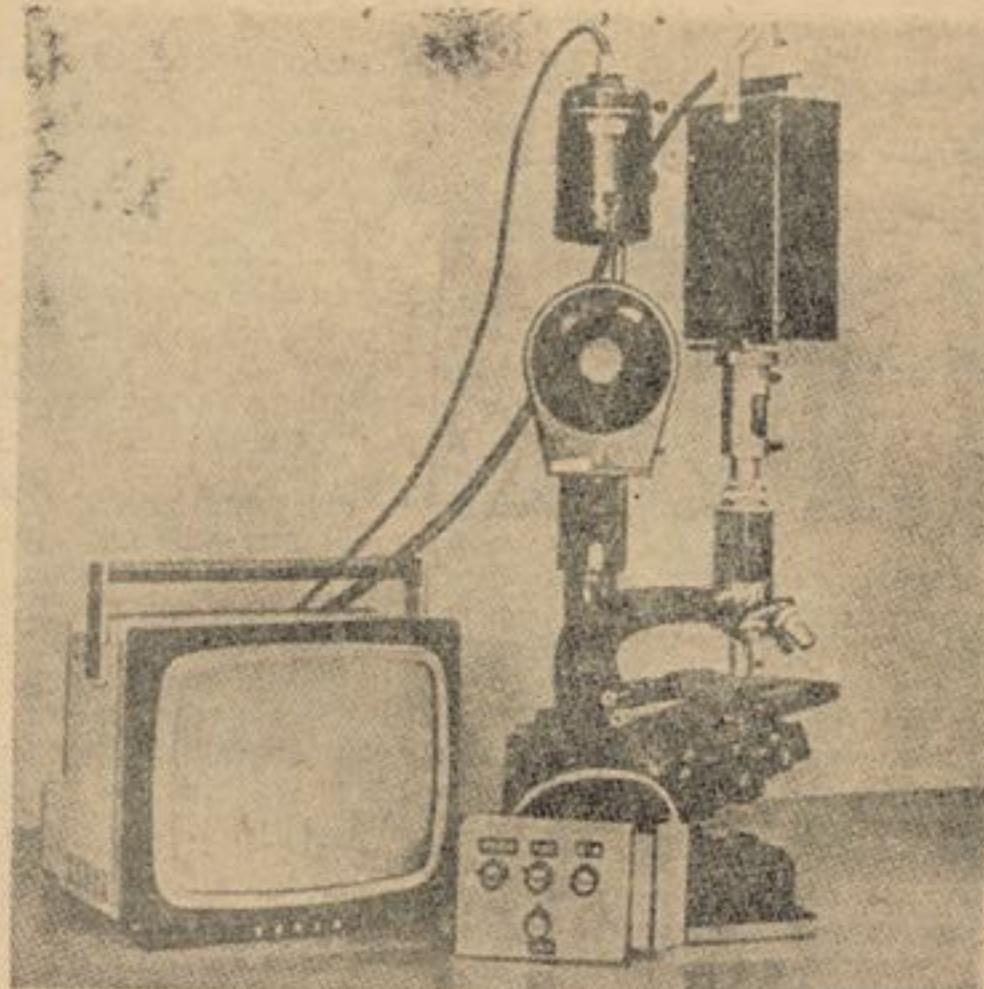
چندی قبل یک انجیر امریکا بی میکتریقه بسیار ساده بی دایشنهاد گردید. درین پیشنهاد آن فرمی باارقا مصفر تا ۹ گذارای ده چراخ میباشد شامل است. درین پیشنهاد آنها بهنوبت بهشکل دایره بعدازیک زمان یعنی روشن می‌شوند. برای میباشد. اینکه نمره تلفون مطلو به واگرفته بتواتیم لازم است تاروشن شدن عدد مطلو به انتقال اکثربه و بوقت وزمانش آن را در پیش میکروfon به آواز بلند بگوید. امر صوتی یک ترتیبات مخصوص را مجبور به فعالیت ساخته و اشاره صوتی را به اشاره الکتریکی تبدیل می‌نماید. خوب حالا شما از کجا می‌دانید که نمره ملکور قبول گردیده است سیستم مذکور گدام قوه فرنگ را نکار نداشت و باطیحان گام نمرات را خلد می‌نماید.



## ساحه دیده بانگر سکوپ در پرده تلیوزیونی

اندازه جذب شده ساعت راتینین گردد. کار با پیشرفت تغذیک ذریعی و وسیع شدن کار با مواد رادیو اکتیفی مسائل مربوط مقدار و کمیت تأثیرات اشعة ریو نیزشن شده مقام اول را اخذ نموده است. اندازه گیری اقسام جداگانه تشخیصات الف، گاما، بیتا و دسته اشعه انگشت و همنجان نیز تروپنا با اساس تأثیر

اپا باای مواد صورت گونه ایست . قبله دانشمندان باید تائیرات ذرات را در لبراتوار رادیو لوژی دوزی متری انسیتیوت تحقیقات ذری اکادمی علو م از طریق شیشه میکروسکوب مشاهده و حساب چکوسلواکیا تربیات تلویز یونی کو چک را می گردند . اگر تعداد اندازه گیری عسا برای مشاهده و اندازه گیری تائیر اینکه بسیار زیاد باشد در انصورت چشم انسان در اثر حرکت ذرات ریونیز یشن شده از مانده شده و امکان آن موجود بود که غلطی طریق امو لسیون ذری ، فلم مواد غفوی شیشه و دیگر مواد بوجود داشته اند . جریانات تعین کردن تائیرات سریع تر گردیده نظریه طول و شکل تائیرات می توان راجع به درجه دقیق بودن اندازه گیری عالی ترشیده بوع وائزی ذرات و نظر به تعداد آ نهایمچنان و باعث مانده شدن چشم انسان بهانی شود .



پرواز موفقانه کیهان نور دان شوروی

روز ۷ میزان دوکیان نورد اتحادشوروی  
که روز ۵ میزان بدفضل پرتاب شده بودند  
بس از ختم مسافرت فضایی خود سالمازیمین  
مرا جمعت کردند.  
واسیلی لازاریف اویلک ماکاروف در  
ساعت چهارده وسی و چهار دقیقه بو قت  
 محلی مسکو در منطقه واقع چهارصد کیلو  
 متري جنوب قره کندا واقع قزاقستان بزمین  
 برگشته.  
این دونفر در دوران مسافرت فضایی دو  
 روزه خود به یک سلسه آزمایش ها مانوره  
 های فضایی دست زده و ماموریت آنها بصورت  
 موققت آمیزی خاتمه یافته است.  
طبق اطلاع آزادس ناس واسیلی لازاریف  
 قواندان ۴۵ ساله سفینه نهایی سیورز ۱۲  
 اتحادشوروی که بعد از زمین قرار داده شد  
 پیش از پرواز به بخیر تکار آزادس ناس گفت  
 مازن فضای خارجی خواهان یادآش معاون  
 سفینه های فضایی حامل پیلوت یافت  
 پرچمی که وجود نداشت در تحقیق فضایی

و یتامیان (ث) ممکنست

## موجب سقط جنین گردد

با وجود تذکرات دامنه دار  
مطبوعات و رادیو ها به ذنان  
باردار که در دوران حاملگی نهایت  
احتیاط را در مصرف دوام رعی دارند  
متا سفاهه هنوز هم ۸۰ درصد شان  
به قرصهای گوناگون روی می آورند  
از آنچه ملهم است دوای ارزشی و یتامیان  
(سی) که میتوان برای جنین خطر  
ناک باشد.

دکتر کارل روز نباور رئیس  
کلینیک اطفال پوهنتون دو سلدرف،  
ضمون دادن اخطار اهمیت این امر را  
تاكید نمود. وی در آزمایشها خود  
علوم ساخته است ۱۶ زن از ۲۰ زن  
بار دار که سه روز پشت سر هم  
شش گرام ویتا مین (سی) خود رده  
اند، دچار سقط جنین شدند.  
آزمایش با موشها نیز اثرات مشابهی  
را نشان داده است. همه موشها را  
ماده که در ایام هفتم تا چهاردهم  
پس از حاملگی روزانه ۱۵۰ میلی  
گرام ویتامین (سی) به نسبت یک  
کیلو وزن بدنش در یافت داشتند،  
سقط جنین کردند. بدینگونه ویتامین  
مذکور که در معالجه زکام و رفع  
خستگی بسیار موثر میباشد، برای  
زنان باردار خطر جدی بشمار می  
آید. بسیاری اطباء تا کنون از این  
خطر آگاهی نداشته اند دکتور روز  
باوثر همچنین اشاره به برخی دوا  
های باصطلاح (بدون ضرر) (مینما ید  
که، آنها نیز بنوبه خود میتوانند  
برای حاملگی خطر ناک باشند بدین  
جهت به خانمها بار دار تو صیه  
مینماید، در دوران حاملگی تا آنچه  
که ممکن باشد از مصرف دوا خود  
داری نمایند.

## می نوشد

اگر طفل شما در وقت غذازیاد آب  
آب زیاد بنوشد چطور خواهد بود؟  
بسیاری از فامیل ها این را یک عادت خراب برای طفل تلقی میکنند  
بنابراین بین غذا بیشتر آب می نوشند.

طفل قبل از آنکه به خوردن غذا  
آغاز نماید اگر خواسته باشد آب  
بنوشند. اما باید در نظر داشت که  
مقدار آب که به طفل داده می شود

داد. بهتر است چائی که باو داده  
میشود بدون قند باشد.  
اطفال اکثر آ در ایام تابستان در  
از اندازه معین زیادتر نباشد. اگر  
بطفل آب زیاد داده شود در آن  
صورت اشتهاش را خراب ساخته  
و میل آن به غذا کمتر می شود.

اطفال ۴ تا ۶ ساله را میتوان ربع  
گیلاس آب داد. و طفل ۶-۵ ساله  
را تلثیک گیلاس آب میتوان داد.

اطفال سنین مکتب را تا نیم گیلاس  
آب داده میتوانیم ۱۴-۱۶ تا ۱۶  
ساله را تا ۳-۴ گیلاس آب باید بدھیم

نه بیشتر از آن هر گاه طفل شما  
بیشتر از حد معینه آب مینو شد  
در آن صورت بهتر است آنرا به  
طبیب معالج ببرید. دکتر معا لج

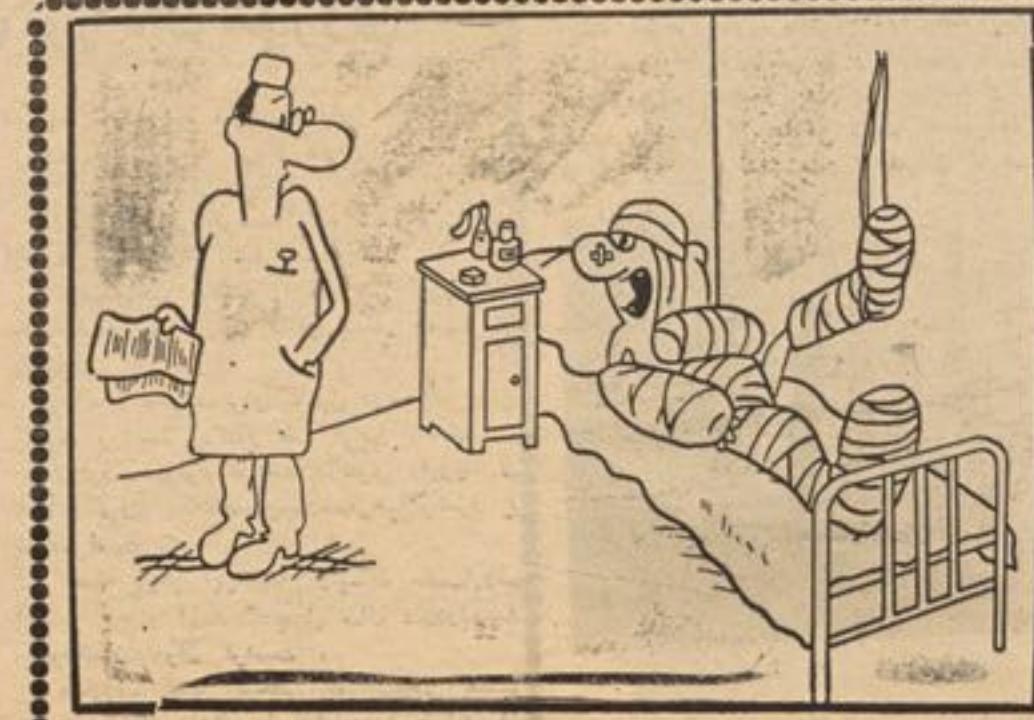
بعداز مطا لعات علت زیاد نوشیدن  
آبرها معلوم نموده و مقدار معین آب  
را برای تان تو صیه خواهد نمود

زیرا زیاد نوشیدن آب از حد معین  
ضرر صحت طفل شما بسوده  
گرما بوجود می آید میباشد و تنها داکتر معا لج می  
در آن صورت رتبگذازید تواند علت آنرا در یابد.



و اجازه نمیدهد که طفل شان آب زیاد  
بنوشد تا اینکه غذای خود را صرف نکرده  
باشد. زیرا نوشیدن آب زیاد داشتهاي  
طفل را خراب می سازد. در حالیکه  
بعضی اوقات این حرکت شان نتیجه  
بر عکس خواهد داد. آب اشتهاي  
طفل را در اکثر موارد  
بهتر ساخته و طفل بكمک  
نوشیدن آب می تواند بیشتر غذا  
بخورد.

نزد بعضی اطفال مقدار معین آهن  
وجود پانthenin بوده ازین نسبت آنها  
خیلی کمتر دارای اشتها بوده و  
آهسته تر غذای خود را می خورند.  
این نوع اطفال را باید در اثنا ی  
صرف غذا هر اندازه که خواسته باشند  
باید آب بدھیم.  
و میتوان در صورت ضرر رت عرض  
آب، چای سرد شده با لیمو باشند



مریض پس از معاینه:

زود شو بمن بکو که کدام مریضی خطرناکی که ندارم!!!

## حصہ خوشن

در شماره های گذشته خوانید:

«واند» دختر بیست که در شرکت عطر فروشی بیک و کل دعوی بنام «زیسو» کار میکرد، بیک وز او به خانه دختری بنام «ایرین» که یکی از همصنفس های دوره شاگردی این است میرود، و هر آنچه در آنجا بیک همچنان سبق دیگر را که «موریس» نام دارد بیک بجه دلپسند است تبیز ملاقات میکند «موریس» و «واند» مقابلاً به یکدیگر ابراز دوستی نموده و بعد از چندی باهم ازدواج میکنند. بیک وز «واند» میگوید که انتظار طلبی را داد و دیگر نمیتواند کار کند. اما «موریس» بخطاطر هیئت خود و همسرش در پیلوی درس، بعد از چاشت کار میکند و اینک بقیه داستان:



و اندیه ها شیخ خان  
میگوید بایرانها با  
سمت زیاد به متن  
زندگی می شود و  
لر لر بفت نکا  
میکنند



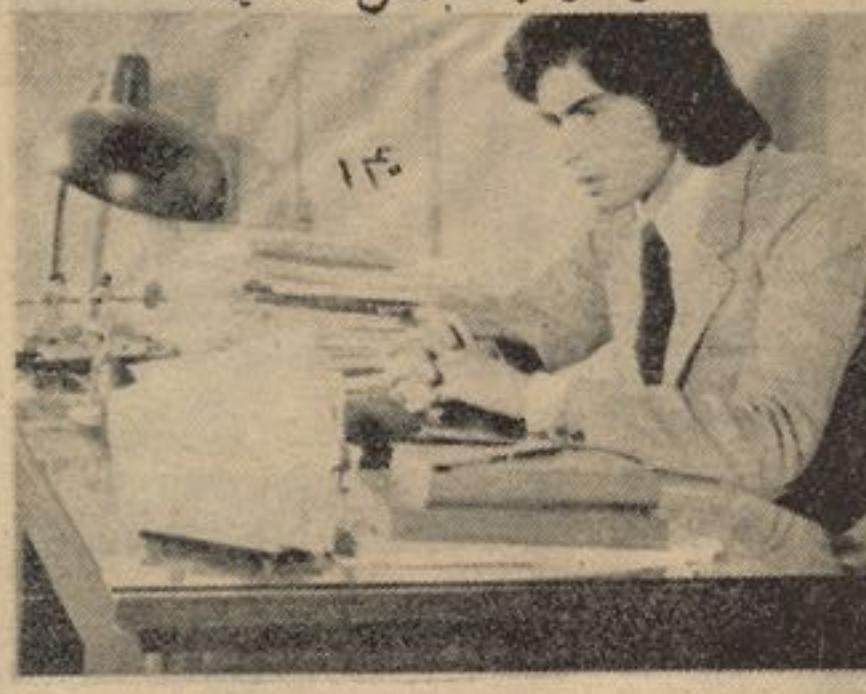
آنکو جلکم و فرم شیرت را نیاز داشتم.



آرزوی ام این پرستی که می‌بایس همیشه من  
تو آمد، استثنایاً می‌باشد. من خوب  
تر خواست ننم. لاین خطر اینجاهاه تیز  
گر، نیزه‌نم!



و امراه هیا میانه در باخور جزی می‌بودند.  
آن خوش داشتم که روزی زور انجای خود بیم.



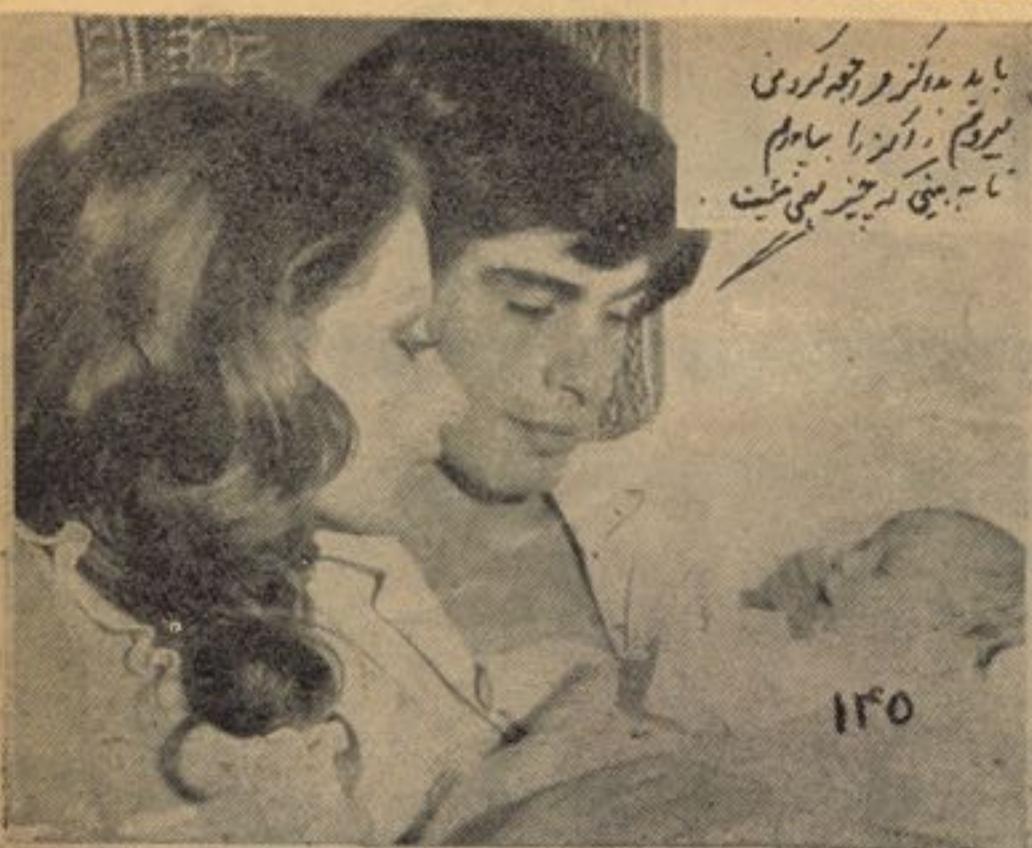
«هدیش پرست، اراده کار سهولار، شلسن سپری کردیست لد  
در دفتر خود را کشش خست. بینه و بکارش اراده داشت منوندا.



براین بگو که خنثیم ایم.



خانم شما تعزیز کرد. «مگوید که صلنیستاً بُل دارد.



دکتر در صیاده که مصل  
بسیار ضعف است  
دما میتوبد که میخوش  
آفوند لصم نمیست که  
تابل تشویش باشد.



# زندگانی

## زنان و دختران



از پوست صورت تان مو اظبط کنید



از آنکه لکه های روی صورت تا  
در شروع گرمی - هوا پوست  
ظاهر شوند به فکر چاره باشید.  
صورت نیز خشک و کدر میشود و با  
هر روز صبح صورت تا نر  
قرار گرفتن در نور آفتاب لکه های  
با لو سیون مخصوصاً ماساژ دهد  
پقیه در صفحه ۵۹

### بخت و پیز کباب شامی

سه پو گوشت سرخی را بعد  
از شستن با دستمال خشک کرده،  
کو بینده میده کنید. دو خورد دنبه  
از ما شین بکشید یا با سا طول  
و یک خورد پیاز را نیز از ما شین  
بکشید و کمی گشنیز را ریزه کنید  
همچنان دو خورد پیاره دیگر را حلقة  
حلقه نوده نیمی از آب با دنجان  
رومی را بکشید.  
پقیه در صفحه ۵۹

(ملالی هما فضلیان)

آداب معاشرت

### چگونه صحبت کنیم

بعضی فکر میکنند چون خوش  
متوجه بی عدا لئی شما خواهند شد  
صحبت هستند با ید همیشه متکلم  
واین به زیان شما است.  
هیچکس را هو موضوع شوخی های  
خود قرار نه هید زیرا اگر چه  
دیگران ممکن است بشما خیره شوند  
و حرف تان را با جان و دل گوش  
متعلق به کسای نیست که خوب  
حروف میز نند. بعضی ها فقط به  
دهان متکلم نگاه میکنند و منتظر  
آزاده میشود.

#### با اعتقاد حرف بزنید:

باید بداینید در دنیا مطالب زیادی  
است که شما ازان بی اطلاع سخن  
بکیرند و خود وارد میدان سخن



شوند که البته بیساز زننده است.  
باید قبول کرد که هر کس حق دارد  
حرف بزند و با ید به همه این حق  
را بدهند که حکایت شان را بگویند  
اطلاع داریم حرف بزنید نیم باید  
متزلزل شویم در اظهار عقیده باید  
وفهیم هستید و از گوش دادن  
بدیگران هم کلام موذون را فرا  
میگیرید.

#### انتقاد بی مورد نکنید:

به هنگام مجلس آرائی و شیرین  
سخنی حرف نیشند آنها خوب گوش  
اطمینان دارند آنها خوب گوش  
میدهند... مثلًا شخص خاص را مورد  
سخن گفتن یک نوع آما دگی کلی  
انتقاد مستقیم و یا غیر مستقیم قرار  
ندهید اصولاً طعنه زدن از ارش  
دارند.



مترجم: محمد حکیم ناهض

## طفل شما

### طفل و جداشدن از شیر

اطفالی که بصورت حد و سط  
بامکیدن دستان ما در و یا چو شک  
بو تل شیر حس وغیریز ه طبیعی  
مکیدن شان اقناع می گردد، ممکن  
است قبل از سن هفت یا هشت  
ماهگی آما دکی خوش را برای شیر  
خوردن از پیا له نشان دهند. مادر  
چنین طفل میگوید: طفل از شیر  
خوردن بابوتل خسته شده است  
زیرا اکثر قسمت پیشتر زیاد شیر  
بو تل خود را نخورده و با انگشتان  
کو چک خود همراه چو شک و بوتل



وایشیم دو نمونه از هودهای تازه لباس



بازی می کند (ممکن است با شیر  
خوردن از پستان هم کمتر شیر-  
شیر بخورد)، وی علاوه‌می کند، وقتی  
از پیاله یا گیلاس برایش شیر میدهم  
با کمال اشتیاق آنرا قبول می کند.  
این چنین اطفال بعقیده من برای  
 جدا شدن تد ریجی آما ده می باشند.  
از طرف دیگر اطفا لی هم—  
وجود دارند که علاقه مفر طبیعی  
د شسته (معمولا بیشتر شخصت خود را  
می مکند)، در سن نه یا ده ما همکی  
نه بد ما در باره وی چنین میگوید:  
آه! داکتر، طفل چقدر بتوتل شیر  
خود را دوست دارد! همیشه و وقتی  
شبخ

بقیه در صفحه ۵۹

# مُدِّي رانْهَاهِ بُرْجَه

تاینچای داستان :

گنتر مامود لایق پولیس به تعقیب سازمان بقهها زندگی اش را از کفداد. الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که هوده هوزی است میباشد. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، بهتر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد، اما ایلان بنت خواهر رای از تغییری که در زندگی برادرش رونما شده ناراحت میشود. و بدید ن مایتلند پیر فته خوا هش می نماید مقرری برادرش را قطع نکنند اما مایتلند تقاضای اورا رد مینماید - ایلا مایوسانه با جانسن اتفاق مایتلند را ترک میکند از طرف وزارت خارجه انگلیس مأمور حفاظت یک سند میشود.



سکرتر وزارت امور خارجه  
باحتیاط تمام مهر را بر رسی کرده  
سپس پاکت را در حضور دیک و  
مامور پولیس مخفی که اسکو دست  
پاکت را بعده داشت در سیف  
گذاشت. وزیر امور خارجه و قسمی  
همه مراجعین به استثنای دیک  
رفتند با تبسیم ساده‌ای اظهار داشت:

هرگز باور نمی کنم که دوستان  
عزیز ما بقه‌ها به این سند زیاد  
دلخیسبی داشته باشند؛ معین‌دا  
آنها سبب شدن تا اینقدر تدبیر  
احتیاطی را اتخاذ کنم. چطور تا مرور  
هیچ رديابی از قاتلان گنتر بدست  
نيامده است؟

- تاجای که من خبر دارم هیچ اثری  
از آنها پیدا نشده است. تعقیب  
جنایتکاران داخلی اصلا در حوزه  
فعالیت من شامل نمی باشند و هیچ  
موضوع جری نازمانی به مد عی -  
العمو میت ارجاع نمی گردد که دیک  
هرافعه علیه متهم نتواند تکمیل  
گردد.

لارد فازملی اظهار داشت: متا سفم  
بنظر من بهتر است موضوع تعقیب  
بقة‌ها کاملا در دست سکاتلند لارد  
محدود نماند. واگذاری کامل قضیه  
به سکاتلند یارده مصوّنیت عامه را  
در مخاطره می اندازد و صحیح تر  
این خواهد بود که یک شعبه خاص  
برای تحقیق و تعقیب این موضوع  
رویکار آید. عجالتنا در اطراف تطبیق  
یک چنین نقشه می اندیشم.

دیک می توانست بگوید که این  
گنتر او را فوق العاده جلب کرده  
اما او مصلحتاً خودش را آرام گرفت  
لارد متفکرانه دستی به پیشانی خود  
کشیده اظهار داشت. من با شخص  
صدراعظم درین باره حرف می زنم  
وشمارا برای این ما موریت پیشنهاد  
خواهم کرد.

فردا صبح دیک گاردون به خیابان  
داوینگ دعوت شد و صدراعظم خطاب  
به او گفت: یک شعبه جدید تاسیس  
شده که باید صرفاً به آن تهدید ها  
ونازاختی های مبارزه کند که  
مصطفویت عامه را بر هم میزند.  
و شما آقای گاردون در راس این تشکیل  
موظف شده‌اید. گرچه نسبت تقریب  
شما به این وظیفه سر زنشم گردند  
دیک پر سید: چطور؟ مگر سر

زیرا من شما را به این وظیفه  
کما شتله ام ولی کاملاً بیمان دارم که  
مناسبترین شخصی را برای این وظیفه  
بیندازکرده‌ام. شما هر مأمور سکاتلند بادر  
را که برای همکاری خواسته  
باشید میتوانید با خود به تشکیل  
جدید منتقل شوید.

دیک گاردون فوراً گفت: من  
سر جنت الک را میخواهم.

اما صدراعظم بانگاه‌های تردد  
آمیزی او را نگریست و گفت: الک از  
ماموران قوی و دارای رتبه بلند  
نمی‌باشد. دیک اظهار داشت:  
جلالتمآبا! او سابقه ۳۰ سال خدمت  
در دستگاه پولیس دارد.

اورا بمن واگذار شوید. داشتم  
تمنی میکنم رتبه کمیسری را برایش  
منظور فرمائید.

صدراعظم تبسیم کرده اظهار  
داشت: هر طوری میل شما است  
وقتی عصر همان روز الک در لست  
ترفیعات نظر انداخت از دریافت رتبه  
کمیسری خوشحال شد.

-

مگر دیوانگی نبود که یک شنبه  
آینده، از یک صدای پر طین و یک  
سیمای جذاب خواب میدید.  
دیک زیباتر ازینها را قبل  
دیده بود. مغور تر ازینها و یا  
چنان دخترهای را که از روح سر  
شار حکایت مینمود. اما تخیل  
سیمای لطیف او نسبت پر چه  
دیک را تحریک مینمود، هیچ وقتی  
را در زندگی بیاد نداشت که با چنین  
شوق و ذوقی منتظر فرا رسیدن آن  
بوده باشد.

وقتی او بایک تبسیم منتظر دروازه  
کتاره با غی را باز کرد صورت گردد  
فیلسوف مات جانسن را دید که به  
روی یک چو کی با غی دراز کشیده  
بود. سکرتر از جایش بلند شد  
تابانشان دادن مسرت فراوان دست  
دیک را فشار دهد.

- آقای کلو نل گار دون! رای  
بمن گفت که شما تشریف می‌ورید  
رای با خواهرش ایلا به با غدرخان  
میوه رفته اند و تاجاییکه من بایک  
نگاه ضمی درک نموده ام اکنون  
از راه و عطا و نصیحت و ادارش  
میسازند تابه کارش ادامه دهد.  
دیک پر سید: چطور؟ مگر سر

# اویک متخصص را مامور تفتيش ساخت قاتباها را از نظر بگذراند

جانسون چاق عینا مثل او از صمیم قلب به ایلا بنت عاجزانه و در عین ایلا نزد آنها بود جانسون سخت بالکنت زبان پاسخ داد: بلی آقای بنت عصبی مینمود و به تشبت افکار موافق بود وقتی ایلا از آنجا دور شد او بسیار راضی هستند.

مرد بدینه چشم ناراحتی کرد از یونکه زمانی دیک بازوی ایلا را گرفته اورا متوجه شد آقای بنت نمی بانیست از شغل جدید پسرش باخبری می کرد، حتی جانسون با بی میلی فراوان در اختفای این مطلب کوشید وقتی وقته گاردون واپس از اتفاقی در نظر پنهان شدند رای با گلاب از نظر تمام شد و گاردون با خشم جنون آمیزی اظهار داشت: نمی دانم که این آدم درینجا در پی چه چیزی است. او مربوط به صنف ما نیست واز من نفرت دارد.

جانسون در حالیکه سعی مینمود گفت: ایلا از پنهان ساخته باشد گفت: رای نمیتوانیم پاور کنم که او از تو وغیر دوستانه رای نسبت بخواهد خیران بود ایجاد شدن بی جهت انسان قابل احترام و قابل دوستی دشمنی نزد برادر ایلا برایش رنج آور شد او آنجه را کشف کرد که است رای متفکرانه پاسخ داد: یک اغلب دلدادگان باید آنرا کشف احمد محض. اویک آدم متظا هر است گذشته ازین او دیک پولیس میگردند.

دیک متوجه شد که این آقای بقیه در صفحه ۵۷



بیوشنده، زیرا هر دو دستش تا سر هستند؟

جانسون نگاهی عاجزانه و در عین ایلا پرسکر بصورت گاردون افکنده با لکن زبان پاسخ داد: بلی آقای بنت عصبی مینمود و به تشبت افکار موافق را ترک کرده باشد. من میخواستم دیک پر سید: بقه چطور.

دیک احساس ناراحتی کرد از یونکه زمانی دیک بازوی ایلا را گرفته اورا متوجه شد آقای بنت نمی بانیست اما خدای را شکر که تمام حسابها این موضوع را شخصا به اطلاع تان: رسانم پیر مرد متوجه غیبت امانته چند مار روی یک منبع مجہول اطلاع گرفته که رای صاعده خا لکوبی شده و من آنرا یک زندگی مشکوک دارد.

اویک متخصص را مامور تفتيش ساخت تا کتابها را از نظر بگذراند دیک اظهار داشت: منم میخواهم در وضع خوب بود. و من به اثر این

کار خود نمی رود؟

در حالیکه در قیافه جانسون آثار شانه پارسیهای از لنگر کشته تاج گرفتگی پدید می آمد اظهار داشت:

های ترسم که او برای همیشه کارش را ترک کرده باشد. من میخواستم دیک پر سید: بقه چطور.

نه متوجه نقش بقه بروی دستش تامارو ز نشده ام.

اما خدای را دفتر شده واژکدام منبع مجہول اطلاع گرفته که رای صاعده خا لکوبی شده و من آنرا یک زندگی مشکوک دارد.

اویک متخصص را مامور تفتيش ساخت تا کتابها را از نظر بگذراند دیک اظهار داشت: منم میخواهم در وضع خوب بود. و من به اثر این

اتفاق نزدیک پریده بودم.

دیک آهسته پرسید: احتمالا می دانید که ما یتلند در کجا زندگی می کنند و در کدام ناحیه؟ و در شهر خواهرش نزدیک شدند. رای قد ری

جانسون تبسی کرد و بالحن آمیز گرفته معلوم میشد و گاردون حسن

جواب داد: بلی به یقین. یک سال پیش این مطلب را کشف کرده ام

و میدانم که خانه او در کجا واقع است اما تا کنون به احدی درین باره

چیزی نگفته ام. ما یتلند دریک محله فقیر نشین به وضع خرابی زندگی میکنند، زندگی او آنقدر ساده و فقیر انه است که به زندگی یک مرد بیکار شبا هست دارد. در حالیکه او ما لک ملیو نهایا نروت میباشد

امور خانه شخصا رسید کی میکند و در منزل چندان کاری هم ندارد.

هیچگاه ندیده ام که ما یتلند حتی یک پول هم برای خودش خرج کند.

او تا امروز همان لباسی را می پوشید که وقتی تازه در دفتر میباشد

شروع به کار کردم در جانش دیده بودم. هر روز چاشت صرف یک گیلاس شیر و دو پارچه نان من بادار

میخورد و کاغذکاهی سعی میکند مرا وادار به پرداخت پول آن بسازد.

- آقای جانسون لطفا بگو ید که چرا آقای میباشد همیشه در دفتر دست کش میباشد؟

جانسون سر شرا تکان داده اظهار داشت: درین باره چیزی نمیدانم در

سابق فکر مینمودم بعلتی دستکش میباشد تا داغی را که بر پشت

بسیار معدن میخواهم که هر بار دستش دارد پنهان میزد اما او از ملاقات شمارا به عقب انداخته ام اما آن آدمهای نیست که محض بخاطر نهایت خوشحال که از شما درینجا یک داغ در پشت دستش دستکش یزدیرای میکنم در دفتر روابط دگران

بارای چطور است؟ از کار او راضی

# دیگر انسان



## دیگر انسان

اینهم زندگی هن  
رنج میردم که اخیرا نقش بست  
ام در کابل با من طرح دوستی و  
بیماری گردیدم و مدتی یک تسبیح نده  
محبت بست به اولین دیدار قلب های  
و عملک من به دو تسبیح نده و  
مان با هم توافق پیدا کرد که این  
شدید و طوفانی مبدل گردید با اینکه  
وضع به مرور زمان مسیر زندگی دست به گیری بیان  
را تغیر بخشید که زیاده از این تاب  
بودم لحظه عاقل از سوزوساز و یاد  
تفتن است و نه تاب شنیدن اما با هم  
او نبودم خلاصه زندگی من در ادامه  
اینقدر بائیست غرض کرد و گفت که  
اینست همه اشک خون در دواه و  
من قهرمان این تراژیدی میباشم.  
روزی عقب میز کارم بین اوراق  
و این دوستی بر اساس صمیمیت  
استحکام یافت (راستی چقدر بنای  
سعادت انسان نا مستحکم است که  
به یک حرف و با یک نگاه خراب  
دیشود و بر هم میخورد) رفته رفت  
تخمین مدت یک سال تسبیح عدم  
فرصت و بعد مسافه همد یگر را دیده  
برید و قلبم به شدت زد پسته چی  
نه

## نامه های

وطن عزیز ماست این جوا نان اند  
که به خاطر پیشرفت و تحولات  
واسع و همه جا نباید کشور آمادگی  
خود را ابراز نموده و از هیچگونه  
قداکاری در راه و طن دریغ نمی  
نمایند.  
حالا که همه به آرزوی خود  
رسیده این لازم است ما باید جهش  
تند با کار و ان جمهوریت بسوی یک  
زندگی مسعود و مر فه دو شبد  
هم با ممتاز و جرات بدون لغزش  
از همکاری تان تشکر اینهم قسمتی  
از مضمون شما.  
جوا نان یگانه عنصر و تیروی  
فعال در نظام جدید و جوان جمهوری  
عقب ماندگی های گذشته خوش  
فايق آیم.

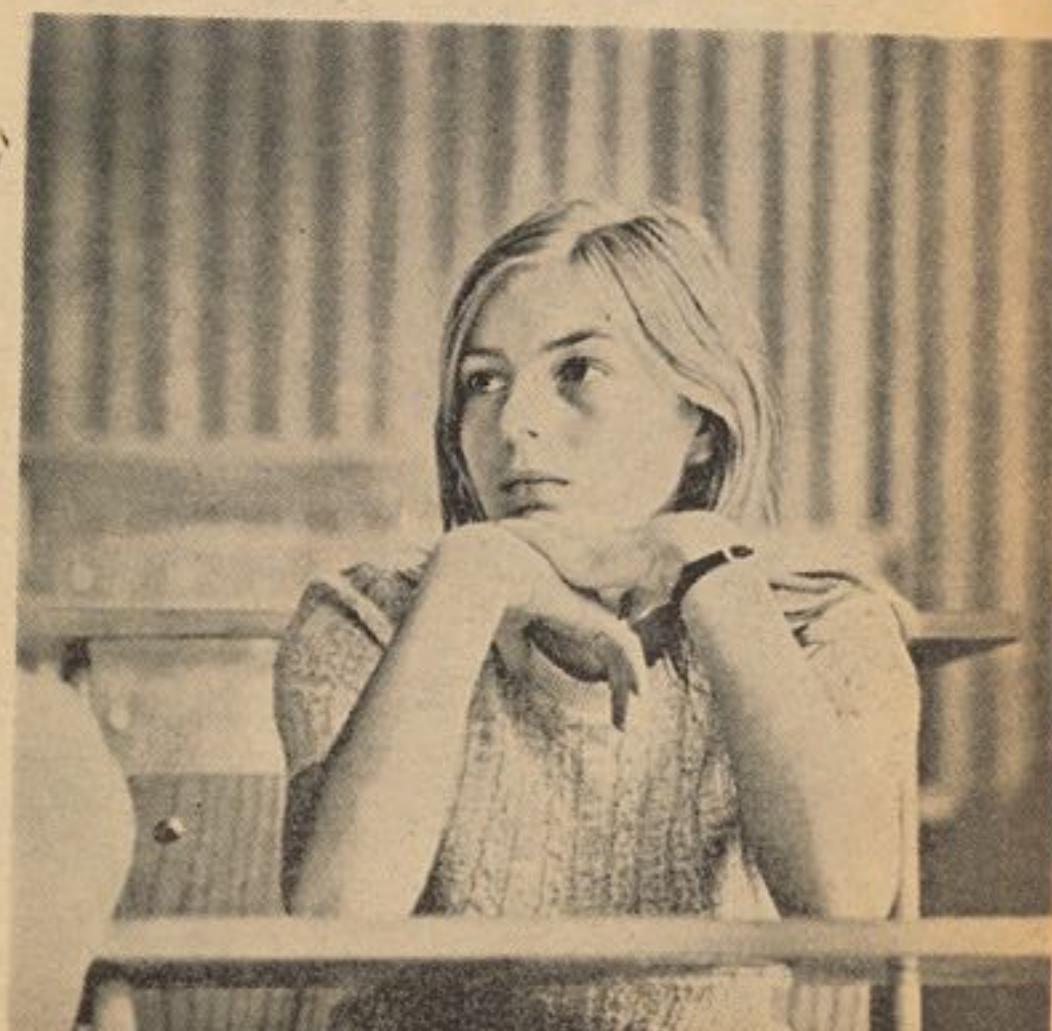
### قسمت سوم

## چگونه میتوانیم از تاثیرات منفی عوامل متخلقه بالای فکر کردن جلو گیری نمائیم؟

بوهم معلم غلام جیلانی یافته

در شماره گذشته از انواع گوتاگون  
فکر کردن بحث کردن پهلوهای  
مخالف آنرا بر رسی نموده و هم  
زها و طرز العمل های درست فکر  
کردن را مطرح ساخته و خاطر نشان  
نمودیم که برای پایم طرق متعدد  
حل وجود دارد و باید بوسیله صحیح  
و معقول فکر کردن بهترین و مؤثر  
آورین راه را انتخاب نمائیم.  
در زندگی انسان عوامل مختلفه  
اخلاقی و خارجی وجود دارد که  
رسانه چگونگی فکر کردن ما را  
متاثر می سازد و مارا به فیصله های  
میباشد.

بقیه در صفحه ۶۱





## قهرمانان سیاه هنر و احساس خستگی نمی کند

رزیسور های نیکر حلقه انحصار فیلم مترو گو لدن مایر رقیب ور نر کلمبیا عاید سر شاری آورده است. بر داری و سینما داری سفید حالا فکر می شود که مردم سیاه پوستان را شکسته اند.

سیاهان مانند موجی در امریکا پوست بحیث بهترین مار کیت نفوذ کرده و اکنون آمنگ اروپا تقریبا نیم فیصد کمپانی های تولید نموده اند. بلیک موویس یا فیلمهای سیاه سلسله فیلمها یست که توسط در اوایل فکر میشد که از سیاهان میشود در فیلمهای سخن و یا در مندان نیکر تهیه شده برای کمپنی



قسمت های ضایایی کار گرفت اما اکنون سیاهان در فیلمهای که ضایی نمایشن اعمال و حشتناک موضوعات سکسی و شوره های دزدی های بزرگ و غیره موقعیت های پروا ن کسب کرده اند چنانچه در فیلم سیاه بنامهای (شافت) و سوپر فلا) از جمله فیلمهای یست که امروز در اروپا نمایشن داده میشود.

فیلم جیمز باندی (شافت) برای کمپنی سترو گولان مایر ۱۸ میلیون دالر) آورده ، در حالیکه عاید فیلم و سوپر فلا) اینلام و ۲۵۰ میلیون دالر رسیده است و به این ترتیب فیلم مترو پول دو باره زنده شده و از نورونق گرفته است .

بقیه در صفحه ۶۱

بز دیدن این منظره به تعجب افتاده بدرن اینکه تسلیمی از من گرفته باشد و یا باز خواست شیرنی نماید راه منزل پیش گرفت بعد از مطالعه آن لحظه در افکار پراگنده غصب میز کازم غوطه ور شدم بعدا تصمیم گرفته که خانه و خانواده و ماموریت و همه را ترک گو یم اینا فکر دیگری بمن تسلط یافت تا پرده شرم از چشم برداشته موضوع را به سمع رئیس و اغضای فامیل ام برسانم در این فرصت نیز چیزیکه باخت ناکامی و بد بختی ام شد حیای بیش از حد بود .

بهر صورت دیری نگذشته بود که بدر و مادرم جهت عیادت اقوام رهسپار کابل شدند با وجود یکه حین شستن لباس نامه دوست داشتنی ام بست مادر و حتی به دست فرد فامیلیم افتاده بود و راز دیرینه ما بکلی افشاء شده و آنها اطلاع و معلومات کافی از این و آن هم داشتند ظالمانه خواهر دیگرش را بقیه در صفحه ۶۰

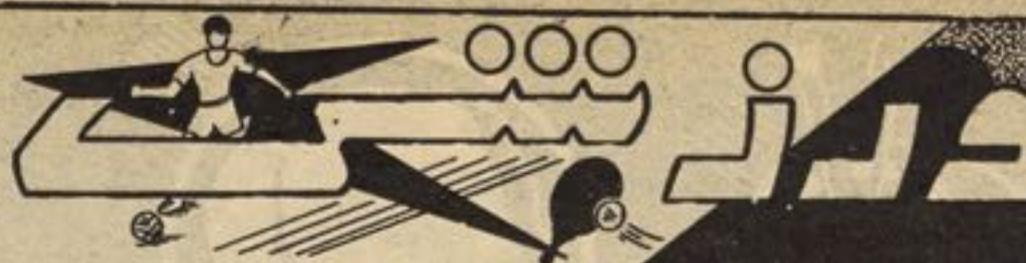
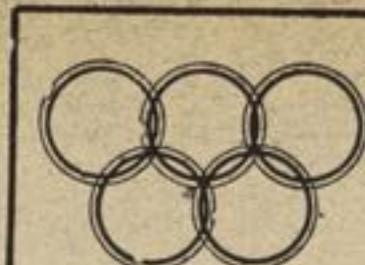
رسیده ۷

### خواهر عزیز پیغله و حیمه:

نامه شما به اداره مجله رسید از حسن نظر شما تشکر مجله زنون از شما و در خدمت شما سنت امید و از همکار یتان را با مجله خود ادامه دهید .

نماغلی محمد فاروق از کارتنه ۳: مکتوب شما به اداره مجله رسید از همکار یتان تشکر .

نماغلی اهان الله بریال : شعر شما به اداره مجله رسید زما نیکه نو بت آن رسید نشر میشود از همکاری تان تشکر .



# دانشکده‌ی انسان در جهان ایران پوشیدن



دختران معارف و پوشیدن قابل هم قرار دارند

شود و معلمان سبورت باشیوه جدید تری بالای آنها حاصل نمایند بدوں شک از تیم های معارف اشتراک ورزشی تیم های مسابقه کنندگان در آغاز تورنمنت مشق و تمرین زیادی نمایند و وضع ورزش خلاصه اینکه اگر جذب تورنمنت های دایر

که در صفحه ۶۲

آینده دختران معارف خیلی درخشان بنت  
میخورد.

بازی روزهای اول نسبت به اخیر خیلی  
ضعیف بود.

دایر اینکه پوشیدن کشور علاقه و دلچسپی دارد باشند خبر افتتاح تورنمنت باشکوهان را با تکیه های جدیدتر آشنا می‌سازند طوری که درین تورنمنت مشاهده کردید، تیم معارف که به تورنمنت هاشتراک نکرده و مقابله تیم های قوی تراستاده نشده بودند و در جویان مسابقات در مقابل تیم های پوشیدن خود را تعییف احسان کرده بازی ورزشی ضعیف تری بازی میکردند ولی با اشتراک درین تورنمنت نتیجه خوبی کمایی کردن و در مسابقات اخیر در ورزش آنها تغییراتی محسوس بودند و در جدیدیت و شطاطر از آنها دیده میشد و نسبت به بازی های روزهای اول در این مسابقات برای قهرمانان اول و دوم و سوم که های داده شد.

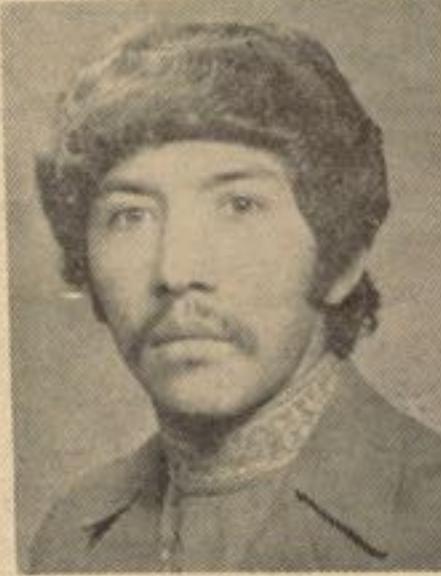
درین تورنمنت پنج تیم از لیسه های نسوان معارف و پوشیدن کابل که سه آن بناهای تیم های الف، ب و ج از معارف و دو تیم دیگر بناهای تیم های آن و سرخ از پوشیدن اشتراک داشتند،

مسابقه همین تیم که در مقابل تیم سرخ پوشیدن در حواله همین تیم آن پوشیدن در مقابل تیم سرخ پوشیدن مغلوب شده بود جذب شطاطر و لیاقت از خودشان داده که با بازی حسایی و جدی خودشان اگران را از بازی خود راضی ساخته و مورد تحسین و تمجید قرار گرفته.

ولی به همه حالت تیم های معارف بصورت خیلی ابدیابی بازی میکردند و در مقابل تیم های پوشیدن خیلی ضعیف بودند که علت آنرا، تمرین و تشویق کم، اشتراک نکردن در تورنمنت ها و انداشتن معلمان سبورت و نمایان شدن در پرایر چشم انداز تماشگران و اعتماد کردن، که تماشگران پاسخگوی و پر زده های ورزشکاران دیگریکه از این مسابقات مخصوصاً ورزشکاران همیشه به توصیف نام اورا یادآور میشوند. کرده بودند.

تیم های پوشیدن که درین تورنمنت ثابت شدند تیم های مسابقات آنرا تایید و اظهار اراده کردند که تیم های عالی مسابقه کردن که همه تماشگران و دیاران مسابقات آنرا تایید و اظهار اراده کردند که با این تیم های پوشیدن زحمت کشیده تمرین پیشتر نموده تا تو استادیتیجه خوبی ازین تورنمنت بدست پیاووند.

درین تورنمنت ثابت کردید که تاجه حد فرق بین تیم های معارف و پوشیدن موجود است و مشق و تمرین تاجه اندازه در راه موفقیت در مسابقات موثر است، زیرا تیم های پوشیدن که با قبول زحمات و تکالیف مشق و تمرین کرده و خود را برای مسابقات آماده ساخته بودند تیجه پیشرو طور دخواه شان بدست آورده و دو تیم های معارض که چهارین پیشتر نکرده و درین امر توجه مبنیل نداشته بودند تیم های ازین مسابقات حاصل نمودند و لیست مسابقات آنها در خلال مسابقات به طور میرسید که اگر به آنها وقت تمرین میسر



پیغله فریبا پشتون: درین مسابقات ایستادیست های نسوان معارف هر کاه نام از درخشانترین چهره های ورزشی به زبان آید چندان درصد همه فرار میگردید که فریبا پشتون هم از همین هاست. موصوف نه تنها به ورزش باشی هم شریعت رسیده، دروس مکتب را بیزی به همان سویه تعییف کرده که در ذممه ممتاز نبین دختران قرار میگردید. روحیه خوب و اخلاقی نیکو از صفاتی از اینکه پیغله فریبات اورانه شنای مسابقات و باشکوهی است های لیسه را بهم بلخی توصیف مینماید دختران هایی که از این مسابقات مخصوصاً ورزشکاران دیگریکه از این مسابقات مخصوصاً ورزشکاران همیشه به توصیف نام اورا یادآور میشوند. پیغله فریبا ۱۸ سال عمر داشته و چهار سال



شاغلی عبدالحیده متولد سنت ۱۱ و چهاره دخشنان ورزشی لیسه استقلال، چهار سال است قوتی میکند و بر علاوه بعد از علاقه گرفتن به انتیک و تمرین اکتون و طبله کیانی انتیک لیسه استقلال فیزیک عیده اش گذاشته شده. شاغلی عبدالحیده بیک ورزشکار بوده بار و با حوصله بوده در وقت صحبت خیلی جدی به نظریم خود را علاقه به همه ورزشکاران داشته و آنده سبورتمن هارادوست دارد که پیار و حنفی قوی داخل میدان گردد.

است باشکوهان میباشد متولد سنت ۱۲ بوده به ایکلیشن شخوب تکلم میباشد برعلاوه باشکوهان میباشد به آبیاری و تنس علاقه زیاد داشته و سبورتمنی را که دارای کوکر ورزشی نباشد بخش می آید.



کپتان تیم سرخ پوشیدن مستحق مدال و کب شد

# در دل ورزشکاران

۱۷ اسفند ۱۳۵۸، پیاپی

## ما ورزشکاران لیسه حبیبه



عده از ورزشکاران لیسه حبیبه

حمد و بشاغلی محمدعلی پاسکتابیست های مشهور و بشاغلی اخته محمد پینگ بانگ بساز معروف لیسه حبیبه . ورزشکاران مخصوص در حالیکه احساسات یاک و بی ایش شان در اولین برخورد انسان را بخود جلب میکرد و درک میکرد که آنها جوان ب مختلفه زندگی مخصوصاً ورزش را بالا حالیکه شرایط محیط و ماحول خویش را بالا و فک داده آنرا تحلیل نموده اند سخن راچین آغاز کردند : چون سخن در اطراف ورزش میجذب میتواست ورزش را در کشور تحلیل و بعد از آن آنرا لیسه حبیبه مطالعه و بررسی نمایم .

به همه معلوم است که اساس همه پیروزی اقتصاد شکل میدهد و ورزش نیز بین اقتصاد نموده است اثمار را خواست .

تاوقتیکه بود چه کافی برای ورزش اختصاص داده نشده و درین راه به مصرف نرسد ایده بهتر شدن آن را باید داشته باشیم، همان‌رو در کشور خود نیتوانیم از ورزش نام ببریم و اگرهم چند ورزشکاری موجود است، که باوجود آمدن نظام جدید ممکن است بعد ازین خود را تبازن داده و استعداد خود را بخود راه بگشته تیرا بعد ازین امیدپر شدن همه چیز برای ماموجد شده در حالیکه نه وسائل ورزش برایش مهیا است و نه غذای خوریه و آنهم درجه ورزش محدود مثل فوتیال و چندیازی مخصوص که علاقمندان آن نسبتاً زیاد است ورزشکارانی داریم، حالاگر این ورزشکاران به اصطلاح خودرو را مایا ورزشکاران گشته های دیگر مقایسه نمایم دیده میشود که از نگاه وسائل وغیره فرق شان از زمین تأسیان است آنها اعضای فراسیون های ورزش خود بوده - لباس خوب منبوشند، غذای خوب من خود رهبرهای علمی ورزش دارند، صحبت شان بینه شده سایر وسائل معيشیت شان در خارج از جهان ورزش تدارک میگردد و تشویق را در جهان از طرف همه مردم می بینند .

در حالیکه ورزشکاران ما اولاً ازی وسائل راچ برد . اند در اخیر با ۳ هفته

دو گشوار عزیز ما هرگاه نام از ورزش و کانون ورزشی برآمد آید لیسه عالی حبیبه در صدر هم قرار میگیرد - این مرکز علم و معرفت همچنانکه در تعلم و تربیه اولاد این خطه پاستار مدت بر گردن افراد این گشوار گذاشت ، در پرورش جسمی و تربیت بدنی نیز از هیچ مرکز تربیتی غلب نماید . اگر از هرورزشی یاد آورشونیم چه شناسایش دیگران را باشند یا زیبایی اندام و یا بازی های اجتماعی در هر زمان و هر جامعه عالی در اختیار ورزشکاران لیسه حبیبه بوده .

این لیسه که در هیچ تورنمنتی گرفتن کبر از دست نداده و دوشادوش سایر لیسه های مرکز به پیش رفتگی همچنان واقع شده که دیگران را از گرفتن کب محروم و همان‌داده تصریف خویش آورده و در صدر هم قرار گرفته . و اگرهم زمانی تو ایسته در مسابقات سبورتی قهرمانی را حفظ نماید حداقل در چند رشته خود را به این افتخار رسانده . چنانچه سالها قهرمانی فوتیال - پاسکتاب - زیبایی افتاده در حالیکه کدام میدان دیگر نیز ریاست تربیت بدنه و زارت معارف در دسترس خویش نماید با این میدان که در تربیت بدنه بیش از پنجهزار نفر تعلق میگیرد کدام توجه قائم و زنده، امیدوارم در پرتو نظام جدید در حالیکه از زرده شدن همه آرزوهای ماموجود است درین زمانه نیز برآزادی خویش کمیاب کردیم . لیاس هم کمتر پیشتر سوس ورزشکاران ماقرار میگرد از تاچه توب خیلی به مشکلات گرفتار هستیم و مثل اینها مشکلات زیادی هم آگون داشتیم مایست و شاید در آینده پیش نمی‌گذرد تقریباً اوراق شده شیوه قریب این همه مشکلات چاره جویی شده و تا اندازه آرزوهای ورزشکاران مایه اورده گردد . درین لیسه سه تفریح میگرد که با زیادی نظر اسایه اجلب میگرد که با دیدنش تاثر و تالم بر انسان مستولی میگردید



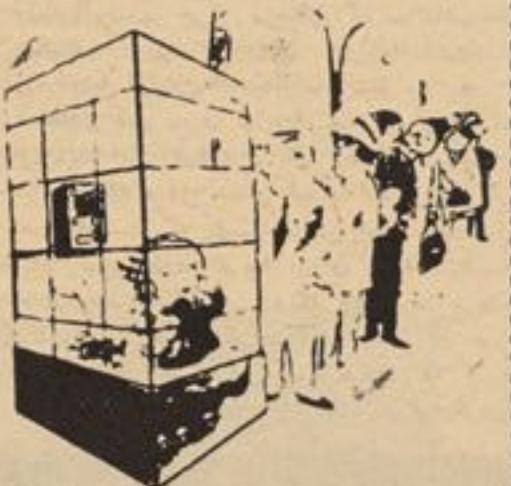
در عکس علا قمتدی شاگردان لیسه حبیبه به فوتیال دیده میشود که در مسابقات تفریحیه تمرین می‌برند .

## چند نکته در پاره‌خنده

خنده‌فکر راقوی و بین دال و آن‌گر خالد  
خنده بزرگترین اسلحه د و جنگ  
زندگی است .  
مردی که در سرمه زندگی می‌خندد قابل  
ستایش است .  
فرستنده : هاشم صاعد



اینه بخدا آمر صاحب رشوت  
نمیگیره ، پول هاره ده باطله دانی  
می اندازه ...



معلمه را استخدام نمودی، او آنقدر درس ها را خوب تشریح میکند که حتی برای من هم دلچسب است. من بکلی تاریخ و جغرافیه صنف پنجم را فراموش کرده بودم ...

روز ها از پی هم گذشت، معلمه  
هر روز برای درس دادن می آمد، پدر  
ویسر با علاقه سخنان اورا می  
شنیدند، تا اینکه یک روز بلى یک  
روز آه از نهاد مادر عبدالله بر آمد

ساعتمن تیر اس- یک کوت نفره  
بیش غرفه منتظر سا ختیم.

یعوض پسرش ، شوهر او کامیاب شده بود ، پدر عبدالله جان همر اه

علمہ به توافق رسیدہ تصمیم  
گرفتند با ہم ازدواج کنند و گردند.

اکنون که سالها از آن روز می‌گذرد، آمر صاحب درس های تاریخ و چغرا فیه صنف پنجم را فراموش نکرده است. مادر اول عبدالله، یعنی مادر اصلی او که خودش باعث آشنایی معلمه و شوهر خود شده بود، چاره ندارد جز اینکه بسو زد و بسازد، حالا عبدالله جان نام خدا کلان بچه شده یکان روز فوتیال هم

(پایان)

جانورشناسی

شخصی دد دستوران مشغول خوردن غذابود دفعتا پیش خدمت را صدا کرده گفت:  
-این چه چیزی است که در خذایین هنرها میرود؟  
پیشخدمت: من چه میدانم آخر هن هیچ وقت درس جانور شنا سی نخوانده ام .  
فرستنده: فردی احمد

شاعر تازه کار

یکروز شاعر جوان و تازه کاری دیوان اشعار خود را نزد استاد خود برد و از وی خواهش کرد که در مقابل اشعار سنت و بی معنی او علامت صلیب بگزارد. پس از چند روز شاعر جوان برای گرفتن دیوان خود مراجعت کرد و بعد از ورق زدن تمام دیوان دیدگه هیچ علامتی گذاشته نشده است. ازین واقعه خیلی خوشحال شده و گفت:

-صحیح است اما اگر من خواهش شمارا بجا میاوردم دیوان شما به قبرستان عسیوی ها شباخت پیدا می کرد . فرستنده : احد عزیز زاده

نوشته: حلال نورانی

فانتیزی وطنی

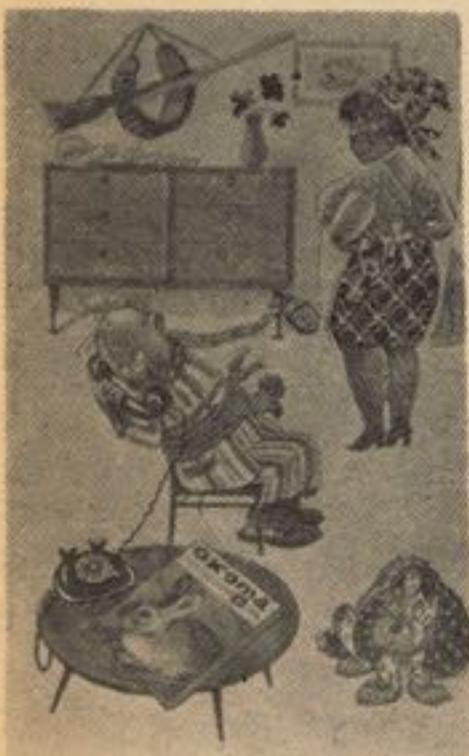
40180

هر روز بکس مکتب عبدالله جان  
را لاله گلبدين تا مکتب همراش می  
برد و موقعی که از مکتب رخصت می  
شد، لاله گلبدين دم دروازه مکتب  
بکس او را دو باره گرفته او رابه  
خانه می آورد. معلم های مکتب به  
عبدالله جان توجه داشتند. آن روز  
لاله گلبدين مکتوب یکی از معلمین  
را به پدر عبدالله جان که آدم مشخص  
ومختار می بود داد. پدر عبدالله جان  
نامه را باز کر دواينطور خواند.

جناب محترم فلانی خان (یعنی آمر که من اورا به اجازه شما هانند زیر دستانش آمر صاحب مینا هم) بنده زاده شما عبدالله جان بچه بانظافتی است، نسبت به سا- یز شاگردان لباسهای خوبتر و نظیفتر می پوشد و هیچ وقت کمبودی در وسایل در سی او دیده نشده، اما باید به اطلاع شما برسانم که در مسامین تاریخ وجفرا فيه که بنده تدریس می نمایم ضعیف است، مسامین دیگر را نمیدانم، در حصه خودم موضوع را به اطلاع رسانیدم امید است درین قسمت تو چهی بنمایید.

## در محاکمه

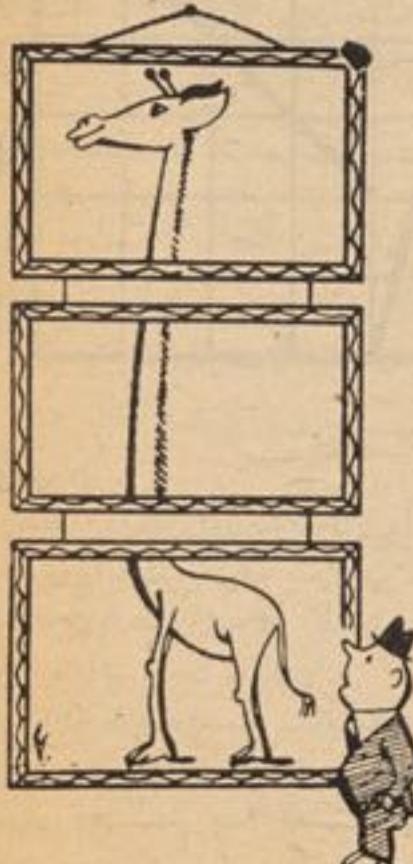
رئیس محاکمه از هنهم که یک مرد لاغر و مرد تن بود پرسید، آسمت چیست؟  
هنهم جوابداد: - هیبت جان قویل! رئیس گه بشدت خنده میگرد گفت:  
- راست هیکی یاماره هی ترسانی؟



- نی دوست عزیزده خانه کمی مصروفیت دادم و نمیتوانم به محل تان اشتراک گنم.

## عدالت‌تر از کفاه

پدررویه پسر خودنموده گفت:  
- توازدیروز تا حالا پنجاه الفانی از من گرفته ای حتمن رفته و مشروب خورده ای.  
پرسش گفت: بخدا قسم مشروب نخوردیدام بنجاه الفانی شمارا با بیست الفانی گه از مادرم گرفته بودم دیشت در قمار باختم.



بدون شرح



بدون شرح

## تعریف پیانو

علم: - فرید پیانو را تعریف کن.  
فرید پس از لحنلهای فکر جوابداد:

- پیانو حیوان چهارپای بزرگی است که پوست محکم و دهان بزرگی دارد که در آن دندانهای سفید و سیاه دیده میشود به محض آنکه بدن داشت دست زده شود بعدهای بلنده فرباد میزند.

## گله از حافظه

زن و شوهری یاد از گذشته ها هی نمودند و از دوران نامزدی خود را با خاطر بسازم و حافظه ای داشتم که دارم رنج می برم زیرا عیچگاه اولین بر خود را شده رنج میبرم.  
شوهرش گفت:  
- من بر عکس تو با خاطر حافظه قوی که دارم رنج می برم زیرا عیچگاه اولین بر خود را که منجر به ازدواج با تو شد از باد نمی برم.

فانتزی خارجی

## میزهای شکسته

در شعبه هایک آمر عمومی بود که شخص اتفاقاً کولیسانکوف بدخو یا یکی از میزهای را شکست یعنی عین میز های فنتیک وجود دارد... اصلاً با لای مامور دیگری قبر شده بود ولی باعثت بروی میز محترم زلاتیوا ماموره محاسبه نواخت و صدای شکستن میز بلند شد، میز بروی زانسوی دوشیزه الفتاده جوراب نبلونی او را تار تار ساخت کو لیپانکوف با تعجب بطریق مشت خود دید، در اتاق خاموشی سنتیکی حکم میبرد، ماموره که متوجه یاره شدن جوراب خود در آینده کوشش کن هر تک اشتباه نشوی..

پهیمی جان؟ در عرضه هایک آمر درجه دوم ماسخنه بود خیلی عصبی تندخو قوی اندام و دارای صدای غو ر' که از درک صدای خوب باید خواننده او پرا میشد واز لحاظ جسمانی حمال بندگاه، این سخن تند خو و عصبی کو لیپانکوف نسام داشت، در تحویلخانه اداره هاچندین میز که بایه های آن شکسته بود، بینظر میبرید، تمام این میزها به اثر ضربات مشت این کولیسانکوف شیراندام شکسته بود، او در دعلیز ها و شعبات با قدم های محکم و مسد دار راه میرفت بمجرد اینکه متوجه اشتباه انداده از اتاق خارج شد، او حتی یک کلمه هم وسیوکدام مامور میشده محکم باعثت بروی میزش کوییده میگفت:

- چرا اینطور شد؟... بلی و آنوقت دونفر بیاده دفتر آمده میزرا به تحویلخانه می بردند، هیچکس جراحت نداشت ازین رویه او انتقاد نکند و به امر عومنی شکایت نماید.

آقای گز و خاروف محاسب نقدی میگفت:

- نمیدانم چرا وقتی که اورا هی بینم دست هایم میلرزد، یکلی اعصابم خراب شده واز دست او بچان رسیده ام، از نظر بایه نیجو فنتیک شکسته بودنگاه میکرد، دوشیزه خودش مقفرانه ای کرد ولی ترس دو دلش بیجده بود

دوشیزه دامن هیتی اش را اندکی با لای برده یارگی جورابش را به مامورین نشان داد، مامورین بدقت یارگی جورابش را هم شده کردند و ماموره نمودند و همه تصدیق کردند که واقعاً جوراب نو او تاد کشیده و خسر ای شده... پسانتر بایه های میز شکست و میز بروی کم شد، بایه های میز شکست و میز بروی زانوهای کولیسانکوف افتاد.

دربیوت هردو مشت امر عمومی بالارفت و باشدست عجیبین بروی میز کولیسانکوف کوییده شده، چنان صدای برخاست که جمله (جه وقت اصلاح میشود) امر عمومی در میان آن میگفت: این مکتوب را شما امضاء کرده اید؟

کولیسانکوف گفت:  
- بلی قربان...  
- سه چاغلعلی دارد.  
- این قرار داداش مهاتر تیب داده اید?  
- همچنان... بلی صاحب...

نافع است.  
اصلاحش میکنم قربان  
درینوقت هردو مشت امر عمومی بالارفت و باشدست عجیبین بروی میز کولیسانکوف کوییده شده، چنان صدای برخاست که جمله (جه وقت اصلاح میشود) امر عمومی در میان آن میگفت: این مکتوب را شما امضاء کرده اید؟

کولیسانکوف گفت:  
- بلی قربان...  
- سه چاغلعلی دارد.  
- این قرار داداش مهاتر تیب داده اید?  
- همچنان... بلی صاحب...

بسانتر بایه های میز شکست و میز بروی زانوهای کولیسانکوف افتاد.  
و تک از دو شعبات دیگر از پس عصبانی بوده به بیانه کوچکی یک میز دیگر را هم به آن دنیا...  
و یخشیده به تحویلخانه فرستاده است، وقت صرف نان دوشیزه زلاتیوا ماموره فنتیک و خوش اندام شعبه محاسبه به نوبت به هر شعبه رفته یارگی جوراب خود را در قسمت ران بمعابرین نشان داده از این نکاتی می بست و با نظافت تر شده بود و آشیز شعبه هم بفعالیت درآمده بعداز آن خلاصه هم بزودی

# سینما

## مسابقات

هنر پیشنهاد شناسی



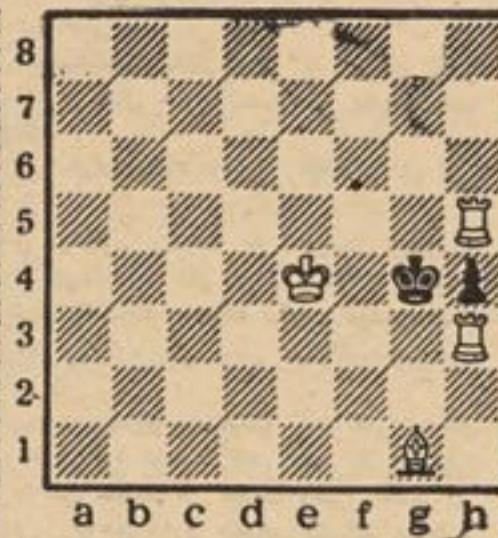
### آیا این شاعر را

می‌شناسید؟

آیا این شاعر را می‌شناسید

- ۱- هم شاعر بود هم فیلسوف .
- ۲- در شعر اورا همایه رود کی میدانند .
- ۳- در فلسفه معارض محمد بن زکریای رازی بوده وبا او منا ظره میگرده است .
- ۴- وقتی که وفات یافت رود کی اورا مرثیه گفت.
- ۵- این شعر از اوست .
- دانش و خواسته است نرسیس و گل
- که به یک جای نشکنند برم-
- هر که را دانش است خواسته نیست
- و آنکه راخواسته است داشت کم
- اگر باین نشانی هایه یافتن نامش موفق شدید برای ما هم بنویسید.

### مسابقه شطرنج



درین کلیشه‌چند هنر پیشنهادی را مشاهده میکنید، اگر موفق به شناختن همه آنها شدید لطفاً نامهای شانرا بایکی از فلم‌های شان برای ما هم بنویسید .

### مسابقه ریاضی

دراین مساله سفیددد و حر کت  
هی تواند سیاه را مات کند حرکات  
هر یک ازین هر بعات نمایند ه  
هزره هارابه دقت بر رسمی نموده  
جواب مساله را پیدا کنید و بر ای عددی میباشد، از دقت در عالیم  
ما بفرستید .

.....

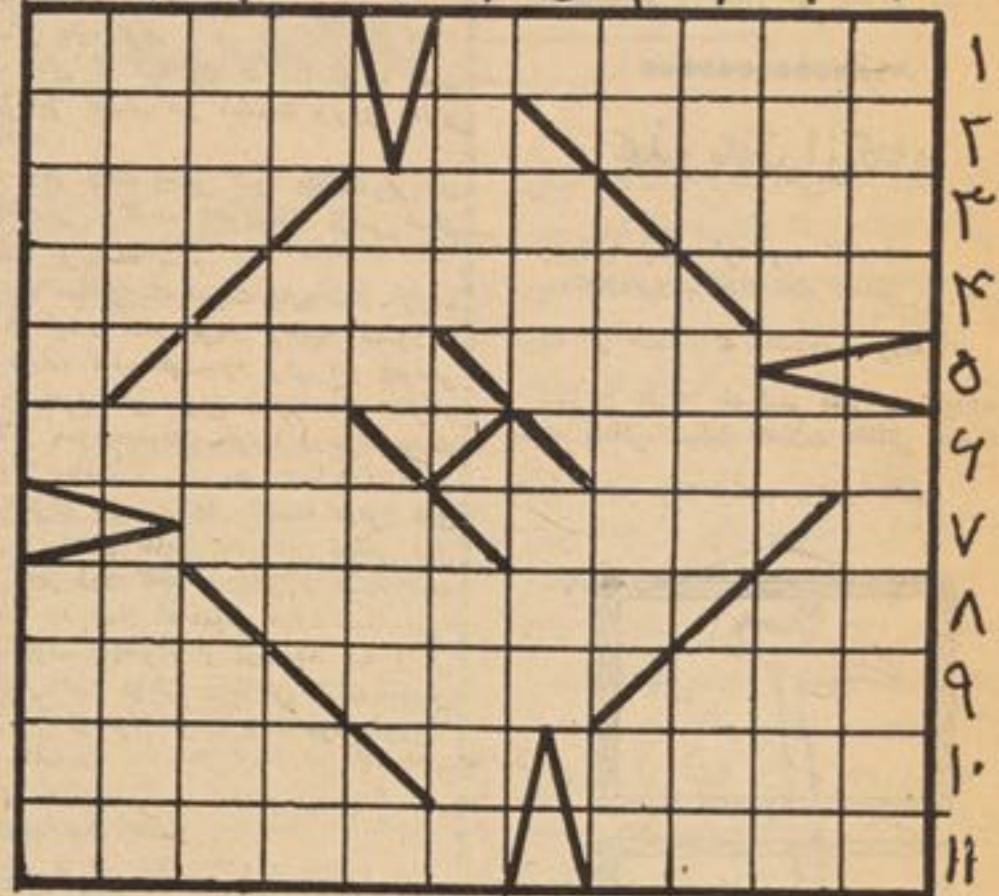
+		+
	+	
		-

## جدول کلمات مقاطع

### ۱- افقی

۱- رژیمی که از پشتیبانی همه افغانها بر خوردار است - بر نده ایست بلندبر واز وشکا ری - ۲- گرفتنش فرض است خط السیر دیره‌وی در فضا - ۳- دختر انگلیسی سایه اش خوش آیند است ارزش و قیمت - ۴- ضمیریست در عربی - پیروی از آن وظیفه هر فرد جا معه است - کلمه ایکه در انگلیسی تاییدرا میرساند - ۵- نامی برای موسیقی دو ماه قبل به حساب قمری - آوازدهنده وستا ینده - قبل از نماز گفته میشود - ۶- از حشرات مضر برای زراعت در موقع جنگ بصدرا درمی آید - ۷- دریا - پدر تاریخ - یک خارجی - ۸- بسیاری کوچک - چندملت یک نوع قلم - ۹- ستاره‌ای از نظام شمسی - اشعه مخفف - ۱۰- گا هی همراهانتر از مادر میشود - آدمی که کنجه‌کاوی میکند .

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



### عمودی :

۱- مجلس وشورای قبیله ای - از دریا های سمت غربی - ۲- این نوع قالین مشهور است - طرف شراب - سخن بیهوده و مسخر کی جور و ظلم - بچه (بنیتو) - ۴- از کلمات تحسین و تعجب - کاروان و گروه مسافر - عددی است ۵- این بر نده بزرگتر از آن یکی است - سبز و شزاداب - ۶- طرف راست - نام دیگری برای سلمانی - ۷- نزدیک نیست - ۸- اسلحه مخرب - صالت بزر گواری - استاد کی و پا فشاری در کاری و هم به معنای منازعه آمده است - ۹- شایکستی و معرفت - وحسن سلوک و بخشش سخوب است - ۱۰- رژیمی کامنفور همه بود - اجازه نامه ورود به یک کشور - ۱۱- در حال ترس - قدرت

## قطعاتی از همین شماره

نقصدی طیف های عناصر معینه اندو سفیر رادر معرض آنها شنید  
قرمز میدهد. قطعاتی این اندازه گیری در کارت مخصوص تبت شده و

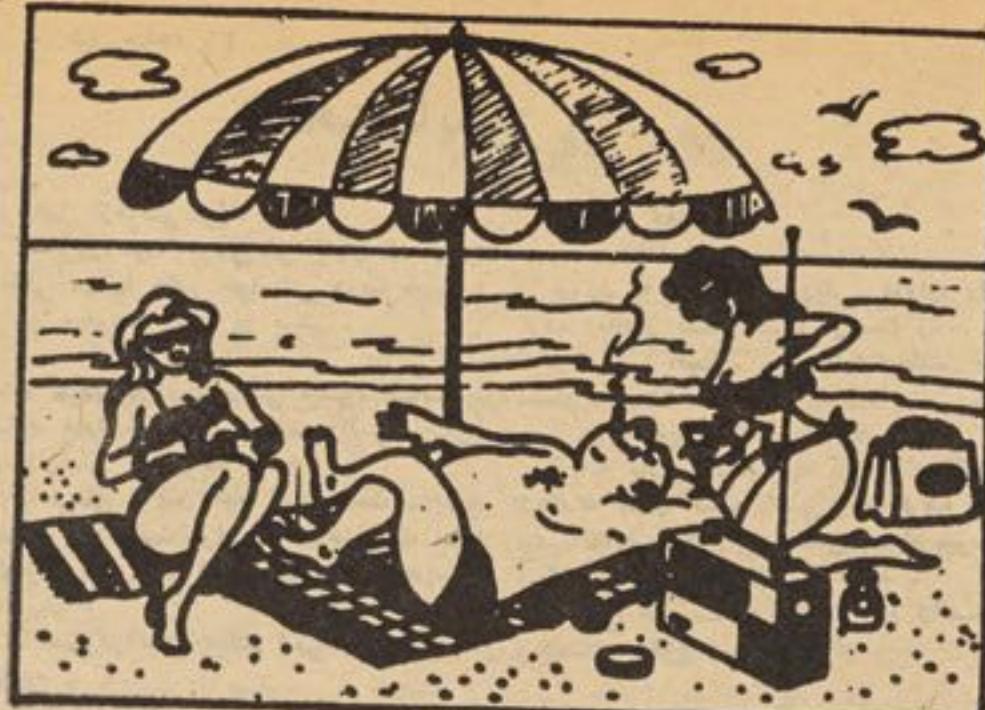
گفت. این نیب ریکارد را در زمان  
کند. در نتیجه رو وی نامن (عازم)  
کار می کبرم. تمام در مسایی استادان  
را درین شب ریکار در بروی ۲

۳

همه این دیگر را زیدانم در حضور  
او می خرد و مگویند:  
شاید این هم از برگ جمهوریت جوان  
خودم موذ وع را به اطلاع رسانیدم  
دانش که تکی در بورنوفوست است برادر  
اید است درین قسم تو چیزی  
تابد و اطرافی خواه فرب بدید و افایله  
بنهاید ۴

۵

رخمید هد بلکه راجع به نتایج شاه راهی تجریبی غیر نکه میباشد.  
مسالنه پنجصد مو تو تیز رفتار مدل های مختلف در لا براتوار کمپنی



در کلیشه پائین بریده ها یعنی افمش امین مختلف این شماره بنظرمی  
رسید، شما که با علاقمندی مطالب مجله را می خوانید حتما میتوانید  
بفرمید که هر یک از این بریدگی هامر بوطکدام مقدمون این شماره است  
لطفا جواب خود را باما ارسال نمایید

### آیا میدانید؟



درینجا سوا لاتی در سه بخش مطرح شده که پاسخ دادن به آن  
داشتن معلومات رادر تاریخ، جغرافیه و ادبیات نشان میدهد:  
۱- مو قعیت این جزایر را بگوئید: سنت هلن - سخالین - بو ر نیو  
گرین لند بحرین

۲- نویسنده این کتاب هارا معرفی کنید: پسر آفتاب - بابا کوریو -  
برای دونفر کسانیکه موفق به حل نمودن، هنر  
پیشه شناسی، قطعاتی از همین شماره و سلام برغم - فاوست.  
۳- چند واقعه مهم را بدون ترتیب ذکر میکنیم نظر به قدامت آنها  
اسب نشان و پنج جوره بوت پلاستیکی  
ترتیب تماشید - معا نده و سفا لیا - جنگ و اترلو - کشف دماغه امید -  
قتل عام سن بار تلمی

### تصحیح ضروری

در شماره گذشته (صفحه ۵۶) شرحی که در ذیر کلیشه تحت عنوان  
(این عکس چیست؟) چاپ شده، مربوط به عکسی است که در شماره  
گذشته اصل آن از نشر باز مانده است، شرح کلیشه چاپ شده در

صفه مذکور، چنین است:  
«در شکل فوق، چند چهره وجود دارد؟ اگر جواب صحیح آنرا یافته  
برای ما هم بخویسید».  
و عنوان آن چنین است:  
«چند چهره می بینید؟»  
خوا نند گان محترم لطفا قرار فوق تصحیح فرمایند.

در این دو تصویر که ظاهر باعث میگردد شبیه هستند ده اختلاف  
وجود دارد، اگر دقت کنیده اختلاف مذکور را میتوانید پیدا کنید، جواب  
خود را برای ما از سال نمایید.

برای دونفر کسانیکه موفق به حل نمودن، هنر  
پیشه شناسی، قطعاتی از همین شماره و جدول  
جدول مشوند بحکم قرعه یک سیت جواب  
اسب نشان و پنج جوره بوت پلاستیکی  
وطن جایزه داده میشود.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه

جنسیت، زیبایی و دوام برپوهای  
خارجی برتری کامل دارد و با خرد  
آن اقتصاد خود را تقویت مینماید



HORSE-BRAND-SOCKS.

با پوشیدن جو دابهای نیبا و  
شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد  
ملی خود کمک میکنید بلکه با اعث  
تقویه صنایع ملی خود هم میشود. شرکت صنعتی پستین

## حال روانی مسافران

جالب تر از همه این نکته بود که بسیاری از مسافران آدرسها خود را بایک دیگر مبادله میکردند به اینکه یکی از آنان اگر جان بسلا مت بررسی میکردند اگرچه اینکه طیاره را زیر سیاه باشند را به خانواده اش بررسی نمیکردند. حالامپر دازم به تشریح عکس العمل مسافران طیاراتی که ذریعه فداییان فلسطینی اختصاص داشده در میدان صحرای اردن مجبور به فرود آمدن گردیده بودند.

نخستین سرا سیمکی و شنبج وقتی پدیدار شد که اختطاف از مادران اطفال بودیکعده از مسافران که پاسپورت تهای مسافران را جمع آوری کردند دلیل شنبج این بود که عده ای از مسافران دو نوع پاسپورت داشتندیاپیورت های امریکایی و پاسپورت تهای اسرائیلی. حر فهایی به این معنی از زبان کوما ندوها بکوش میرسید.

به مخاطر اسرا ثیلیها طیاره را اختطاف کرده ایم.

در اثر این امر بود که وقتی در عرض طیاره شرایط اقامت دشوار تر گردید احساسات ضد امر یکایی و ضد یهودی نیز آشکارا ترشد.

**عکس العمل مسافران در دو ز دوم اختطاف**

روز دوم طرز برخورد مسافران دلچسپیتر و در عین حال رقت انگیز ترشد به این معنی که موقع تقطیم غذا صحنی های تاثیر آوری بوجود آمد تا این وقت مشروبات و ماکولات که در مطبخ طیاره وجود داشت - بین مسافران علی السویه تو زیع میگردید اما این کار تا در گاهی دوام نکرد و غذای ذخیره شده در طیاره روبه اتمام گذاشت و فداییان ناگزیر شدند ذریعه موتو ها غذای طیاره انتقال بدند.

یکعدد از مسافران که اکثریت آنرا پسالان تشکیل میدادند میمکنند شانرا کاملاً صرف نمیکردند بلکه یک مقدار آنرا پیش خود محرمانه ذخیره میکردند. حتی یک جرمه آبی را که ذریعه گیلا سهای بلاستیکی بددست شان میرسید نیز تا آخرین قطره نمی نو شیدند و بقیه را زیر چوکیهای شان پنهان میکردند.

تقاضا های مکرر کار کنان - طیاره که مواد غذایی در هوای گرم فوراً فاسد میگردد و آب نیازجیز

## تسخیر ناپذیر

- اینت کجاست؟

هانس از خوشی فریاد زد.  
بروزن به زهر و نیک دوید. دروازه را باز زندگی در دنیا چقدر خواستن و زیبا است!

گرده و باواز بلند دخترش را صدرا زد.

من میخواهم اینت را ببینم.

- اینت! اینت! بروزدگارا اوغلش را زد.

- نمیفیهم، اینت راضی میشود یانه.

باید اورا نا راحت ساخت والی شیراز

بستانهاش کم خواهد شد.

- نی، نی، پس هیچ لازم نیست. بیچ

شندگه هدتها میشد کسی آنجا نرفته بود.

صورت. اگر ایت هر ایست لازم نیست. اما

از مهانگانه سردی بخشش میرسد.

آنها عویلخانه راهنم بازرسی گردند.

- هیچ جانیست! براهمه کدام واقعه

درازیم!

- صیرکن سعی میکنم پسرت را اینجا

وختناک بوقوع بیوسته!

بیاورم.

هانس در حالیکه از وحشت یعنی زده بود.

برسید.

- چطور اینت توانته از خانه برآید؟

- احمد از درب اصلی براهمه.

بیمرد بطرف دروازه اصلی رفته و آنرا

بررسی گرد.

- بلي واقعیت دارد. قلک باز است.

- خدای من! مادرم بیریچخ زد او گشته

میشود.

- باید اورا جستجو گرد.

هانس این راگفت و نظره عادت دو باره

بطرف آشیخانه دوید. هانس تنها از راه

آشیخانه رفت و آمد میگرد.

پدر و مادر اینت از عقب او دویدند.

- کجا رفته؟

- بروزدگارا! نیروآب. بروزن نایهان آه

کشید.

هانس در جایش خشک شده او میبوتانه،

با وحشت بطرف بروزن نگاه گرد.

بروزن گر باد زد - ترس آور است! تراور

است!

هانس بایک خیز دروازه باز گرد. در همین

لحظه اینت داخل شد. پیراهن خواب وبالا پوش

نازک ابریشمی بازمیته گلابی و گلبهای آسمانی

رنگ تن اورا پوشانیده بود. اینت سرتا پاتر

شده بود موهای افتاده و ترش دو سرش

چیزیده و بادسته های گل الود و نامنظم بالای

شانه هایش آوریزان بود. رنگش بطرور خستگی

بریده بود. مادرم بیره بطرف دخترش بیریده

واوردار آغوش گشید.

- تو گجا بودی؟ دختره بیچاره من. توسر

تا پا خیس شده ای، دیوانه!

اما ایت اورا از خود رانده و بطرف هانس

نگاه گرد.

- توبه موقع و میمه!

- مادرم بیره فریاد زد.

- نوزاد کجاست؟

من مجبور بودم بدون معطلی این گار را انجام بدهم. میترسیدم ناوقته جرام برای انجام آن گفایت نکند.

- اینت توجه گاری انعام دادی؟  
چیزیکه وظیله یعنی حکم میگرد. من او را در تبر فربودم و انقدر زیرآب تگبداشتم، تامرد.

هانس وحشیانه نعره گشید. نعره ایشانند نعره هرگز اوریک درونه زخمی بود. او وی خود را بادست پاشش بوشانیده و تلو تو خوران مانند است از خانه بیرون گریخت. اینت خود را بالای گوچ انداخت. سر خود را بالایی مشت های گره خورده خود گذاشت، دیوانه وار و پرشور اشک ریخت.

## مردی بانقاب بقه

است و من از پولیس ها منتظر هستم  
شما میتوانید با و رکنید  
که من میتوانم بسرا تسبیب  
نیست به او عاید داشته باشم.  
جاتسن غمغم کنان اظهار کرد: یوں  
همه چیز نیست. رای شما اکنون  
به چه کاری مشغول هستید؟  
رای بصورت اسرار آمیزی پاسخ  
داد: درین باره نمیتوانم بشما  
معلومات پیدم. حتی به ایلا که ساعت  
ها سعی نمود از من چیزی پشتد  
نکنم که چه کار هیکن. شما میدانید  
مسایل سری و جود دارد که به حیث  
یک تاجر و معا مله دار نمیتوان آنرا  
پاش کرد. جاتسن سکوت کرد و به  
ایلا می آند شدید. ایلا در حالی که  
در کنار دیک از میان بته های گلاب  
قدم زنان پیش میرفت در پاره  
اندیشه و علت ترس خود حکایت  
کرد:

(نا تمام)

## عمو و ازوا

حرکات ساده داکتر آستورف جهان  
دیگری که بخوبی وجودش خس می-  
کردد در چوش و خروش است،  
که جوشش مذکور، تماشا چی را  
برزودی بطرفش میکشاند.  
از لحن گفتگو و کلمات که وی  
از چشم دیدش به پرستار پیر  
حکایه مینماید. بخوبی می توان  
اگر از کارنری میجر خدی جوزف رامیدد و با  
هنگامی که مشغول گردش و بالدم زدن بود  
اگر سرش را در خود میگردید که از  
دیالیس روان است. حالا مشغول بستن و  
مرتب نمودن تلاک های انتورگه تادیوار غصی  
میدان تیش پیش رفته بود مینمود. اما در  
حقیقت جاسوسی و مرابت از احوال اینها بود.  
آیا اونمیکود از سخن های که آنها به همیگر  
میگفتند چیز های بشنوید؟

کسیکه بازیگر و نمایش دهنده  
نقش مذکور است جز سرگی پندر  
چوک و شخصیت معروف فیلمی  
که چندی قبیل نقش اتلسلو آن را  
دیدیم، مو جود دیگرست.

او مانند تمام بازی های اعجاب  
انگیزش، در اینجا هم تا سر حد  
اعجاز، طوری که از یکا هنر مند  
معروف تو قع میزود، با بازی عالی  
و بر احسا سیش شخصیت داستان  
نمیکند. هر روزیکه میگذشت و روز دیگری  
جایش راهی گرفت از روزهای سابق فرق  
نشد.

را بخود جلب میکند.

روی یک ورقه کاغذ نمبر حساب  
پس انداز بانک خود را بیاد داشت  
گردد. شما نمیتوانید مرا پیدا  
کنید).

در همین موقع کلاوس و پترا به  
طرف اتوبان رفت و بطرف جنوب  
به مارکت هایین فلیز میروند و آنکه  
دو بارمی طرف راست دور زده وارد  
جاده میشوند که از وسط مزارع می  
گذرد. آندو به روی سبزه ها انتخاب  
میگنند و مطابق آخرین خواهش آنها  
جسد هر دوی شان در کنار هم در  
گوستان پسته والد به خاک میبرده  
میشود.

چرا باید آنها میگردند؟ توضیع  
این مطلب مشکل است پس ویسرو  
کالیفر نیائی بنام زایدن میگوید  
چوان ها هر گز نمیدانند که من گک  
شان قطعی است ولیها زندگی خود  
را با مقیاس غلطی ارزیابی میگنند.

## حادثه در نیمه شب

- توصیرات رادرمغز واده داده بودی.

- وادامه داده و گفت:

- بیا بهم فکر میکنم که ماتصمیم داشتم  
امروز تیس بازی کنم.

- همین طور است.

- لی روی پایش ایستاده. اما همین که رویش  
را چرخداد و میغواست بته گلاب را ترک گفت  
وسوی میدان تیس بروید جزوی دادید.

جوزف طوری معلوم میگردید که در هر جا اینها  
را دادن گردد و از خیلی نزدیک مرائب احوال  
آنهاست.

اگر از کارنری میجر خدی جوزف رامیدد و با  
هنگامی که مشغول گردش و بالدم زدن بود  
اگر سرش را در خود میگردید که از  
دیالیس روان است. حالا مشغول بستن و  
مرتب نمودن تلاک های انتورگه تادیوار غصی  
میدان تیش پیش رفته بود مینمود. اما در

حقیقت جاسوسی و مرابت از احوال اینها بود.  
آیا اونمیکود از سخن های که آنها به همیگر  
میگفتند چیز های بشنوید؟

او باغود گفت:

- فراموشش کن لی. خیلی احتمانه است  
که درین باره فکر میکنم. چه فرق میکند. باید  
بعود بقولانی که از این به بعد در این باره  
فکر نکرده و جوزف را نادیده بگیری.

اوراکت تیش اش را گرفته و سوی میدان  
بهرایی بریده فورد بیویند پرداخت.

در همین لحظه بود که لی احسان گرد که  
داخل زوایای طویل تا بستان گردیده است.

روزهای آلتایی یکی دیگری میگذشت. روز  
های خوش بود از روز های این روز های یکی  
بعد دیگری می آمد و بیهده هابدل میگردید.

آخر روز زمان من گذشت از بعضی جهات طوری  
معلوم میگردید که هنوز هم از جایش حرکت

نمیکند. هر روزیکه میگذشت و روز دیگری  
جایش راهی گرفت از روزهای سابق فرق

نشد.

## عشق فافرجام

در آمد و سر انجام شاگرد یک نجار او میخواست همه کارها را

شند دراین اواخر خودش انجام دهد.

ماهور یک هزار مارک در آمد داشت معیناً گاهگاهی مشاجراتی در خود می

علاوه بر این یک هاشمین زنده شخصی داد کمتر واقع میشد که کلاوس

در تهیکاب منزل خود کار کرده ازین بیشتر از نیمه شب از نزد رفیق اش

مدرس کنیز مبلغ اضافی قلیلی به دست

می آورد. او بدون سر و صداب زندگی برای او رفتن به سر کار

خود ادامه میداد. به ورزش علاقه داشت و در همیشی و فیدر -

اسیونی شامل نبود اوقات فراغت را در دست داده بود. تیک های شهو، یا بارفقا

به بیر نوشی سپری میکرد. پدرش میکوید: او همیشه وقت

به منزل بر میگشت اما پیتر آشنا

اما وقتی کلاوس با پیتر آشنا شد وضع تغییر کرد او این دختر

در عصر روز سه شب هفته آخر

یکی از همسایه ها سرو صدای جنگ

و مشاجره را از داخل منزل کلاوس

شناخت ابتدا شبها در خصی

را با رفیق اش میگذشتاند پیتر آشنا

بیرون از دهکده فورست که ۵ کیلومتر دورتر واقع بود زندگی

میگردید. در انجا با مادرش کمک می

نمود مادر پیتر آشنا در منزل خود مردمان

بیرون از آنها پرستاری میکرد.

در ماه جنوری کلاوس یک مو تر

دستون رایه قیمت ۶۷۰۰ مارک به

اقساط خریداری کرد. شاید برا

اینکه زود تر نزد پیتر باشد پدرش

میگوید: کلاوس چنان به سرعت

موتر می راند مثل آنکه شیطان اورا

بیش از داخله باشد.

زوجه ندارد بدنبال من بگردید

شما نمیتوانید هرا پیدا کنید.

بزودی روابط بین کلاوس و پیتر ا

محکم گردید و کلاوس اغلب اوقات

پیتر را با خود به منزل می آورد

پیتر دختری محبوبی بود. کم حرف

میزد مادر کلاوس راجع به پسر ش

میگوید: اویک پسر دوست داشتند

و حرف شنوند بود برای خانواده کلاوس

ثابت بود که آندو با هم ازدواج می

گردند. نامزدی رسمی اندومیبا نیست

در روز برگزاری مالگره پانزده

همین سال تولد پیتر در ماه نوامبر

اعلان شود. پدرها و مادرها موافق

بودند کلاوس جوان از سا ختنیک

عمارت شخصی برای خودش حرف

میزد شبها وقتی در بستر می رفت

مجله های مهندسی ر امطالعه می

گرد پدرش میگوید:



ورزشکاران لیسه عالی حبیبیه

استاد سلیمان سروش است.

ملا ناصر الدین و ناف زمین را با خاطر مجسم می‌سازد تقدیم آرشیف نوودیم و در این راه رهنماهیس خویش ندادد مثلاً نمیتواند در وقت معینه به در حالیکه یک ورزشکار و سایل رادردسترس این شک و تردید شهاده اصالت آن قصه سمع شنودگان را دیو افغانستان رسائیده علاقه مند هستند واقع گردید .  
دانشگیر همه ورزشکاران مخصوصاً ورزشکاران خواسته های عصر و زمان آرمونیزه . ثبت و به آنها . و تمام کسانیکه بدینای هوسیقی خاورمیانه حوادث گردد و آنها راجمع آوری و مطابق به این آرای ازین همه بگذیریں مشکلات دیگری نیز نشان میدهند که این همه مایه امید واری های آرایشگاران خویش چه توافق داشته باشیم؟ و از جانب دیگر علاقمندی خویش را به ورزش نمی‌باشد .

٤٤ صفحه قیمه

اف پوست صورت تان

شما باید طرز تفکر انتقادی آنهمه آهنگ و شما آقای هودیدا که عمل نیک و عملی مارا یک های زیبای فو لکلور را که از رادیویخش عمل نادرست و انمود گرده این صلاحیت را گردیده نادیده و ناشنیده گرفته تنها انتگشت بهانده اید این عقیده نادوست شما و به انتقاد بالای آهنگ نولک مرغ مه للوگذاشته اید چه تعبیر کنیم ؟  
شماره مورد آهنگ اشاره نموده تان معلومات هایین ادعایه انداریم که تابروز قیامت آهنگ ندارید که آزادرژمه آهنگ های آزمونی ساخته نامور دیوال و تعمیل باشد . بلکه آهنگهای فولکلور که ازغایی فرهنگ و تقافت مردم است مطابق به خواسته های زمان فرق من گند و هر آنگساز مطابق به مساعدت وقت با دونظرداشت حفظ اصالت آن بالایش آزمونی فولکلور است که درده بالی کوهستان بوقوع آقای محترم آهنگ فوق یک داستان واقعی بیوسته و شاعر محلی به شیوه محلی آنرا باید متذکرش آهنگ های زیرا که من به آن درحالیکه در اینه های مرکز تعریف شکل فوق را دارا است تورنست هانیوز از بین رفته که آزمونی گذاشته ام بسیار دقیق گار شده که ترتیب و فعل اهم دو هر اسم خاص به شیوه خاص خالواده های محل آفریمی سرایند و اسباب مملکت جهان به آنها وارد شده نمی تواند آهنگ های مجهان شانرا فراهم میسازند . خو شی مجهان شانرا فراهم میسازند . از رسد به تنقیدگرس که اصلاح علم موسیقی از رادیو شنیدند . تحسین گردند و آفرین گفتند شما آنرا مورد انتقاد قرار داده اید . آقای هودیدا در مقابله های ایشان چنین نتیجه گیری میشود که ایشان درمورد آهنگ واژه اینکه این بروزه یکی از آرزوهای دیرین تمام مردم افغانستان بود تاموسیقی اصیل های فولکلور یک عقدة شخصی دارند که در افغانی ترویج یابد و ماکه این عمل دشواردا ره مصاحبه خودنگران ناوارد و دور از حقیقت را برآز می دارند درخاتمه خواهشمند است آغاز و تقدیر و تشویق مردم هست دوست و تا درباره چیزیکه خارج جوگان صلاحیت تان شنیده گران موسیقی اصیل سبب جرئت بشتر نادر باره چیزیکه خارج جوگان صلاحیت تان مادر انجام این عمل گردید . خلاف موقع ماو است ابراز نظر نکنید . با احترام نظریات عمومی طرف تنقید شما واقع شدیم پاچمه و به عقیده شما هنگامی اجرای این عمل مقصود بقیه صفحه ۴۴

نید که لب سرین را از جنس چرب  
تاختاب و استعمال کنید .  
**«کبراوردگ»**  
\*\*\*\*\*

از دنیا هر شخص

خیر بپرسورت به عقیده شمامادرحال پیدائشی دو خورد رو غن سرخ کنید بعد لباب  
سالی است به حیث معلم ورزش ایلای وظیله  
میکنم این سوال خلق شده که آیامن معلم  
مستم و یاتحولدار زیراتها وظیله خودرا تا  
امروز این دانسته ام که لباس، قوب، بوت و  
غیره رانگهداری کرده و آنرا به شاگردان داده  
واپس آنرا تسلیم شوم درحالیکه وظیله معلمین  
ورزش فیباذن و دروس دادن ورزش به طلب  
وهم ملتفت ساختن ورزشکاران به توافق  
شان است نه تحويلداری پناهی عمرو گل  
درحالیکه دیده میشد ازین تاجیه خیل و نجع  
میرد روبه طرف شاگردان کرده واظهارداشت  
که تقریباً بعد زیاد شاگردان درحالیکه میدانند  
بطلوون، گرمج وغیره سامان و لوازم ورزشی  
درجمع من قیداست بدون کدام اعتدالاً راحیف  
میل نموده و آنرا به توکران خویش میدادند  
و درموقع پرستش میگفتند که معلم صاحب  
خجالت میکشم که آنرا بدست گرفته ازخانه  
بیاورم درحالیکه همه ورزشکاران نزد من  
محترم هستند این گله دوستانه را از ایشان  
کرده آرزو میکنم مسؤولیت خودراهه جوانان  
از همین حالاً ولود رموز از بسیار کوچک هم باشد  
درک ناید.

در اخیر بازهم مدیر لیسه در مجلس ماحاضر  
شده و احساسات خویش را در مقابل هم  
متعلمین لیسه اظهارداشتند گفت: از اینکه  
رضالیت کامل ازمه شاگردان خویش دارم  
از پیش خود دور می‌کند.

آب بادنجان رومی یا(رب) با  
شور با یختنی بالای کباب اضافه  
کنید. با نجان رو می با قیما نده را  
تکه تکه کرده بر روی آن بچینید و  
بالایش برگ گشنیز بپا شید و  
و بگذارید که در آتش نرم و پخته  
شود و آب آن تقلیل یابد. اماناید  
آخرین قطره آنرا صرف می نماید. آب آن کا ملا خشک گردد.

کجا لو ها را طور یکه میخواهید  
مشکوک بوده و حتی بعضی او قات  
ریزه کنید و در روغن سرخ نماید.  
وقتی که کباب شامی آماده شد،  
یک یا دو شب (جرعه) از پیا لهشیر  
خورده و بعد با بی حوصلگی آنرا  
کجا لوی سرخ کرده و برگ گشنیز  
زینت هید و بالای میز نان یگذاز دید  
و بصورت سالم صرف کنید.

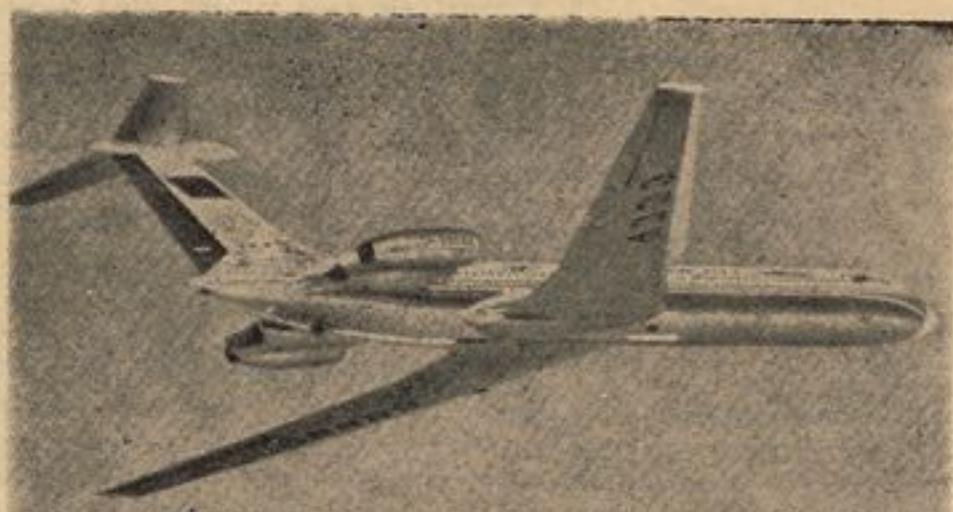
طفل و جدا شدن از شیر

# با ایو و فلوت

## در ددل جوانان

به اروپا - جا پان - امریکای شمالی و جنوبی را حتی و مستر بخت سفر کنید.

**AEROFLOT**  
Soviet airlines



ماشما را بیک سفر آرام از راه اتحاد شد و روی دعوت هیکنیم: اگر شما آرزو دارید از راه آسیا به اروپا و امریکا سفر کنید - ایرو فلوت شما را از کوتاه ترین راه بزرگ ترین فرصت از طریق مسکو، ار کو نسک، تا شکنندو خا بارو قسکه به مقصد میر ساند. ایرو فلوت از طریق ۱۵ بل - تاشکند مسکو هفتاد و دارند.

شنبه پر واژ ساعت یا زده قبل از ظهر.

پنجشنبه پر واژ ساعت یا زده قبل از ظهر.

ایرو فلوت خط السیر منظم و راحت از مسکو، لیننگراد، کیف، مینسک، سوچی و سیمینیرو پول به شهر بزرگ و معروف اروپا دارد.

ایرو فلوت پر واژ های مستقیم از مسکو به نیو یارک، و شنگتن مونتر یال و هاوانا داشته و اکنون ایرو فلوت شما را بیک خط السیر بزرگ و جدید بین القاره ای از مسکو - به تیگاتا توسعه طیاره های مجهز و مستریج ایلو شن ۶۲ دعوت میکند.

(۵۳۲) -۱

زوندون

بن نامزد گردند و بدون اطلاع من مراسم شریینی خوری خپو چپ صورت گرفته بود من به این وصلت و ناوانا جوانمردی هرگز راضی نیستم زیرا این بکلی یک ظلم است و کسی هم که حسن و عاطفه و مرود ندارد به اصطلاح انسان نیست.

هر چند در مراسم نامزدی و شریینی خوری وارانه چند عیدی مخفی و تطبیق رسم و رواج های کهنه و بیش با منضرر \* ایم اما چون عربی افتاده بالغ از چهل و پنج هزار افغانی متضرر شده ایم اما چون عربی و بیرونی میل دل من نیست لذا از همه منصرف شده دو باره در مرود اخذ شمیرینی دختر دیگر تمیه لباس و غیره تبادل افکار نمودیم راه حلی وجود نداشت زیرا خواهیش بدون اینکه مرا دیده باشد و بمان شدیداً مخالف است چندی تکذیت شده بود که خبر خوش قانون ازدواج را شنیدم چراغ امید دو باره در قلب درخشیدن گرفت به شنیدن این مرد بیارزش فکر میکرم که همه خارهای موافع از سر را هم بر داشته خواهد شد

متاسفانه در دنبال خبر دیگری شنیدم

باقیه صفحه ۱۳

## خارندویان ترافیک

او در یافتم جملات متن پار گراف که که اگر چه این رعنایی ها تا اندازه بیانگر احساسات در هم گوینده شده در بهتر شدن وضع ترافیک موثر او است نگاشته (ای خوش آن روز) است ولی اگر همه مردم بصورت که عهدی میان من و تو نبود) خواندن درست از قوانین ترافیک با خبر این جمله کوتاه مرا بسیار ناراحت شوند خیلی موثر خواهد بود روی ساخت و ضمناً علاوه نموده بود همین منظور خارندویان ترافیک امروز فایل میخواهند مرابه کسی تعویز گرفته اند تا بعد ازین در دیگر بدنهند و من مرگ رابه این مکاتب ابتدایی کنفراسیون های درین وصلت میدهم.

فکر کردم چراغ سعادت ام کودکی با قوانین ترافیک آشنای شکسته و آرزو هایم یکسان در دل خال قرار گرفته زیرا میخواهند محبوب ام را به شخصی دیگری که محبوب ام را به شخصی دیگری که او رضائیت ندارد بدنهند و یابفر و شمند بس اگر زندگی اینست مرگ چیست بزرگ را عبور کنند و هم موقعیکه رکدام است و چه وقت به سراغ به سرویس بالا یا از سریس پایان میشوند و هم موقعیکه از یک انسان می آید.

باهمه متضرر شدنها و بخشودن آشیا و امتعه که آنها به هزار ها

عنوان از ما گرفته بودند. خواستیم را مت نظر گیرند و هم چراغ های

پانها تبادل نظر نموده در صورت ترافیک و دهیز های بیاده رو ها

رضائیت په تهیه لباس و غیره را به آنها فرماند و گفته خواهد

ضروریات عروسی اقدام نمایم ولی شد که چه جیز ها را مدنظر گیرند

آنها لجو جانه دست رد بر سینه ها همچنان از طرف این گروپ در

صورت امکان علامات ترافیکی نقشه نهادند.

جون او تعامل این همه رنج و عذاب را چاپ و بعد از آن برای شاگردان

راندشت و ندارد روزی او را به معارف توزیع خواهد شد که در

خلالی دیدم که حتی هیچ نشناختمش موقع گشت و گذار آنرا مدنظر

که این حادثه خیلی ها برایم تعامل گیرند.

نمایند بود.

جون بهار عمر من روبه خزان است ما در راه بهتر شدن وضع ترافیک

و بین مرگ و زندگی ام طوری که نه تنها در شهر کابل بلکه در سر

نهضتیم گرفته ام فاصله کمی مانده اسر کشور بهتر شده واژ این ناحیه

لذا در آخرین زمق خواهشمندم به همه مشکلاتی که در سابق موجود

این سر گردان بین مرگ و زندگی بود و فعلهم موجود داشت رو به

کمک و رهنمایی نماید.

نویسنده: ل. از بین بروند.

صفحه ۶۰

## اصلاح سر و شن دلی ۰۰۰

بچه صفحه ۲۳

دشتن جواز کارمی گشته، صد شلتگ  
(تقریباً ۹۰۰ - فغانی) جریمه می  
شندند.

وقتی مقامات مربوط بساز والی  
برای جمع کردن و معانع از فعالیت  
سلمانی ها به روی بازار بادجیت  
و زد عمل شدند، سلمانی هاتوسط  
یک نماينده شان به جیمسو کنیا تا  
رئیس دولت شکایت پردازد و معین  
وزارت زراعت کنیا که به نماينده  
این گروه از یک ناحیه شهر تعیین  
شده بود، توانست موافقت نظر  
رئیس دولت را جلب کند. اما بعد از  
دختر جمو کنیا تا که سمت بسازوال  
شهر نایرو بی را دارد، پدرش را  
وادر ساخت تا گلیم کار و بار دلگان  
سر بازار جمع شود.

اکنون سلمانی های سر بازار  
توافق کرده اند و می گویند اگر  
اجازه فعالیت برای آنها داده نشود،  
آنها جز گدایی و دزدی چاره  
نخواهند داشت.

### اظهار امتحان



بدینو سیله از بناغلی سید دوست  
متخصص تختیکی از تو پیدی وزیر  
اکبر خان را غتون که در قسمت  
معالجه و تداوی بای اینجا نسبت  
انجام وظیفه کرده اند قلب اشکر  
نموده هو فقیت بیشتر شان را در راه  
خدمت بردم آرزو مینما یم  
نفیسه شاکر معلمہ مکتب نصری بلخی

صفحه ۶۱

آخرین پر مشم از بناغلی ندرت  
این بود که آیا با شنیدن اعلامیه  
جان بخش جمهوریت از طریق امواج  
رادیو چه احسا سی پیشما دست  
داد؟

اعلام جمهوریت برای من یک خصوصیت  
دیگری نیز داشت و آن این بود که  
در رژیم کذشته در پهلوی هزا ران  
چهره اش علایم تاثر نمودار شد و  
آن سه رزمن خلق می شد طبقه  
نایابینا بیشتر باین موانع و مشکلات  
که اعلامیه جمهوریت را از را دیو



وی علاوه نمود: از مصارف  
بروری رژیم ساقمه هم یکی این بود  
که مو سسنه نایبینایان را که ملجماء  
امید و آرزو های طبقه نایبینای کشور  
بود از بین پردازند و استدلال آنها  
این بود که برای بینایان کار تهیه  
شده نمیتوانند چه رسیده نایبینایان  
طوریکه همه مردم آرزو های زیادی  
در رژیم جمهوری جوان خود دارند  
طبقه نایبینایان آرزو مند بیشتر  
دارند تا در مسایله رژیم دلخواه شان

زمینه هر گونه پیشرفت و ارتقاء  
برای شان میسر گردد. و طوری  
که در سایر کشورها هر گونه  
و سایل برای این طبقه تهیه گردیده  
در کشور ما نیز تو جه خاصی با این  
طبقه بعمل آید. تا استعدادها از بین  
رفته دوباره احیاء شده و مصدر کار  
و خدمت پرداز خویش گردند.

ساعات فراغت را به شنیدن موسیقی و مطالعه میگذرانم  
شنیدم واقعیت نمودم که کاش دست و گریبان بودند. زیرا این  
طبقه عاطل ترین و بیکاره ترین  
چشم می داشتم و صحنه فدا کاری  
وجانبازی جوانان غیور از دور  
و عمیشه بار دوش جامعه بودند  
مشاهده می کردم.  
وی گفت: «اعلام جمهوریت یک  
اعلامیه جان بخشی بود و با شنیدن  
آن احساس کردم که یک بار گرانی  
باشد».

چکو نہ سیتے واڈیم ..

همه چیز را به نظر شک و تردید پس باین حساب باید بیوسته در بنگرند ، بهمین صورت آنان نباید وقت فکر کردن و تصمیم گرفتن همه این عوامل و انکیزه ها را در نظر آنقدر خوش باور هم باشند کنچکاوی داشت و باید همیشه وقت فکر کردن و تکمیلاً معلومات از خصوصیت های

خوب یک انسان عاقل و رسیده را بصورت درست انتخاب کرد چه ممکن است خوش باوری بسیار زیاد بعضا بر علاوه آنکه مضر ثابت مورد نتایج و خیمنی را بیار آورد. میشود انسان را خجل هم سازد.

٤٩ صفحه

فهرمانان سیاه هنوز . . .

امروز شعار مبارزه سیاه پوستان ۹۰  
د گر اینست که هیکفتند (سیاه  
فیضه ستاف تختیکی فیلمهای که  
مقبول است) رژیسور فیلم (شافت)  
سیاه های تهیه می کنند باید نیکر  
آگاردن پارک حتی میخواهد فراموش  
باشند علاوه اتا سناریوها را به یک  
انجمن سیاه پوستان سپردند تا آنها  
سناریو ها و آثار را مرور کر ده  
وجود داشته است .  
نظریه پدهشت .

امریکا اظهار نظر میدارد: کسانی که میگفتند فیلم های سیاهان باشد دارای اهداف سیاسی باشد، فکر نا درست داشته اند.

هدف ازین همه تلاش اینست که بدین معنی که سر توشت مردان و زنان «افرولوک» چه شد؟ برادران و خواهر ان مهاجم در مبارزه نژادی مانند انجللا دیوسن و نویسنده سیاسی مثل الدربج کلیفر چه نتیجه از کار شان گرفته‌ند؟ صداهای ایشان مانند شعار مای گوریلا های از طرف سفید پوستان برای آنها باتر سیاه تکرار شده است، مراحمت ایجاد نشد.

تبه مبارزه سیاهان از طریق اشغال پرده سینما در یک سطح وسیع موقانه پیش می رود چنانچه فیلم (شافت) مورد استقبال فراوان قرار گرفته و تقریباً ۴۰ فیصد بولغا عاید این فلمها از جیب سیاهپوستان پرداخت شده است.

به این ترتیب صنعت فیلمبرداری گرم تاکنون تحت اثر (پاس) های تولید کننده اصلی فیلم سوپر فلاشی اکنون در صدد آنست تا یک فیلم سفید پوست اداره می شود به دگر تهیه کند الکس هابی نویسنده سیاهان طور کلی منتقل گردد . اما یک نطاق سیاه پوستان ناجیه بیو گرافی مالکم رهبر جنبش بلیک هازلم نیو یارک ضربه دگری بر مسلم نیز باران او نیل همکاری سفید پوستان را درد کرد و گفت : دارد .

یک خصوصیت انسان اینست که داریم) بمصرف برسانیم و باین هر چیزی را که پیشتر بخواهند صورت خود را به تنبلی سوق بپهان پیمانه به آن طوری می نگرد ویدعیم و از جانب دیگر کار اصلی که هوس آن چنان بودنش را دارد ناتمام بجا می ماند . استدلال و عیب این حالت را در روانشناسی تفکر جویی در دیگران و چشم پوشی از آرزو هوس و خوشبینی میگویند . عیوب و نارسایی خود از اشکال دیگر مثلماً بعضی به آرزوی اینکه تفکر دفاعی بحساب میروند . وقتی

فی الحال دو ماه بعد فلان مقدار پول  
باشته باشیم از یک دوست خود آن  
مقدار را حالا بفرض طلب کرده  
و عنده میگذاریم که بعداز دو ماه آنرا  
دوباره می پردازیم . پر علاوه این  
بسی امور دیگری در زندگی موجود  
درد که باسas همینگونه طرز تفکر  
ذا جرا و ناقص باقی میماند و انگاه که  
وقتی فرایمیرسد ، جز اینکه بگوئیم  
( یکاش اینطور یا آنطور میگوییم )

دیگر چاره مراجع تجواده شد. انسان در حالات مایوسی بسر بربرد  
جنانکه بعضی از شاگردان با این  
تفکر خوش بینانه، که درس یکسال  
را همتواند در واپسین روز های  
سال تعلیمی برای گذشتا ندن امتحان  
امدادگی بگیرند در جریان سال به  
فعالیت کمتر درسی هی بردازند و  
آنوقت می بینند که به خطارفته اند  
یا بعضی از والدین با وجود ملاحظه  
خطا های مکرر پسر خویش باز هم  
میگویند (بچه خوبی است) بهر حال  
اینگونه طرز تفکر کاملاً غیر واقعی  
بوده و حقایق امر از نظر پوشیده  
می ماند و شخص برای کشف آن  
محکم نه مسامع، به بخی نمی هد.  
بسیار زیاد عیاشد.

در ینگونه طرز تفکر فقط هوس و خوشبینی بعیت نتیجه تلقی شده و چنان احساس میشود که آنچه فکر میشود صحیح و معقول است .

یک عامل داخای دیگر که فکر کردن و تصمیم را متاثر میسازد تفکر دفاعی میباشد ، با ینصورت که هر کدام ما آرزو داریم و حتی احتیاج داریم که درباره خود نظر خوب داشته باشیم وهم دیگران در فکر واندیشه ما باشند و زمانیکه احتیاج ، عمل فکر کردن را طوری تحت الشعاع قرار بدهد که حقایق از نظر یوشیده بمانند ، اینگونه فکر کردن را دفاعی میکویند . مثالهای اینگونه فکر کردن هم زیاد است مثلاً زمانی را که باید ما مصروف یک فعالیت باشیم در خواندن یک ناول و یا نوشیدن چای اخذ میدارند . جوانان طبعاً بکنه انسان

## آل یاسر کیمسهت؟

سر و شانه عمار بدمست مبارک بلهطف و نوازش  
خاک هایش را پاک نموده .

۲- عمار شرف صحبت رسول خدا «ص»  
را در زندگی بیشتر داشته از اخلاق عالی یقین بر  
اسلام آموخت و بسیاری از احادیث نبوی را  
حفظ نمود .

۳- با یقین بر اسلام در اکثری از غزوات  
چون بدر احمد ، خندق و تیوق اشتراک  
ورزیده تازعان وفات رسول خدا (ص) و فداد  
ماند .

«umar در عبید خلقی راشدین»

umar بعد از وفات رسول خدا (ص)  
همچنان باخلاص و جهاد در راه اسلام و فداد  
بوده در عهد ابوبکر صدیق (رض) بالوج  
مسلمانان که علیه مسلمیه کتاب و مرتدین  
سلام می چنیدند سهم گرفت . همچنان در  
چند یامه اشتراک نموده که بعضی از  
اصحاب جهاد و سجاعتش را درین روز چنین  
حکایت می کنند که عمار ابن یاسر رادر روز  
یمامه بالای سنگی دیدیم که به او اواز بلند  
می گفت ای گروه مسلمانان من عمار بن یاسر  
حست بسوی من بیانید، هابوسی آن میگیریستم  
و چنان حمله میکرد که مانندان دیده نشده بود .  
حضرت عمر (رض) چون از صدق ایمان و  
اخلاص عمار به دین اسلام مطلع بود اورا  
بیعت والی کوفه تعین نمودند .

همچنان حضرت عثمان بن عفان (رض) ویرا

از هیان جبل نفر اصحاب جبت اطلاع خواهشان  
ملت انتخاب نمود تا اوی حقایق را بعلیه  
بازگوید و هموی از چلمه آن عده اصحابی  
است که به پسر فرستاده شده اند .  
عنایمکه عمار به سن ۹۳ سالگی رسید  
جنک (صفین) میان حضرت علی و حضرت  
هاویه (رض) درگرفت وی با وجود پیر طرف  
و کبوتل درین جنک اشتراک نموده پیر طرف  
جوان میکرد و جنک جوان را به جنگ تشویق  
می نمود و می گفت : چن زیر سایه اطراف  
نیزه است امروز روز فیصله کننده بوده  
حضرت محمد (ص) و طرفدا راشن از حق  
دفاع میکنند .  
وی درین جنک آنقدر شجاعت نشان داد  
که جام شهادت را نوشید و این حادثه در سال  
۳۷ هجری بوقوع پیوست .

سیرت آل یاسر نزد مسلمانان به صیر و  
معاهده معروف بوده شدید ترین شکنجه  
عذاب را در راه ایمان شان متجمل شدند ولی  
عقیده شان را فقط نموده کوچکترین خللی به  
راوه شان وارد نگردید .  
همچنان شخص یاسر به اخلاص دین و  
یابندی به عقیده اش معروف بوده به بیانی تعالیه  
اسلام ساخت ایستادگی داشت تا اینکه  
یقین بر (ص) در باره اش فر مودن بعد ازین  
به این دونت یعنی ابوبکر و عمر اقتدا نموده  
روش عمار را انتخاب کنید .

کذا از سیرت وی واضح میشود که فامیل او  
خانزاده بسیار ناتوان بوده هادرش کنیز و پدرش  
ارد ضعیف بوده است با وجود آنهم موقع  
و منزلت شان در اسلام بالا رفته یقین بر اسلام  
اورا نیز دانسته بعده قریب ساخته بخت  
هزده دد .

همچنان خلقی راشدین ویرا دوست داشته  
اعتماد کامل باو می نمودند و حتی حضرت  
عمر (رض) ویرا بمرتبه ولایت و سانید . این  
ذود دلیل بر آنست که دین اسلام دین مساوات  
و عدالت بوده باز روت ، دارانی ، فامیل  
ادمیازی قابل نبوده ایمان و عمل صالح را  
اساس امتیاز و فضیلت قرار میدهد چنانچه  
خداوند «ج» گفته است به تحقیق مکونترین و  
معزز ترین شما نزد خداوند پرهیزگار ترین  
شما است .

یقین بر اسلام این وضع رفت آور شان را  
دیده آنها را به نواب بزرگ بشارت داده  
میگفتند . ای خاندان یاسر شما صیر کنید  
که موعود تان بخت است با وجود اینکه  
شکنجه و عذاب خاندان یاسر به اسلام شان

پایدار مانده به عقیده واراده شان پایدار  
مانده چه آنها مطمئن بودند که دین اسلام  
دین حق است .

یاسر درین گیرو دار وفات نموده خانش

«سمیه» در اثر حربه ابو جبل جام شریعت  
نوشید و وی نغستین شبد در اسلام بحسب  
میاید . گفار قریش عذاب شان را به عمار  
شدت بخشیده به سینه اش سکنهای بزرگ  
را هاندند ویک دندن که نزدیک بود غرق شود  
جهان غوطه دندن که چکتیں افری در  
ایمان و اسلام وارد نکرده بعیده اش ناتمام ماند ..

۱ - میارزه عمار در اسلام  
عمر در رای سر گزشت طو لانی است که  
همه آن مملو از قبر مانی و ایستار در راه  
اسلام محسوب میشود اینک چندی از آن  
طور نموده بیان میگردد .

۱- بخاری حفظ دین دوبار عجزت نمود  
نگست زما ذیکه یقین بر اسلام به مسلمانان  
اجازه عجزت بعشه دادند بخاری الذیت کفار  
بدانجا رفت و همچنین از نغستین مهاجرین  
به مدینه نیز بحسب میاید .

۲- در آبادی مسجد رسول خدا «ص»  
به مدینه متوجه از صمیم قلب اشتراک نموده  
به شانه اش دوچند دیگران خشت حمل  
مینمود حتى بعضی مردم گفتند که «umar  
اگر روز خود را خواهد کشته » یقین بر اسلام  
ازین لفظ و کفر در اطلاع حاصل نموده اند  
که از آن لفظ و کفر در اطلاع حاصل نموده اند

  
دامتیاز خاوند:  
دانیس نشراتی موسمیه  
مسئول مدیر :

حسن هدی  
ددفتر تلفون : ۲۶۸۴۹  
دکور تلفون : ۳۱۶۵۱ (۳۳)

دچاب مدیر : طورانشاه شیم  
داربیاط اخبار نگارانو مدیر :  
روستا باختیاری

فرونو را پور تو : مصطفی (نعم)  
عکاس : محمد ظاهر  
بنه : انصاری واب

داشتراك بیه  
به باندیشو هیوادو کبی ۴۶۰ دلار  
دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

یه کابل کبی ۴۵۰ افغانی

## باسکتبال نسوان . . .

پنجم صفحه ۱۵

تیم های معارف بخودزحمت داده و خود را به  
تکنیک های جدید آشنا ساخته و با مسابقات تازه  
تری به بازی های خود ادامه دهنده و تمرین و  
مشق زیادتر کرده تا بتوانند در مقابل تیم های  
بوهنتون ایستادگی کند و در راه پیش شدن  
ترایط برای تعریف بکوشنده تا استعداد های  
درخشش شان تیار باشند و ازان استفاده نماید  
و تیم های بوهنتون ، نایابه باقی های درین  
تورنمنت غفور شده و در دیگر تورنمنت ها  
شایستگی خود را ازدست بدیند و همانطوری که  
درین تورنمنت باقی های تیم زیادتر نموده  
در بازی های آینده بازهم کوشیده و نعمات  
بیشتری بدست بیاورند و بازی خود را نیز به  
وضع خوبی و پیشتر پیازند .

در اخیر مسابقات این تورنمنت جوایزی که  
مشکل از سه کپ و چند ممال سبورتی بود به  
ازطرف معافون بوهنتون به میتحفظ آن داده  
شد .

کپ اول راتیم سرخ بوهنتون بدست آورد ،  
کپ دوم راتیم آبی بوهنتون کمایی کرد و  
کپ سوم راتیم ج معارف حاصل نمود و همچنان  
به سینه های پنج نفر از اعضای هرسه تیم و  
سر تیم های الفوب مدل های ورزشی تعلیق  
گردید .

ب - ورزشدوست

ورزشکاران نسوان ماقبیر از خواهند شد ولی  
در راه دایر شدن تورنمنت هامشکلاتی موجود  
است که مسئولان ورزش آذربایجان توضیح میکنند  
مشکلوقتی تیم های معارف میخواهد تورنمنت  
داشته باشند تیم های بوهنتون یعنی در آن  
اشترال کنند زیرا رخصتی ده روزه تایستانی  
تیم های معارف علاقه به دایر نمودن تورنمنت  
دارند و لی درین فرست رخصتی های بوهنتون  
است یعنی رخصتی یکمراه بوهنتون پنج روز  
بعد از ختم رخصتی معارف شروع میشود و  
همچنان در راه های جوزا و سلطان اگر بوهنتون  
دارند تا این وقت امتحانات معارف جریان  
می آورند ولی باید این مشکلات را ورزشکاران  
بوهنتون و معارف حل نموده و زمینه رایبرای دایر  
شدن چنین تورنمنت ها آماده سازند .

با دایر شدن تورنمنت های بعدی امید است

## نامه به مدیر

هر فرد وطنخواه کشوده شده است  
کوشش ما این پاید باشد که تادر تمام  
ساحه های حیاتی متنکی بخود شویم  
و بدبیوسیله به ارزو های جمهوریت  
جوان افغانستان جامه عمل پیوشم .

تجربه نشان داده که آنکه کشورهای  
که امروز صاحب دستگاهی بزرگ  
فلم گیری شده اند حتی زمانی را  
بیان دارند که فلم توریدی آنها نیز  
مانند امروز خریدار و علاقمند شده  
است .

پس عقیده من بحیث یک  
فرد علاقمند باعتلا و پیشرفت کشور  
اینست ما که در مرحله خیلی ابتدائی  
تولید فلم قرار داریم با یه  
ما یوس نشویم و با پشت کار و بکار  
انداختن استعداد های جوان وطن  
در این راه به موفقیت و کامیابی های  
جسم گیری نایل آئیم .

عبدالرزاک از کار ته ۳

ناییر این فلم ها پلای جوانان  
باندازه زیاد است که حتی در  
صحبت و حرکات عادی نمایان است .  
تولید فلم های متبدل که روز پیروز  
به تعداد آن آغاز شده میروند نه  
نماین از نظر اخلاق و اجتماعی بسیار  
بینندگان آن مضر است ، بلکه از نظر  
اقتصادی هم زیان های برای کشور  
مامایورد زیرا پاتورید این فلم ها  
سالانه مبالغ هنگفتی اسعار خارجی  
از دست میدهیم ، درست است که  
فلم های مادر مرحله اول نقاد ضعیف  
بسیار دارد امام طمنا در آینده از این  
نقایصی کاسته خواهد گردید .

وظیفه مقامات مسؤول است که  
بکوشنده تایلین معاایب رفع گردد .  
جمهوریت که در بر تو آن افق تازه  
از امیدها و ارزوها در راه پیشرفت  
و اکتشاف کشور در ساحه های  
اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی بروی

دولتی مطبعه

# دراين دنيا ي پر ماجرا

هر روز هزاران حادثه اتفاق می افتد:



حریق. تصادم. زلزله و ...

مالکه دراین دنیا زندگی می‌کنیم  
آیا دارایی‌های مایمیه نباشد؟

بیمه افغان

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**